

کارگران ضد سرمایه‌داری تجلی بی افقی شوراگرایی



صدای انترناسیونالیستی

آدرس‌های صدای انترناسیونالیستی به قرار زیر است:

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

کانال تلگرام:

<http://t.me/intvoice>

توییتر:

http://twitter.com/int_voice

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

از صدای انترناسیونالیستی حمایت کنید!

رکن اساسی کار انقلابی، دخالت سیستماتیک و ارائه چشم‌انداز برای تکامل مبارزه طبقه کارگر است. وجود یک گرایش انقلابی هر چند بسیار ضعیف مظهر آنتاگونیسم میان دو طبقه اجتماعی است. یک گرایش انقلابی بارومتر مبارزه طبقاتی است.

بر خلاف دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوازی که از منابع سرشاری برخوردارند، یک گرایش انقلابی تنها توسط کسانی که علیه نظام سرمایه‌داری، استثمار، بردگی مزدی و غیره هستند، حمایت می‌شود. صدای انترناسیونالیستی حقیقتاً انترناسیونالیست است و هیچ توهمی به ملت، دموکراسی، چپ دستگاه سیاسی سرمایه ندارد و از سنت کمونیست چپ دفاع می‌کند. صدای انترناسیونالیستی برای تحقق امر انقلاب کمونیستی می‌رزد و در مبارزه خود و در دفاعش از ارزش‌ها و پرنسپ‌های پرولتری به حمایت شما نیاز دارد. از صدای انترناسیونالیستی حمایت کنید.

فهرست مطالب:

۶	 مقدمه
۹	 تعلق سیاسی کارگران ضد سرمایه‌داری
۱۵	 کارگران ضد سرمایه‌داری و فاشیسم
۱۹	 کارگران ضد سرمایه‌داری و رفرمیسم
۲۳	 ناسیونالیسم کارگران ضد سرمایه‌داری
۲۷	 ریشه اعتراضات به باور کارگران ضد سرمایه‌داری
۳۲	 نیروی مادی اعتراضات به باور کارگران ضد سرمایه‌داری
۳۶	 ماهیت جنبش اعتراضی به باور کارگران ضد سرمایه‌داری
۴۱	 خواست زنان کارگر به روایت کارگران ضد سرمایه‌داری
۴۸	 درس شجاعت از منظر کارگران ضد سرمایه‌داری
۵۲	 نمایش قدرت توده‌ها با تسخیر شهرداری و فروشگاه‌ها
۵۷	 زبونی کارگران و حماسه آفرینان ضد دیکتاتوری
۶۱	 نقد جنبش اعتراضی توسط کارگران ضد سرمایه‌داری
۶۴	 سرکوب ضرورت تداوم استعمار
۶۸	 طبقه کارگر یا توده‌ها
۷۴	 خشونت طبقاتی یا ماجراجویی
۷۹	 نبرد طبقاتی یا مبارزه ملی؟

۸۵.....	سوسیالیسم مائوئیستی کارگران ضد سرمایه‌داری
۹۴.....	برنامه حداقل کارگران ضد سرمایه‌داری
۱۰۴.....	ارزش‌های پرولتری یا ارزش‌های بورژوای
۱۰۶.....	تاریخ مبارزات کارگری به روایت کارگران ضد سرمایه‌داری
۱۱۱.....	تخدير کارگران به روایت کارگران ضد سرمایه‌داری
۱۱۷.....	طبقه کارگر شریک اعدام‌ها
۱۲۰.....	چگونگی ضد سرمایه‌داری شدن جنبش اعتراضی
۱۲۴.....	شوراهای ضد سرمایه‌داری
۱۳۴.....	پارتیزان‌های تسخیر کارخانه
۱۴۱.....	مسخ قدرت شورایی
۱۵۱.....	برچیدن تولید کالایی بدون انقلاب اجتماعی
۱۶۰.....	کمونیسم چپ، تنها افق
۱۶۸.....	خطوط اصلی مواضع:

"حرف بر سر این نیست که این یا آن پرولتاریا، یا حتی کل پرولتاریا در حال حاضر چه چیزی را به مثابه هدف خود تلقی می‌کند. مسئله بر سر این است پرولتاریا چیست، و بر وفق این هستی، از لحاظ تاریخی مجبور به انجام چه کاری است."^۱

مقدمه

موج جدید اعتراضات که از شهریور ماه شروع شده است، زمینه‌ای فراهم کرد تا گرایشات سیاسی سوای از تعلق طبقاتی، مواضع و عملکرد خود را در بطن این حوادث اجتماعی محک زده و نشان دهند در کجای این جهان وارونه ایستاده اند.

کارگران ضد سرمایه‌داری یکی از گرایشاتی بود که با شروع اعتراضات به درستی شعار «زن، زندگی، آزادی» را زیر سوال برد و اعلام کرد که یک شعار فراطبقاتی است و نمی‌تواند جهت‌گیری پرولتری داشته باشد. قبلا نیز زمانیکه

^۱ خانواده مقدس - مارکس

دستگاه قضایی بورژوازی اسلامی واگذاری مالکیت شرکت هفت تپه به بخش خصوصی را باطل اعلام کرد و قرار شد مالکیت شرکت مجدداً به مالکیت دولتی بازگردد، کارگران ضد سرمایه‌داری موضع درستی گرفتند. بدین صورت در زمانی که تربیون‌های تبلیغاتی راست و چپ سرمایه، دولتی و غیر دولتی گوی سبقت را در رقابت از هم ربودند تا تبریکات خود را به مناسبت این پیروزی بزرگ و تاریخی در تاریخ ثبت کنند، اما کارگران ضد سرمایه‌داری اعلام کردند که تغییر حقوقی مالکیت یک شرکت یا کارخانه فرقی در استثمار کارگران ندارد.

کارگران ضد سرمایه‌داری اگر چه به وضوح بیان نمی‌کنند که اتحادیه‌های کارگری و سندیکا‌های کارگری بخشی از دولت سرمایه در سراسر جهان هستی هستند، اما آنها را ظرف مناسبی برای مبارزات کارگری نمی‌دانند و به درستی عملکرد آنها را مخرب برای کارگران ارزیابی می‌کنند.

هدف این کتاب نه بررسی عملکرد کلی کارگران ضد سرمایه‌داری بلکه بررسی کوتاه عملکرد این گرایش در پرتو حوادث و اعتراضات اخیر است. نشان دادن اینکه با وجود آنکه این گرایش فکری در بعضی مقاطع توانسته موضع درستی ایفا کند اما به خاطر اغتشاشات نظری که از بی‌افقی دیدگاه جریان اصلی نشأت گرفته

به این معنا که به شوراگرایی دگردیدی شده تعلق دارد، در حوادث اجتماعی عملکردی همچون چپ سرمایه را ایفا کرده و به اغتشاشات فکری در درون طبقه کارگر دامن بزند.

به تبع آن نه به عنوان کارگران ضد سرمایه‌داری بلکه بعنوان کارگران ضد دیکتاتوری در حوادث اجتماعی ظاهر می‌شوند و عملکردی هم راستا با چپی دارند که ظاهراً خود منتقد آن بوده یا هستند. قطعاً نتایج این بررسی را می‌توان به عملکرد کارگران ضد سرمایه‌داری در رابطه با دیگر حوادث اجتماعی نیز تعمیم داد.

تعلق سیاسی کارگران ضد سرمایه‌داری

اولین سوالی که به ذهن هر انسانی خطور می‌کند این است که کارگران ضد سرمایه‌داری کدام گرایش فکری را نمایندگی می‌کنند؟ در فضای سیاسی کارگران ضد سرمایه‌داری را به «کارگرگرایی»، «اکنونیسم»، «آنارشیزم»، «خرده‌بورژوا» و غیره متهم می‌کنند. فقط از بی‌دانشی چپ سرمایه‌داری که توان شناسایی تعلق فکری کارگران ضد سرمایه‌داری را ندارد بلکه چپ سرمایه‌بخاطر ماهیت طبقاتی خود، قادر نیست از محدوده تفکر خود بیرون رفته و قادر به شناسایی ماهیت واقعی گرایشات فکری دیگری بشود.

معمولا هر گرایش سیاسی جدی، تعلق سیاسی خود را چه درست و چه غلط از زبان خودش بیان می‌کند. ابتدا بینیم کارگران ضد سرمایه‌داری چگونه خود را معرفی می‌کنند:

"ما عده‌ای کارگریم، تا چشم باز کرده‌ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط

سرمایه‌داران و سرمایه‌بوده‌ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده‌ایم که کلیه سرمایه‌ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید میشود و دنیای فقر و فلاکت و سیه‌روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می‌گردد. هرچه بیشتر تولید کرده‌ایم عمیق‌تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده‌ایم... ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه‌داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه‌ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه‌ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیت‌ها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته‌ای نیستیم. اینگونه تشکلهای را که از بالای سر کارگران ساخته می‌شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه‌زنی با سرمایه‌داران و کسب قدرت دولتی می‌دانیم.^۲

متأسفانه اظهارات بالا توضیحی در رابطه با تعلق سیاسی کارگران ضد سرمایه‌داری نمی‌دهد. ما از کلی‌گویی و جبرگرایی توضیح بالا می‌گذریم چون

^۲ برگرفته از «در باره ما» از سایت کارگران ضد سرمایه‌داری

هدف‌مان این است که یک تصویر واقعی از تعلق سیاسی این جریان داشته باشیم. اینکه ما عده‌ای کارگر هستیم این خود تعلق سیاسی ضد سرمایه‌داری بودن این جریان را مشخص نمی‌کند. با این هویت اولاً نمی‌توان سرمایه را به چالش کشید، ثانیاً نشان خواهیم داد که این گرایش فکری نمی‌تواند ضد سرمایه‌داری باشد، ثالثاً خیلی راحت تعلق سیاسی خود را کتمان می‌کنند. اما هیچ گرایش سیاسی از آسمان نازل نشده است و بی هویت نیست، هر چند بعضی وقتها گرایشات فکری یک تعلق جعلی برای خود اعلام می‌دارند. یکی از اینها کمونیزم کارگری است که به دروغ اعلام کرد که ریشه در مارکس دارند، لذا ما ناچار شدیم، استالینسم و مائوئیسم دست چندم مونتاژ شده آنها را از هسته اولیه تا اضمحلال آن به زبانهای فارسی و انگلیسی در معرض دید عموم قرار دهیم.^۳

کارگران ضد سرمایه‌داری نیز تعلق فکری خود را آشکارا اعلام نمی‌کنند، لذا ناچار هستیم کنکاش کوتاهی در رابطه با تعلق سیاسی این جریان فکری داشته باشیم.

^۳ کتاب «کمونیزم کارگری وجدان رادیکال چپ سرمایه» را میتوان به زبانهای فارسی و انگلیسی از سایت صدای انترناسیونالیستی دانلود کرد.

در جریان معضلات انقلاب جهانی در اوایل دهه ۱۹۲۰ گرایشی ابتدا در حزب کمونیست آلمان و سپس در حزب کارگران کمونیست آلمان ظاهر شد که بعداً به «کمونیسم شورایی» معروف گردید. سخنگوی اصلی این گرایش «اتو روهله» بود. اخراج «اتو روهله» و رفقایش از حزب کارگران کمونیست آلمان^۴ نه تنها مانع گسترش نظرات شوراگرایی^۵ نشد بلکه مخاطبانی بیشتر در آلمان و سپس هلند پیدا کرد. برخلاف کمونیسم چپ که از اوج‌گیری انقلاب جهانی نشأت گرفت و بیانگر قوت پرولتاریا است، کمونیسم شورایی از حضيض و فرود انقلاب جهانی شکل گرفت، لذا برخلاف کمونیسم چپ، کمونیسم شورایی بیانگر ضعف پرولتاریا بود. با این وجود کمونیسم شورایی در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ با وجود یک رویکرد ایده‌آلیستی به تاریخ پرولتاریا و با وجود گیج‌سری‌ها توانست به مواضع پرولتری وفادار بماند.^۶

^۴ نکته حائز اهمیت این است که «اتو روهله» نه از حزب کمونیست آلمان بلکه از حزب کارگران کمونیست آلمان که در واقع کمونیست چپ آلمان را تشکیل میداد، اخراج شد.

^۵ باید بین شوراگرایی بعنوان یک گرایش سیاسی با جنبش شورایی طبقه کارگر تمایز قائل شد. البته این مسئله در فصل‌های بعدی کتاب بیشتر مورد بررسی و کنکاش قرار خواهد گرفت.

^۶ ما در آینده مباحث مفصلی در رابطه با «کمونیسم شورایی» و «شوراگرایی» از افق کمونیست چپ به زبانهای فارسی و انگلیسی منتشر خواهیم کرد. مخاطبین اصلی این مباحث، خوانندگان انگلیسی‌زبان خواهند بود.

شروع جنگ جهانی دوم «کمونیسم شورائگرای» را از صحنه سیاسی محو کرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، جریان‌ات و یا مبارزانی سعی کردند که به مواضع «کمونیسم شورائگرای» سروسامان بدهند که بشدت از آنارکوسندیکالیسم، مدرنیسم، آنارشیزم، آزادیخواهی، کارگرایی، آنتی فاشیزم و غیره تاثیر پذیرفته بودند. به عبارت بهتر بعد از جنگ جهانی دوم، از «کمونیسم شورایی» به «شورائگرای» دگردیسی کرد که بیشتر به آنارشیزم^۷ نزدیک بود تا به «کمونیسم شورایی» اولیه. لذا جنگ جهانی دوم خط تمایز «کمونیسم شورایی» از «شورائگرای» است.

اینکه کارگران ضد سرمایه‌داری نمی‌توانند یک مقاله ارائه دهند که از انسجام درونی برخوردار باشد به ریشه فکری این جریان برمی‌گردد که جمع

^۷ مواضع پایه‌ای ما نه آنارشیزم‌ها را بطور کلی بلکه **آنارشیزم‌های رسمی** را جزو دستگاه سیاسی سرمایه ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، صرفاً بخاطر تعلق به آنارشیزم، یک گرایش فکری ضد انقلاب قلمداد نمی‌شود بلکه ادغام شدن آنارشیزم‌های رسمی در نهادهای دموکراتیک سرمایه، چه اپوزسیون و چه پوزسیون است که آنها را در کمپ سرمایه قرار می‌دهد. در جریان حوادث سال ۱۹۳۶ در اسپانیا آنارشیزم‌هایی تحت عنوان «دوستان دوروتی» (Friends of Durruti) مواضع انترناسیونالیستی ایفاء کردند و توسط آنارشیزم‌های در دولت! نیز سرکوب شدند. در جریان جنگ امپریالیستی روسیه - اوکراین (ناتو)، آنارشیزم‌های روسیه تنها گرایشی از روسیه بودند که به مواضع انترناسیونالیستی وفادار ماندند.

اضداد است نه اینکه نویسندگان آن قادر نیستند یک مقاله با انسجام درونی بنویسند. انسجام درونی یک نوشته یا نظریه شرط لازم اما نا کافی برای درست بودن آن است، اما عکس مسئله درست نیست، انسجام درونی یک نوشته یا نظریه ملاک درستی آن نیست.

اینکه کارگران ضد سرمایه داری نمی خواهند هویت و تعلق سیاسی خود را بدرستی اظهار بدارند، تازگی ندارد، در جاهای دیگر نیز چنین جریاناتی وجود دارند. اینها متعلق به شورافرایی دگردیسی شده هستند که ملغمه‌ای است از آنارشیزم، آنارکوسندیکالیسم، مدرنیسم، آزادیخواهی، آنتی فاشیزم کمی با چاشنی «کمونیسم شورایی».

کارگران ضد سرمایه‌داری و فاشیسم

«آنتی فاشیسم، بدترین محصول فاشیسم است.»^۸

«فاشیسم هار دینی»، «فاشیسم اسلامی»، «فاشیسم دینی» و... واژه‌هایی هستند که در ادبیات کارگران ضد سرمایه‌داری در رابطه با توحش بورژوازی اسلامی هر روز تکرار می‌شوند و بسیار مناسب شوراگرایی است که تغییر ماهیت داده است. دیکتاتوری یا دموکراسی روبنای سرمایه‌هستند و سرمایه با توجه به ضرورت خود می‌تواند روبنای دیکتاتوری یا دموکراسی داشته باشد. در قلب اروپا ضرورت ایجاب می‌کرد که در اوایل ۱۹۳۰ در آلمان سرمایه شکل دموکراسی به خود بگیرد. در اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل ۱۹۴۰ لازم می‌دید سرمایه شکل دیکتاتوری به خود بگیرد سپس بعد از ۱۹۴۰ ضرورت پیدا کرد تا سرمایه شکل دموکراسی بخود بگیرد.

مسئله حائز اهمیتی که بخصوص چپ سرمایه در مورد آن عوامفریبی می‌کند این است که گویا فاشیسم با سرکوب توانست حاکمیت خود را اعمال

^۸ بوردیگا

کند. سرمایه در همه جا در آلمان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، شیلی و... به وسیله دموکراسی با کمک چپ گراها و اتحادیه‌های ضد کارگری ابتدا پرولتاریا را شکست داده و زمینه را برای دیکتاتوری سرمایه مهیا کرده است. سرانجام پس از شکست پرولتاریا سرمایه شکل دیکتاتوری به خود گرفته و توحش خود را تداوم داده است.

در همین ایران خودمان بورژوازی اسلامی یا به ادبیات شما فاشیسم اسلامی با کمک دموکراسی خواهان و چپ گرایان پرولتاریا را به شکست کشاندند، سپس بورژوازی اسلامی تثبیت شد و سپس حمام خون به راه انداخت. ما به وضوح این مسئله را در مقاله ای تحت عنوان «بهمن ۱۳۵۷ زمانی که انترناسیونالیست‌ها اعلام کردند خمینی مرقی‌تر از ملکه انگلستان و یا امپراطور اول بوکاسا نیست»^۹ و با ارجاع به متون خود چپ سرمایه بررسی کرده‌ایم.

فاشیسم و آنتی فاشیسم خاستگاه مشترک دارند، هر چند دومی وانمود میکند بدنبال دموکراسی است. به عبارت بهتر در راستای تحکیم نهادهای دموکراتیک سرمایه است تا دولت دموکراتیک سرمایه را بیشتر تقویت کند و به تبع آن طبقه

^۹ مقاله را میتوان به زبانهای فارسی و انگلیسی از سایت صدای انترناسیونالیستی داونلود کرد.

کارگر را با ایدئولوژی آنتی فاشیسم مسموم کند. همان کاری که کارگران ضد سرمایه داری البته با بلاغت «ضد سرمایه داری» مشغول آن هستند.

در قلب اروپا، در آلمان در جریان شکست انقلاب آلمان حدود بیست هزار نفر از کارگران و انقلابیون توسط دمکرات ها سلاخی شدند تا زمینه را برای قدرت گیری نازیسم مهیا کنند. بدون این کشتار که منجر به شکست تاریخی پرولتاریا شد، امکان سر بر آوردن نازیسم وجود نداشت. در سال ۱۹۲۴ که هنوز از نازیسم در آلمان خبری نبود، گامبل که اصلاً نه کمونیست بود و نه انقلابی بلکه مدافع جمهوری بورژوایی بود که در ویلمار تاسیس شده بود کتابی منتشر کرد تحت عنوان «چهار سال کشتار سیاسی». و در طی آن پرده از کشتار سازمان یافته برداشت. جالب توجه در اظهارات گامبل این است که اظهار میدارد ایدئولوگها و ژورنالیستها ابتداء زمینه قتل و کشتار را برای افکار عمومی مهیا میکردند، سپس ارگان سرکوب آخرین بخش کار را به سر انجام میرساند.

در جایی که مجسمه آزادی قرار دارد و مهد دموکراسی نامیده می شود، همین دمکرات ها ده ها و یا صدها مرتبه بیشتر از بورژوازی اسلامی یا به زبان شما «فاشیسم اسلامی» قتل عام کرده اند، در واقع مهد دموکراسی مدینه فاضله ای است

که نه فقط برای طبقه کارگر بلکه برای اقشار تحتانی جامعه به مثابه یک جهنم زمینی می‌باشد. «کارگران ضد دیکتاتوری!» این فاشیسم نیست که قتل عام میکند بلکه این سرمایه است که اگر ضرورت ایجاب کند پرنسپ‌های خود را لکه‌دار کرده، در شکل دیکتاتور ظاهر شده و شروع به قتل عام می‌کند. برخلاف کارگران ضد دیکتاتوری، کمونیسم چپ در این زمینه بحث‌های مفصلی ارائه داده است و در آینده ما نیز مباحثی به زبان فارسی منتشر خواهیم کرد.

کارگران ضد سرمایه‌داری و رفرمیسم

کارگران ضد سرمایه‌داری اپوزیسیون را به «اپوزیسیون رفرمیستی» متهم می‌کند و طبقه کارگر و دیگران را فرامی‌خواند دست از «رفرمیسم» بردارند. ابتدا به اظهارات کارگران ضد سرمایه‌داری در این زمینه نظری بیفکنیم:

"فراموش نکنید که این جمعیت عظیم چند ده میلیونی در همین سال گذشته بالغ بر ۴۰۰۰ اعتصاب، اعتراض، حتی چند شورش خیابانی در کارنامه خود ثبت دارد، اما کارزارهایش سترون و بی حاصل مانده است، شکست خورده است، شکستی استراتژیک که شکست تاریخی رفرمیسم است... طناب دار رفرمیسم بر گردن داشته است... از خیزش جوانان دفاع می‌کنند اما نمی‌دانند که قبای ژنده رفرمیسم خود را به کجای این شب تیره بیاویزند."^{۱۰}

^{۱۰} برگرفته از کانال تلگرامی کارگران ضد سرمایه‌داری. تمامی نقل و قولهای این کتاب از کانال تلگرامی کارگران ضد سرمایه‌داری برگرفته شده است، لذا از تکرار منبع خوداری خواهیم کرد، مگر آنکه مشخصاً قید شود. آدرس کانال تلگرامی کارگران ضد سرمایه‌داری:

آیا شکست تاریخی طبقه کارگر، شکست تاریخی رفرمیسم بوده است؟
ظاهراً نویسندگان کارگران ضد سرمایه‌داری، متوجه مفاهیمی که به نگارش
در می‌آورند، نیستند. اصلاً رفرمیسم چیست و **آیا رفرم‌های پائیدار** در جهان
امروز امکان‌پذیر است؟

زمانیکه سرمایه‌داری هنوز دوران شکوفایی خود را می‌گذراند و به شیوه
تولید مسلط جهانی تبدیل نشده بود، بورژوازی همچنان در جامعه نقش انقلابی
ایفاء می‌کرد و چنانچه انقلاب کمونیستی در دستور روز پرولتاریا قرار نداشت. از
این رو امکان تحمیل رفرم به بورژوازی وجود داشت. دولت سرمایه هنوز آنقدر
حجیم نشده بود و هزینه‌های کپکشانیه بر گرده آن هنوز سنگینی نمی‌کرد.
پرولتاریا با تحمیل رفرم به بورژوازی، می‌توانست شرایط زندگی خود را کمی
بهتر کند.

با ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط خود که وقوع جنگ جهانی اول
مشخصه آن بود شیوه تولید سرمایه‌داری، به شیوه تولید حاکم در کل جهان هستی
بدل شد. ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط به مفهوم این نیز بود که بورژوازی
نقش متریقی خود را از دست داده است و شیوه تولید به غل و زنجیری بر دست و

پای نیروی تولیدی تبدیل شده است. به عبارت بهتر شرایط مادی برای انقلاب اجتماعی (انقلاب کمونیستی) مهیا شده بود، چنانچه شروع جنگ‌های امپریالیستی سر آغاز عصر انقلابات کمونیستی است. از سوی دیگر به دلیل حجم شدن بیش از حد دولت سرمایه با هزینه‌های کهکشانی و با کسری بودجه باور نکردنی امکان تحمیل رفم‌های پایدار را از بین برده است. اولین اقتصاد دنیا، یعنی آمریکا، یکی از ورشکسته‌ترین دولت‌های سرمایه‌داری است.

با این توضیحات به این مسئله برمی‌گردیم که وقتی زمینه مادی رفرمیسم از بین می‌رود، خودبخود رفرمیسم مفهوم خود را از دست می‌دهد. آیا به مفهوم این است که همه چیز را سیاه یا سفید ببینید، به عبارت دیگر یا انقلابی یا ضد انقلابی است؟ مطلقاً نه. بین گرایش‌ات انقلابی و جریان‌های ضد انقلابی، جریاناتی در نوسان خواهند بود. اما نوسان این جریانات نه بخاطر رفرمیسم آنها بلکه بخاطر این است که بین اهداف انقلاب و ضد انقلاب در نوسان هستند.

کارگران ضد سرمایه‌داری جناح چپ سرمایه را «اپوزیسیون رفرمیستی» ارزیابی می‌کند، زیرا که اگر بورژوازی ارزیابی کند، به مفهوم این است که بورژوازی همچنان نقش انقلابی در جامعه ایفا می‌کند و خواهان رفرم در جامعه

است. از آنجا که خود را «ضد سرمایه‌داری» قلمداد می‌کنند، تلاش دارند از این مسئله پرهیز کنند. از سوی دیگر عملکرد کارگران ضد سرمایه‌داری فرق اساسی با عملکرد چپ سرمایه ندارد و ایفای نقش کارگران ضد سرمایه‌داری در خاک پاشیدن به چشمان طبقه کارگر کمتر از چپ سرمایه نیست. این مسئله در ادبیات و فرهنگ شورانگرای دگرذیسی شده طبیعی است، که در آن ادبیات آناشیشستی و مدرنیستی غالب است. ما به این مسئله در فصل‌های بعدی مجدداً بازخواهیم گشت.

ناسیونالیسم کارگران ضد سرمایه‌داری

"کمونیستها در مبارزات پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملی‌شان، در مد نظر قرار می‌دهند و از آن دفاع می‌نمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی می‌کند، آنان همیشه نمایندگانشان مصالح و منافع تمام جنبش هستند."^{۱۱}

سرمایه‌داری یک سیستم تولیدی جهانی است که خود را به اقصای نکات این کره خاکی گسترانده است. بورژوازی یک طبقه جهانی است و به تبع آن پرولتاریا نیز یک طبقه جهانی است. لذا برنامه و پلاتفرم کمونیستی در عصر انحطاط سرمایه‌داری، عصر امپریالیسم تنها می‌تواند از افق انترناسیونالیستی باشد به عبارت بهتر پاسخ طبقه کارگر نیز، نه ملی بلکه جهانی است. مبارزه طبقاتی بر خلاف "مبارزات مردمی" بخاطر ماهیت ضد سرمایه‌داری خود به دیگر مناطق گسترش پیدا خواهد کرد و در دیگر گردان‌های طبقه کارگر تاثیر خواهد گذاشت.

^{۱۱} مانیفست کمونیست، فصل پرولتارها و کمونیستها

اما کارگران ضد سرمایه‌داری منافع مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملی‌شان، مد نظر قرار نمی‌دهند و با نگرش منافع جهانی پرولتاریا بیگانه هستند. آنها از افق ملی به مبارزات کارگران نگاه می‌کنند و راه‌حل‌های آنها نیز در درون مرزهای ملی تصور پذیر است، این مسئله ریشه در بنیان‌های فکری آنان دارد. شوراگرایی بخصوص شکل دگردیسی شده آن، با وجود آنکه دشمن خونی استالینسم است، اما اگر آن را عمیق‌تر تجزیه و تحلیل و آنالیز کنیم، متوجه می‌شویم که «سوسیالیسم ملی» را از استالینسم به عاریه گرفته است، اگر کمی بیشتر کنکاش کنیم، می‌بینیم که به اصول عینی انترناسیونالیسم پشت می‌کند و اگر در مبانی پایه‌ای پرولتری بیشتر کنکاش کنیم متوجه می‌شویم که کلا مارکسیسم را کنار می‌گذارد.

کارگران «ضد سرمایه‌داری» در قبال اعتراضات و اعتصابات کارگری دیگر گردان‌های طبقه کارگر جهانی «سکوت دهشت‌آور گورستانی» دارند، این در حالی است که پارتیزان‌های مبارزات ضد دیکتاتوری برای درج خبر، کلیپ‌ها، حتی پرنسیپ‌های اولیه را رعایت نکرده و هر مطلبی را بدون بررسی منبع آن (خواه

جریان‌ات ارتجاعی، باندهای سیاه و حتی جعلی باشند) منتشر می‌کنند، این تنها با تفکر ناسیونالیستی این جریان قابل درک است.

انتشار خبر خوشحالی از شکست تیم ایران یا استقبال از فلان ورزشکار مدال شجاعت از طرف کارگران ضد سرمایه‌داری دریافت می‌کند، که ارزش آن بیشتر از مدال دریافتی از مسابقات است و در برابر «اعتصاب وحشی» کارگران از بریتانیا تا ایتالیا، از آمریکا تا آفریقای جنوبی ارجحیت دارد. اگر بخواهیم همچنان با ادبیات کارگران «ضد سرمایه‌داری» ادامه دهیم، «سکوت خفت بار» کارگران «ضد سرمایه‌داری» در قبال سرکوب سایر گردان‌های طبقه کارگر جهانی توسط اتحادیه‌های ضد کارگری در حالیکه برای درج هر کلیپ ضد دیکتاتوری له له می‌زنند، تنها بیانگر ناسیونالیسم آنها است. نفی اتحادیه‌های کارگری و پارلمان‌تاریسم این جریان نه از درک مارکسیستی تکامل سرمایه‌داری، بلکه از شوراگرایی دگردیسی شده نشأت می‌گیرد. به همین خاطر نمی‌تواند یک درک واقعا ضد سرمایه‌داری داشته باشد، تمامی فصاحت و بلاغت ضد سرمایه‌داری نویسی اینها برای مقبول شدن بیشتر مبارزات ضد دیکتاتوری این جریان است. در

بخش‌های بعدی خواهیم دید، چطور کارگران ضد سرمایه‌داری تا سطح مدافعان جنبش ملی سقوط می‌کنند.

ریشه اعتراضات به باور کارگران ضد سرمایه‌داری

اعتراضات خیابانی و اجتماعی مختص سرمایه‌داری پیرامونی نیست بلکه حتی در سرمایه‌داری متروپل چون فرانسه، بلژیک، آلمان و غیره نیز خود را نشان می‌دهد. این اعتراضات از عواقب بحران سرمایه‌داری است. منتهی مسئله حائز اهمیت این است که سرمایه‌داری متروپل سعی می‌کند تا در حد امکان بار بحران سرمایه‌داری را به سرمایه پیرامونی منتقل کند، لذا عواقب بحران در کشورهای پیرامونی سرمایه نقشی مخرب‌تر از کشورهای متروپل ایفا می‌کند.

با شروع جنگ امپریالیستی روسیه - اوکراین (و ناتو) شرایط اجتماعی مخرب‌تر از پیش شد. جنگ، اقتصاد کل جهان را تحت تاثیر قرار داده و کشورهای سرمایه‌داری متروپل که حتی تورم منفی داشتند به ناگهان با تورم ۲ رقمی مواجه شدند. بورژوازی حملات گسترده‌ای را در سطح جهانی به سطح معیشت طبقه کارگر انجام داده است و طبقه کارگر بهای جنگ را با تورم سرسام آور و سقوط استاندارد زندگی پرداخت می‌کند.

در مورد مشخص ایران علاوه بر مسائل ذکر شده بالا، از یک طرف اقتصاد جنگی بورژوازی اسلامی و از طرف دیگر اعمال تحریم‌ها از سوی گانگسترهای دمکرات، یک جهنم واقعی و زمینی را نه تنها برای طبقه کارگر بلکه برای اکثریت اعضای جامعه بوجود آورده است.

لذا زمینه اعتراضات مهیا بود و شکل گیری اعتراضات نیز قابل پیش بینی بود. با این توضیحات ببینیم کارگران ضد سرمایه‌دای زمینه شکل گیری اعتراضات را چگونه توضیح می‌دهند.

"شک نیست جرقه شورش را قتل مهساها افروخته، اما می‌دانیم که ریشه خیزش در فقر، گرسنگی، ستمکشی، بی‌سرپناهی، بی‌دکتری، بی‌داروئی، آپارتاید وحشیانه جنسیتی و سایر بدبختی‌های است که از ژرفنای هستی سرمایه‌داری روئیده است و توسط رژیم‌های اسلامی سرمایه‌بر ما تحمیل شده است."

کارگران ضد سرمایه‌داری به درستی اعلام می‌کنند که سرمایه‌داری با توحش خود زمینه اعتراضات را مهیا کرده بود و قتل مهسا جرقه اعتراضات را زد.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است، آیا توحش سرمایه‌داری که زمینه را برای اعتراضات مهیا کرده است، در صورت بروز اعتراضات، اعتراضات ضد سرمایه‌داری خواهد بود؟ پاسخ کارگران ضد سرمایه‌داری حداقل در مورد اخیرا ایران مثبت است و اعلام می‌دارند که قیام علیه نظام سرمایه‌داری (نظام موجد سیه روزیها) است و چنین می‌نویسند:

"قیام ما، در تار و پود خود، قیام علیه این سیه روزیها، علیه نظام موجد و بانی آنها است."

اما استدلال کارگران ضد سرمایه‌داری درست نیست، برای اینکه اعتراضات شکل ضد سرمایه‌داری بخود بگیرد، سوای از عامل عینی به عامل ذهنی نیز نیاز داریم. اگر شرایط مادی برای اعتراضات اجتماعی مهیا باشد ولی شرایط ذهنی آماده نباشد و یا این که معترضان برای اعتراض خود افق یا دورنمایی نداشته باشند، جامعه منفجر خواهد شد و این اعتراضات بیشتر شکل طغیان، عصیان و یا حتی قیام خواهند گرفت. یکی از نمونه‌های برجسته آن اعتراضات اخیر سریلانکا در اعتراض به فقر، گرسنگی، افزایش قیمت انرژی و در یک کلام به توحش سرمایه صورت

گرفت و چپ سرمایه نیز ابتدا از موقعیت انقلابی و سپس انقلاب سریلانکا نام برد. دولت سریلانکا سقوط کرد و یا به عبارت بهتر جابجایی در روبنای سیاسی انجام گرفت اما گرسنگی و سیه روزی مردم سریلانکا ادامه دارد. اما بینیم کارگران ضد سرمایه داری استدلال خود را چگونه پیش می‌برند.

"اگر بناست تغییری صورت گیرد، اگر قرار است این تغییر در تار و پود معیشت، اگر بناست، آپارتاید جنایتکارانه جنسیتی، نژادی، قومی، دینی، ایدئولوژیک، دیکتاتوری هار پاسدار بقای این وضعیت در هم شکسته شود، باید ریشه این مصائب، آماج تعرض بنیادی قرار گیرد. اما چنین تعرضی، قدرت سازمان یافته و ارتش نیرومند طبقاتی خود را لازم دارد، جنگ زمینی، طبقاتی، اجتماعی خود را می‌خواهد، این جنگ را فقط طبقه کارگر است که می‌تواند مشتعل سازد، پیش راند و به سوی پیروزی سمت دهد."

اگر از تناقضات نوشته ("به دانش آموزان و دانشجویان طبقه کارگر!") بگذریم این بخش از اظهارات کارگران ضد سرمایه داری کاملاً درست است.

متأسفانه این اظهارات درست فقط در حد اظهارات باقی ماند و عملکرد کارگران
ضد سرمایه‌داری شکل عملکرد کارگران ضد دیکتاتوری بخود گرفت که در
فصل‌های بعدی مشاهده خواهیم کرد.

نیروی مادی اعتراضات به باور کارگران ضد سرمایه‌داری

ویژگی اعتراضات مردمی یا توده‌ای این است که اقشار تحتانی و میانی جامعه با هر نوع تفکر و تعلق طبقاتی در آنها شرکت می‌کنند، مثل جنبش جلیقه زردهای فرانسه. کارگران در چنین جنبش‌هایی نه بعنوان یک طبقه اجتماعی بلکه همچون کارگران منفرد شرکت می‌کنند. در اعتراضات مردمی، در خیابان، کارگر منفرد، جدا شده از طبقه، نمی‌تواند مواضع طبقاتی خود را بیان کند، بلکه در خیابان به سیاهی لشکر طبقات دیگر تبدیل می‌شود. ابتداءً بینیم نیروی مادی اعتراضات اخیر به باور کارگران ضد سرمایه‌داری چه کسانی هستند.

"جنبش جاری، به تمام و کمال جنبش ما کارگران است، به این معنا که آحادش، تشکیل دهند گانش، کشته شد گانش، فعالانش، جانبازانش، خون دهند گانش، همگی کارگر هستند."

ما بعداً به درک آنارشیستی و مدرنیستی کارگران ضد سرمایه‌داری از تعریف کارگر که نقطه مقابل درک مارکسیستی است، باز خواهیم گشت. لطفاً به کلمه **همگی** در نقل و قول جمله بالا توجه داشته باشید. ظاهراً برای کارگران ضد

سرمایه‌داری به جز خامنه‌ای، چند کارفرما و چند تا از جانیان سرکوبگر همه کارگر هستند. اظهارات بالا به عنوان واقعیت "فاکت" (رویدای که نشان دهنده واقعیت معین باشد) صحت ندارد و کارگران ضد سرمایه‌داری قادر به اثبات آن نخواهند بود. به کنکاش‌مان از نیروی مادی اعتراضات به باور کارگران ضد سرمایه‌داری ادامه می‌دهیم و متوجه می‌شویم که جمعیت چند صد هزار نفری معترض سندج علی‌العموم کارگر هستند و اعتراض یکسره بر دوش توده کارگر است.

"اعتراض یکسره بر دوش توده کارگر است، جمعیت چند صد هزار نفری معترض سندج علی‌العموم کارگرند، معترضان دهها هزار نفری سقز و میلیونی کردستان کارگران و جوانان خانواده‌های کارگری هستند، اردوی اعتراض را توده کارگر تشکیل می‌دهد."

در سندج اعتراض چند صد هزار نفری (یعنی حداقل دویست هزار نفر) هرگز صورت نگرفته است که اکثریت آن (علی‌العموم) کارگر باشند، همچون مورد بالا فاکت غلط است. متأسفانه نوشته‌های کارگران ضد سرمایه‌داری مملو از

مستنداتی است که آگاهانه با فاکت‌های غلط یا در بهترین حالات مملو از اظهارات غیر مسئولانه است. اگر اخلاق کمونیستی را کنار بگذاریم، چنین نگرشی ارزش و اعتبار اظهارات و نوشته‌های آنها را به شدت پائین می‌آورد. ادامه می‌دهند که:

"این جنبش کارگری است که در طغیان است! کارگران! درفش کارزار طبقاتی و ضد سرمایه داری افرازید!"

شیوه تولید در جامعه کردستان مثل سایر جاهای ایران سرمایه‌داری است و به تبع آن تضاد کار و سرمایه حاکم است یا به عبارت دیگر طبقات اصلی جامعه طبقه کارگر و بورژوازی هستند. اما برخلاف سرمایه‌داری متروپل، در سرمایه‌داری پیرامونی، اقشار میانی خیل عظیمی را تشکیل می‌دهند و در جامعه کردستان در قیاس با دیگر جاهای صنعتی ایران، این قشر میانی، بخش عظیم‌تری را تشکیل می‌دهد.

موضوع مهم دیگر این است که چنین نگرشی در بهترین حالت، یک نگرش جامعه‌شناسانه دارد نه یک نگرش طبقاتی. اتحادیه‌های ضد کارگری بخصوص در اروپای غربی بخش اعظم کارگران را در درون خود دارد. آیا به صرف وجود

کارگران ایزوله شده در اتحادیه‌های ضد کارگری، اتحادیه‌های کارگری ماهیت
کارگری پیدا می‌کنند؟ آیا به صرف اینکه بخش زیادی از اعضای احزاب سوسیال
دمکرات، کارگر هستند، این احزاب ماهیت کارگری پیدا می‌کنند؟

ماهیت جنبش اعتراضی به باور کارگران ضد سرمایه‌داری

ما در بخش قبلی مشاهده کردیم که به باور کارگران ضد سرمایه‌داری «این جنبش کارگری است که در طغیان است!» و نیروی مادی اعتراضات را اعتراض چند صد هزار نفری کارگران تشکیل می‌دهد. پس حتماً ماهیت این جنبش اعتراضی نیز پرولتری و ضد سرمایه‌داری خواهد بود. اما کارگران ضد سرمایه‌داری معتقد هستند که این جنبش اعتراضی فاقد هر میزان بار طبقاتی کارگری یا جهت‌گیری رادیکال ضد سرمایه‌داری است و این چنین می‌نویسند:

"فاجعه بارترین معضل این جنبش آنست که در عین کارگری بودن، متشکل از توده کارگر بودن، فاقد هر میزان بار طبقاتی کارگری یا جهت‌گیری رادیکال ضد سرمایه‌داری است."

جنبش کارگری چند صد هزار نفری در طغیان است اما فاقد هر گونه بار طبقاتی کارگری یا جهت‌گیری رادیکال ضد سرمایه‌داری است؟! چنین اظهاراتی

ظاهرا بیانگر اظهارات غیر مسئولانه کارگران ضد سرمایه‌داری است. اما در واقع این اغتشاشات فکری نویسندگان کارگران ضد سرمایه‌داری تجلی از اغتشاشات آبشخور دیدگاه جریان اصلی است، شورآگرایی دگردیسی شده در سرمایه‌پیرامونی در شکل آنارشیستی-آزادیخواهی ظاهر می‌شود و می‌خواهد این رویکرد، منش و فرهنگ خود را البته با فصاحت و بلاغت «ضد سرمایه‌داری» به فضای سیاسی منتقل کنند.

واقعیت انکار ناپذیر این است که اعتراضات مردمی، توده‌ای، دانشجویی و... می‌توانند جهت‌گیری‌های متفاوتی را به خود بگیرند. **اگر** (روی کلمه اگر تاکید می‌شود) طبقه کارگر رهبری اعتراضات توده‌ای و دانشجویی را به دست گیرد، و بتواند اعتراضات خیابانی و اعتراضات دانشجویی را مکمل مبارزات خود کند، در چنین شرایطی اعتراضات خیابانی و اعتراضات دانشجویی در راستای مبارزه طبقاتی و در خدمت مبارزه طبقاتی قرار خواهند گرفت و بخشی از مبارزه طبقاتی خواهند بود. در غیر اینصورت اعتراضات توده‌ای و دانشجویی سیاهی لشکر جنبش ضد دیکتاتوری خواهد شد.

ورزش و کارگران ضد سرمایه‌داری

در جریان اعتراضات اخیر برخی ورزشکاران طرف حاکمیت را گرفتند و به ورزشکاران حاکمیتی یا جیره‌خوران حکومتی معروف شدند، برخی نیز به اعتراضات سمپاتی نشان دادند و لقب «ورزشکار مردمی»، «قهرمان ملی» و... لقب گرفتند که در قلب مردم جای دارند. این معجزه ورزش است که به ابزاری برای میهن پرستی در جامعه سرمایه‌داری امروز بدل شده است.

در جریان مسابقات سنگ‌نوردی آسیا در کره جنوبی الناز رکابی بدون حجاب اسلامی در مسابقه شرکت کرد. این حق طبیعی او است که نوع پوشش خود را در هر مکانی تعیین کند. پس از مسابقه ناچار شد، اظهار بدارد که حجاب‌اش سهواً دچار مشکل شده است. شایع شد، پس از ورود به ایران دستگیر خواهد شد، لذا جمعیت زیادی به فرودگاه رفتند تا مانع دستگیری او بشوند. تا اینجا مسئله کاملاً طبیعی است. اما عده‌ای که ادعاء می‌کنند کارگران ضد سرمایه‌داری هستند به یک حرکت فردی ورزشکار که احساسات ضد رژیم عده‌ای را برانگیخته است، بلاغت ضد سرمایه‌داری می‌دهند:

"امروز صبح زود چهارشنبه ۲۷ مهر استقبال کم نظیر توده‌های شهر تهران از ورود ورزشکار شجاع الناز رکابی در فرودگاه خمینی!"

کارگران ضد سرمایه‌داری از شدت احساسات ضد رژیم‌ی تا سطح راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین گرایشات بورژوازی تا سطح باندهای پرو ناتویی سقوط می‌کنند. انعکاس ابراز شادی از باخت تیم ورزشی یک کشور امپریالیستی (ایران) به یک کشور امپریالیستی دیگر (آمریکا):

"سقز دانش آموزان در غم نظام اسلامی از باخت فوتبالی شادی می‌کنند."

ورزشکار شجاع می‌شود، دانش آموزان شجاع می‌شوند تا از باخت تیم رژیم شادی کنند اما کارگران با ادبیات سخیفی تحقیر شده و صفاتی چون «زبون»، «فرومانده»، «شرم آور» و ... مورد خطاب قرار می‌گیرند. وقتی کارگران ضد سرمایه‌داری در نقش پارتیزان‌های ضد دیکتاتوری ظاهر شده و شبانه روز با کلیپ‌های ضد دیکتاتوری سوای از منبع غلط آن (فیک، دستجات ارتجاعی، باندهای

سیاه) حوادث ضد رژیم را با فصاحت و بلاغت ضد سرمایه‌داری، نبرد طبقاتی (ضد سرمایه‌داری) جا می‌زنند، خاک در چشمان طبقه کارگر می‌پاشند و طبقه کارگر را مسموم می‌کنند، آیا می‌توان ادعای ضد سرمایه‌داری بودن داشت؟ در این فضای مسموم ضد رژیمی، کارگران چگونه بتوانند، کمر راست کنند و از هویت طبقاتی خود دفاع کنند و مبارزه مستقل پرولتری را پیش ببرند؟ آیا برچسب نام کارگران ضد دیکتاتوری برازنده این گرایش فکری نیست؟

خواست زنان کارگر به روایت کارگران ضد سرمایه‌داری

ظاهراً بخشی از کارگران یعنی **زنان کارگر ایرانی** در جریان اعتراضات اخیر بر خلاف مردان کارگر «سکوت خفت بار» و «سکوت دهشت‌آور گورستانی» خود را شکسته و خواسته‌های طبقاتی مطرح کرده‌اند. کارگران ضد سرمایه‌داری ادعا می‌کنند در متن خیزش جاری، خواست زن کارگر ایرانی، صریح و عریان است که کار خانگی باید هر چه سریع‌تر، بدون هیچ قید و شرط، به طور کامل برجیده و ملغی گردد، تا پیش از زمان الغاء، کار خانگی عین کار حساب آید و چنین می‌نویسند:

"در مورد معین زنان و حقوق زن، در متن خیزش جاری روز خواست زن کارگر ایرانی صریح و عریان آنست که کار خانگی باید هر چه سریع‌تر، بدون هیچ قید و شرط، به طور کامل برجیده و ملغی گردد، تا پیش از زمان الغاء، عین کار حساب آید و کل حقوق اشتغال به آن تعلق گیرد، هر شکل تمایز حقوقی میان زن و مرد، پسر و دختر در هر حوزه زندگی اجتماعی

محو شود، هر شکل و هر میزان وابستگی اقتصادی زن به همسر، وابستگی اقتصادی فرزندان به والدین به طور کامل محو گردد."

چنین ادعایی به عنوان فاکت (رویدای که نشان دهنده واقعیت معین باشد) مطلقاً صحت ندارد و کارگران ضد سرمایه‌داری قادر به اثبات ادعای کذب خود نخواهند شد. زن کارگر ایرانی کجا چنین خواست خود را مطرح کرده است؟^{۱۲} ظاهراً کارگران ضد سرمایه‌داری آرزوهای زیبای خود را به عنوان واقعیت قلمداد کرده‌اند. تحقق چنین خواستی تحت هیچ شرایطی در درون نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست و تنها با به زیر کشیدن سرمایه‌داری و یا در جریان نبردهای طبقاتی چنین خواست‌هایی می‌توانند به مطالبات واقعی جنبش طبقاتی و پرولتری تبدیل شوند. کارگران ضد سرمایه‌داری به اظهارات بی پایه و اساس خود ادامه می‌دهند. کارگران ضد سرمایه‌داری این بار ادعا می‌کنند (بله فقط ادعا می‌کنند)

^{۱۲} ارزش‌ها و پرنسپ‌های پرولتری را کنار می‌گذاریم، ظاهراً کارگران ضد سرمایه‌داری با چنین سنت‌هایی بیگانه هستند. قبلاً نیز اشاره شد، چنین اظهارات غیر واقعی، به شدت ارزش و اعتبار نوشته‌های آنها را پائین می‌آورد. اگر یک دانش‌آموز یکی از این نوشته‌های کارگران ضد سرمایه‌داری را بعنوان انشاء به یک معلم جدی ارائه دهد، قطعاً انشاء نه بخاطر مضمون آن بلکه بخاطر رعایت نکردن موازین اولیه نگارش پس داده خواهد شد.

که زنان کارگر ایران به عنوان یکی از رزمنده‌ترین، پیشروترین، جسورترین، مصمم‌ترین **ستادهای پیکار زنان کارگر دنیا** هستند، لذا باید تحقق خواست‌های بالا را موضوع کارزار خود قرار دهند و تمامی زنان دنیا را به افراشتن این بیرق فرا خوانند و چنین می‌نویسند:

"زنان کارگر ایران به عنوان یکی از رزمنده‌ترین، پیشروترین، جسورترین، مصمم‌ترین ستادهای پیکار زنان کارگر دنیا، باید و می‌توانند تحقق این هدف‌ها را همراه با خواست‌های اساسی دیگر، موضوع کارزار حاضر خود با دولت اسلامی سرمایه‌داری سازند، می‌توانند جنگ برای تحمیل این خواست‌ها را جنگ علیه بقای جمهوری اسلامی و جزء جدائی ناپذیر پیکار ضد بردگی مزدی گردانند. زنان شجاع کارگر می‌توانند چنین کنند، بیرق این پیکار را برافرازند، تمامی زنان دنیا را به افراختن این بیرق فرا خوانند."

اولین سوالی که مطرح می‌شود این است، فرق کارگران ضد سرمایه‌داری با چپی که کارگران ضد سرمایه‌داری به ظاهر منتقد آن هستند چیست؟ هر دو به همان سنت منحط و بیگانه با ارزش‌ها و پرنسپ‌های پرولتری جنگ می‌اندازند.

پیش از ادامه بحث بینیم، آقای منصور حکمت چگونه به مریدانش آموزش می دهد تا به مرکز عالم سیاست بروند که با منش کارگران ضد سرمایه داری زیاد بیگانه نیست. آقای حکمت می نویسد:

“اگر ما یک حزبی هستیم که می خواهد برود مرکز، باید به خودش به عنوان آدمهایی نگاه کند که در عالم سیاست مرکزاند... رفقاً. اعداد پولی که دارید روی این حزب جمع میکنید دو تا صفر بگذارید جلویش، برای این که آن دو تا صفر است که اجازه می دهد شما بروید آنجا. یک صفر هم نه، دو تا صفر. یارو آمد ۱۰ دلار بمن داد باید بگویی یارو آمد بمن ۱۰۰۰ دلار داد. من ۳ تا عضو گرفتم باید به آنها بشود ۳۰۰ تا عضو گرفتم. ۷۰ نفر آمدند سخنرانی فلانکس باید بشود ۷۰۰۰ نفر آمدند سخنرانی فلان کس. واقعاً دارم می گویم اگر دارید میروید مرکز، با این که طرف مقابل دارد در این مقیاس با شما در میافتد و شما دارید در چنین مبارزه‌ای، یا زرهات را بپوش یا به این جنگ لطفاً نرو.”^{۱۳}

^{۱۳} منصور حکمت - سخنرانی در جلسه افتتاحیه کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران آوریل ۱۹۹۸

کلید معمای فهم اظهارات کارگران ضد سرمایه‌داری در ۲ نکته نهفته است، «جنگ علیه بقای جمهوری اسلامی» و «ایران و ایرانی». به عبارت بهتر همه بلاغت‌های ضد سرمایه‌داری کارگران «ضد سرمایه‌داری» برای جا انداختن جنگ علیه بقای جمهوری اسلامی یا یک جنگ ضد رژیمی با تاکید بر ایران و ایرانی است. ما قبلاً به ناسیونالیسم کارگران «ضد سرمایه‌داری» که به تمامی مسائل از افق محدود ناسیونالیستی می‌نگرند اشاره کردیم.

این یک تفکر ایده‌آلیستی است که از اعتراضات ضد رژیمی انتظار مطالبات طبقاتی داشت. در جریان نبردهای طبقاتی است که چنین خواست‌هایی می‌توانند شکل بگیرند. به عنوان نمونه، در جریان اعتراضات کارگری پائیز ۱۳۹۷، با وجود تمامی ضعف‌ها و کاستی‌ها، چون اعتراض طبقاتی بود، زنان کارگر به سخنوران اعتراضات تبدیل شدند و دختران کارگران با شعار «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» در صف مقدم اعتراضات حضور داشتند.

در حال و هوای رزمنده‌ترین، پیشروترین، جسورترین، مصمم‌ترین **ستادهای پیکار زنان کارگر دنیا** بودیم که در متن خیزش جاری زن کارگر ایرانی خواست صریح و عریان که کار خانگی باید هر چه سریع‌تر، بدون هیچ قید

و شرط، به طور کامل برچیده و ملغی گردد که ناگهان پست جدیدی آمد و اعتراف کرد که اظهارات بالا سرابی بیش نبوده است.

در پستی دیگر کارگران ضد سرمایه‌داری اعتراف می‌کنند که خیزش جاری نشانی از کارزار طبقاتی و ضد سرمایه‌داری احراز نکرده است و خیزش به یک بن‌بست منتهی شده است. اظهاراتی چون «ستاد رزمنده کارگران دنیا»، «خواست صریح لغو کار خانگی»، «رزمنده‌ترین زنان کارگر» و... به لغو حجاب و استقرار سکولاریسم تنزل می‌یابد. کارگران ضد سرمایه‌داری می‌نویسند:

"خیزش جاری تا لحظه حاضر نشانی از کارزار رادیکال، طبقاتی، ضد سرمایه‌داری توده کارگر احراز نکرده است، بر همین مبنی در بن‌بستی است. رؤیاها، افقها، انتظارات معترضان از لغو حجاب، محو ولایت فقیه، ابطال قوانین شرع، استقرار سکولاریسم، «آزادی» همساز سرمایه!! «حقوق بشر» سرمایه‌داری!! «دموکراسی رنگین کمانی!!» فرا نرفته است، ایده‌ها، خواسته‌هایی که ولو بعضاً برای کارگران مهم هستند، اما حتی تحقق آنها علاج هیچ یک از دردهای سرکش جاری در شیرازه زندگی آنان نیست."

آیا با چنین اظهارات به شدت ضد و نقیض، کارگران ضد سرمایه‌داری را می‌توان به عنوان یک گرایش جدی در نظر گرفت؟ تصور ما این است که این تناقضات نه ناشی از «غیر جدی» بودن ناقلین این اندیشه بلکه بازتابی از تناقضات ایدئولوژی این گرایش فکری است که خود جمیع اصداد، با ادبیات و فرهنگ خاص خود است.

درس شجاعت از منظر کارگران ضد سرمایه داری

جنبش‌های اجتماعی بدون شجاعت و قهرمانی مبارزین خود قادر به اثر گذاشتن به همان جنبش نخواهد شد. بدون شجاعت و قهرمانی‌های کموناردها، کمون پاریس نمی‌توانست کمون پاریس بشود، کموناردها در لحظه به خاک افتادن نیز با سرهای برافراشته به خاک افتادند. بدون حماسه‌های پرولتاریای روسیه، انقلاب اکتبر ممکن نمی‌شد. داستان شجاعت و قهرمانی‌های پرولتاریا و انقلابیون روسیه در مواجهه با حمله قدرت‌های امپریالیستی حتی خود امپریالیست‌ها را انگشت به دهان کرد. قهرمانی‌های افسانه‌ای کارگران و انقلابیون در جریان انقلاب آلمان وصف کردنی نیست. تاریخ جنبش کارگری مملو از شجاعت‌ها، قهرمانی‌ها، حماسه‌ها، فداکاری‌ها و... است. پیش از بررسی تفاوت و تمایز قهرمانی‌های جنبش کارگری با دیگر جنبش‌های اجتماعی، بینیم کارگران ضد سرمایه‌داری، به این مسئله چگونه می‌نگرند و یا از باور آنها این خصوصیت‌ها چگونه خود را نشان می‌دهند.

"اداره دارایی نظام خون اسلامی سرمایه در تسخیر توده های مهاباد."

تا اینجا متوجه شدیم که توده های شهر مهاباد اداره دارایی را تسخیر کرده اند. توده ها برای کارگران ضد سرمایه داری همان مفهومی را دارد که **خلق** برای چپ سرمایه در دهه ۵۰ و ۶۰ شمسی داشت. حالا بینیم کارگران ضد سرمایه داری این مسئله را چگونه ارزیابی می کنند و چه توصیه ای دارند.

"توده های شهر مهاباد به سایر توده های شهرهای ایران درس شجاعت، مقاومت و پایداری در مقابل اوجتاپوس جنایتکار اسلامی سرمایه می دهند، انتظار توده های مهاباد همبستگی، همیاری و ادامه نبرد سایر شهرهای ایران علیه نظام خون آشام است."

کارگران ضد سرمایه داری رو به توده های (خلق های) دیگر شهرها می گویند که توده های (خلق های) شهر مهاباد با تسخیر اداره دارایی به شما درس شجاعت، مقاومت و پایداری می دهند، یا به عبارت دیگر راه را به شما نشان

می‌دهند و شما نیز همین کارها را در شهر خود انجام دهید. فقط کارگران ضد سرمایه‌داری یک موضوع را مشخص نمی‌کنند، توده‌ها (خلق‌ها) در شهرهای دیگر به دلیل محدودیت‌های زبانی قادر نخواهند بود، سرود «ئه ره قیب» (ای رقیب) را بخوانند، لذا پیشنهاد آنها برای جایگزینی این سرود و سرود رزم "طبقاتی" توده‌ها (خلق‌ها) چیست؟ کارگران ضد سرمایه‌داری همچنین امیدواری می‌کنند که توده‌ها (خلق‌ها) در مهاباد شوراهای ضد سرمایه‌داری را در محله، مدرسه، دانشگاه، واحدهای کار و تولید ایجاد کنند.

"مهاباد صدای توده‌ها می‌آید به امید ایجاد شوراهای ضد سرمایه‌داری در محله، مدرسه، دانشگاه، واحدهای کار و تولید!"

متأسفانه توده‌های (خلق‌های) مهاباد به فراخوان کارگران ضد سرمایه‌داری پاسخ مثبت ندادند تا شوراهای ضد سرمایه‌داری^{۱۴} را در محله، مدرسه، دانشگاه، واحدهای کار و تولید تشکیل دهند، تا ما شاهد عملکرد شوراهای مورد نظر کارگران ضد سرمایه‌داری بشویم.

^{۱۴} ما در فصل‌های بعدی شوراهای مورد نظر کارگران ضد سرمایه‌داری را بررسی خواهیم کرد و نشان خواهیم داد کارگران ضد سرمایه‌داری مفهوم شوراهای کارگری را از محتوای طبقاتی آن تهی می‌کنند.

اما مهمترین توهم پراکنی کارگران ضد سرمایه‌داری **طبقاتی** قلمداد کردن قهرمانی فردی و «خلق‌گرایانه» است. بر خلاف جنبش‌های مردمی، توده‌ای و... قهرمانی و شجاعت طبقه کارگر جمعی، تجلی مبارزه طبقاتی و انعکاسی از آگاهی طبقاتی پرولتری است. قهرمانی‌ها و شجاعت‌ها در زمان شکست‌ها بیشتر از دوران پیروزی‌ها حماسی‌تر می‌شوند. کموناردها در جریان هفته شکست، هفته خونین بود که حماسه‌ها آفریدند، همین مسئله به شکلی دیگر در رابطه با کمونیست چپ روسیه نیز صادق است. در جریان سرکوب خشن ضد انقلاب و در جریان آخرین مقاومت‌ها شنیدن «**زنده باد انقلاب جهانی!**»^{۱۵} آن هم در مسکو توسط کمونیست چپ روسیه، زیباترین شجاعتی است که میتوان آن را سرمشق مبارزاتی خود قرار داد. آنها بدون نبرد تسلیم نشدند بلکه در جریان نبرد با قهرمانی‌ها شکست خوردند و تجربیات‌شان درسی شد برای نسل‌های بعدی.

^{۱۵} برگرفته از مانیفست گروه کارگران حزب کمونیست شوروی (بلشویک) [کمونیست چپ روسیه].

نمایش قدرت توده‌ها با تسخیر شهرداری و فروشگاه‌ها

در جریان اعتراضات خیابانی سوای از ماهیت طبقاتی آن، گاه‌گاهی نهادهای دولتی مورد خشم معترضین قرار می‌گیرد. آیا صرف تسخیر یک نهاد دولتی می‌تواند محصول مبارزه طبقاتی باشد؟ بگذارید چند مورد را بررسی کنیم. در ژانویه ۲۰۲۱ طرفداران ترامپ در اعتراض به نتایج انتخاباتی برای اولین بار در تاریخ آمریکا ساختمان کنگره را به تسخیر خود درآوردند که در جریان آن چند نفر نیز کشته شدند، در میان تسخیر کنندگان تعداد کارگران ایزوله شده کم نبود. ولی حمله کنندگان به اندازه خود کنگره مرتجع بودند. در تابستان گذشته هزاران نفر از مردم سریلانکا در اعتراض به فقر و گرسنگی در خیابانهای کلمبو پایتخت سریلانکا تظاهرات کردند و سپس کاخ ریاست جمهوری را تسخیر کردند. رئیس جمهور فرار کرد، خشم مردم فروخواید، اما فقر و فلاکت مردم همچنان تداوم دارد. برخلاف مورد قبل این تسخیر ارتجاعی نبود، محصول مبارزه طبقاتی هم نبود، بلکه محصول یک جنبش مردمی، همه با همی بود. مسئله‌ای که ضد دیکتاتورها در ایران نیز به دنبال آن هستند. صرف تسخیر یک نهاد دولتی و یا

آتش زدن یک نهاد دولتی محصول مبارزه طبقاتی نمی تواند باشد، بلکه فاکتورهای مهم اینها هستند که از کدام زمین طبقاتی، با کدام خواسته ها و با کدام اهداف این تسخیر انجام می گیرد. بگذارید ببینیم، کارگران ضد سرمایه داری، چه نگرشی در این زمینه دارند:

"شهرداری بوکان بدست توده های شهر سقوط کرد این حاصل مبارزه، پیگیری طبقاتی توده های شهر است، گام های بزرگی در جهت سازماندهی شورایی ضد سرمایه داری بر داشته شده است راه بس طولانی تا سیطره تمام عیار توده ها بر سرنوشت کار و زندگی باقی است ما در این راه قدم گذاشته ایم و بیشک پیش می رویم!"

هیچ گرایش فکری دیگری سوای از ماهیت طبقاتی آن نمی توان پیدا کرد که مانند کارگران ضد سرمایه داری اینقدر متناقض حرف بزند یا متون اش این قدر بی انسجام باشد. ما قبلا از متون کارگران ضد سرمایه داری متوجه شدیم که جنبش جاری «فاقد هر میزان بار طبقاتی کارگری یا جهت گیری رادیکال ضد سرمایه داری است»، «فاقد رویکرد ضد سرمایه داری» و غیره است، اما حالا توصیف جنبش

جاری را عوض می کند و اظهار می دارد که سقوط شهرداری بوکان حاصل مبارزه پیگیری طبقاتی توده های شهر است و از آن مهمتر گام های بزرگی در جهت سازماندهی شورایی ضد سرمایه داری بر داشته شده است. تسخیر شهرداری بوکان اگر چه در حد تسخیر کاخ ریاست جمهوری در کلمبو پایتخت سریلانکا نبود، اما تقریباً همان ماهیت را دارد، محصول یک جنبش ضد دیکتاتوری است نه محصول مبارزه طبقاتی. برای درک بهتر دیدگاه های کارگران ضد سرمایه داری، ناچاریم ابتدا یک نقل و قول طولانی را مرور کنیم:

"نمایش قدرت شجاعانه، چاره اندیشانه و پرشور توده های شهرهای پیرانشهر و سنندج. هنگامی که مقاومت توده های کارگر شهرها هجوم نیروهای سرکوب سرمایه را متوقف می کنند و آن ها فرصت می یابند و تسخیر مراکز بسیج، حوزه های تحجر و گمراه سازی را در آتش خشم خود می سوزانند، مرکز فروش، فروشگاه های مواد غذایی و لوازم منزل کوروش و گل گندم سپاه پاسداران را تصرف می نمایند، تقسیم کالاهای آن بین توده های فقیر، بیکار و توده هایی که احتیاج بی انقطاع مایحتاج زنده

ماندن دارند در دستور کار می‌گذارند، بیشک اقدامی و امری لازم و متحورانه است. مگر غیر از این است که این کالاها را توده‌های کارگر طبقه ما تولید کرده‌اند و ما اکنون از دست چپاولگران سرمایه خارج ساخته ایم!"

شورش یا عصیان یک روش مبارزه پرولتری نیست، شورش تنها فوران خشم بدون آگاهی طبقاتی و بدون افق است، در بهترین حالت یک قهرمانی کور است اما مبارزه طبقاتی یک مبارزه آگاهانه و جمعی طبقه کارگر است. در مبارزه طبقاتی خصلت جمعی مبارزه از اهمیت بسزایی برخوردار است، هم به خاطر منافع آنی مبارزه و هم به خاطر منافع دراز مدت مبارزه، یعنی آگاهی کارگران به هویت طبقاتی خود. در جریان مبارزه طبقاتی است که کارگران گام به گام به هویت طبقاتی خود آگاه می‌شوند.

تسخیر فروشگاه‌ها و تقسیم کالاهای آن بین توده‌های فقیر، بیکار و غیره توصیف غیرواقعی حوادث اجتماعی است که کارگران ضد سرمایه‌داری سعی می‌کنند آن را یک عملکرد پرولتری قلمداد کنند. تسخیر یا غارت فروشگاه‌ها در دیگر کشورها نیز در جریان اعتراضات اجتماعی اتفاق می‌افتد. در جریان

اعتراضات افراد از خشم و ناامیدی به فروشگاه‌ها حمله می‌کنند و هر کس هر چه میتواند، با خود حمل میکند، عملی فردی است، هیچ تقسیمی برحسب نیاز صورت نمی‌گیرد، هیچگونه همبستگی طبقاتی در این تسخیر یا غارت وجود ندارد. این مسئله مطلقاً با مصادره‌های انقلابی در جریان قیام‌های پرولتری، یا قدرت دوگانه که به صورت جمعی و آگاهانه مصادره انجام میگیرد و سپس با توجه به نیازهای توده کارگر و با خصلت همبستگی طبقاتی بین آنان تقسیم می‌شود، زمین تا آسمان فرق دارد. کارگران ضد سرمایه‌داری باز هم در تقلا هستند تا اعتراضات ضد دیکتاتوری را یک حرکت ضد سرمایه‌داری قلمداد کنند و کارگران را مسموم سازند. چنین عملکردهایی مانع آن می‌شوند تا پرولتاریا به هویت طبقاتی خود واقف شود و نه به عنوان توده‌ها (خلق‌ها) بلکه به عنوان یک طبقه قدرتمند اجتماعی در حوادث اجتماعی ظاهر شود و در روند مبارزه طبقاتی خود به خشونت طبقاتی و جمعی متوسل شود.

زبونی کارگران و حماسه آفرینان ضد دیکتاتوری

کارگران ذوب آهن اصفهان در اواخر آبان ماه اعتصاب کرده بودند، بدنبال برآورد نشدن خواسته‌هایشان مجدداً در اوایل آذر ماه مجدداً اعتصاب کردند، خواست اصلی کارگران افزایش دستمزد بود. ابتدا بینیم کارگران ضد سرمایه‌داری به این مسئله چگونه نگاه می‌کنند:

"فرجام اعتصاب چه خواهد شد نمی‌دانیم، اما فروماندگی و زبونی کارگران دردناک است. ۹ هفته است که زنان و جوانان پسر، دختر همین کارگران در خیابان‌ها، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها، دانشگاه‌ها، محلات، بالای خانه‌ها، درون متروها، شعار سرنگونی رژیم اسلامی سر می‌دهند، خود این کارگران و دهها میلیون همزنجیر دیگر آنها در این مدت در یک سکوت دهشت‌آور گورستانی فرو رفته و زبان در کام قفل کرده‌اند. قدرتی که می‌تواند رژیم حاکم را ساقط و طومار نظام بشرستیز سرمایه‌داری را در هم کوبد، دقیقاً در دست همین کارگران «شمشیر در نیام» و «زبان در کام» است، اما این

جمعیت چند ده میلیونی، این نیروی پرشکوه تاریخ آفرین، نه فقط مترصد هیچ میزان بهره‌گیری از این قدرت و ایفای هیچ نقش رادیکال ضد سرمایه‌داری نیست که حتی یارای گرفتن بهای محقر بازتولید نیروی کارش را هم در خود نمی‌بیند، ذلت مرزی دارد و توده همزن‌جیر ما ظاهراً مرزی برای فروماندگی خود قائل نیست!! به سوی دیگر ماجرا نگاه کنیم، زنان و جوانان دختر، پسر این کارگران در طول این ۹ هفته حماسه پشت سر حماسه آفریده و می‌آفرینند."

زمان نگارش متن بالا توسط کارگران ضد سرمایه‌داری، آنها اذعان می‌کنند که، هنوز فرجام اعتصاب مشخص نیست با وجود این کارگران ضد سرمایه‌داری با ادبیاتی نازل کارگران را به «فروماندگی»، «زبونی»، «ذلت» و... متهم می‌کنند، در مقابل مدال «حماسه پشت حماسه آفریدن» را به گردن مبارزان ضد دیکتاتوری آویزان می‌کنند.

۱۸ مهر ۱۴۰۱ کارگران پتروشیمی‌های بوشهر، دماوند عسلویه و پالایشگاه‌های آبادان، کنگان با شعار «مرگ بر دیکتاتورها!» وارد صحنه اعتراضات

شدند. شکل وارد شدن کارگران به اعتراضات آنان را از هر جهت ضربه پذیر می‌کرد، نتیجه نیز سرکوب سریع اعتراضات ضد دیکتاتوری کارگران شد.

واقعیت انکار ناپذیر این است که با اعتراضات خیابانی، اعتراضات دانشجویی و اعتراضات دیگر اقشار جامعه، رژیم سقوط نمی‌کند و بورژوازی کثیف اسلامی می‌تواند با سرکوب لجام گسیخته به عمر ننگین خود ادامه دهد، به این امر مهم هم کارگران ضد سرمایه‌داری، هم بورژوازی اسلامی و هم بورژوازی غرب واقف هستند. همگی آنها آگاه هستند که تنها ورود طبقه کارگر به عنوان طبقه اجتماعی است که معادله را عوض می‌کند. در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ارتش شاهنشاهی ایران تظاهرات ضد سلطنتی را در میدان ژاله به خون کشید و حمام خون براه انداخت که به جمعه سیاه مشهور است. بعد از جمعه سیاه، شاه (بورژوازی کراواتی) به حکومت خود ادامه داد. تنها با گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری به صنایع نفت بود که شاه احساس خطر کرد، زمانی که صدور نفت بخاطر اعتصابات کارگری قطع شد.

کارگران ضد سرمایه‌داری می‌خواهد کارگران وارد اعتراضات ضد دیکتاتوری شده، سیاهی لشکر اعتراضات ضد دیکتاتوری شده تا هم جابجایی در

روبنای سیاسی ممکن شود و هم اینکه زودتر انجام گیرد. اما از آنجائیکه طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اجتماعی وارد اعتراضات ضد دیکتاتوری نشد این مسئله خشم کارگران ضد سرمایه‌داری را برانگیخته است که خشم خود را از طریق تحقیر کارگران به نمایش می‌گذارند.

بر خلاف خواست کارگران ضد سرمایه‌داری و اظهارات شبیه آن، ما باید بخاطر منافع طبقاتی خودمان بجنگیم و استقلال خودمان را حفظ کنیم. ما تنها می‌توانیم حملات بورژوازی را از زمین طبقاتی خودمان، دفع کنیم. قدرت واقعی ما نه در ایجاد توقف در انباشت سرمایه، نه در برانداختن دیکتاتورها بلکه در ظاهر شدن بعنوان یک طبقه اجتماعی و آگاه به وظیفه تاریخی خود است.

نقد جنبش اعتراضی توسط کارگران ضد سرمایه‌داری

مارکسیسم مذهب نیست بلکه سیال است و نقد یکی از ارکان مهم مارکسیسم است. خود مارکس با نقد هگلی‌های جوان، سپس با نقد فویرباخ و در نهایت با نقد هر گونه ایدئولوژی به ماتریالیسم تاریخی رسید. از سوی دیگر وظیفه انقلابیون و کمونیست‌ها نه دنباله روی از طبقه کارگر و بدتر از آن دنباله روی از توده‌ها بلکه دفاع از برنامه کمونیستی است. هیچ اعتراض و جنبشی بدون کاستی‌ها، ضعف‌ها و ابهامات نبوده و نخواهد بود، تنها در سایه نقد در جریان مبارزه است که ابهامات و ضعف‌ها در سایه تامل و تعمق جای خود را به روشنی‌ها و شفافیت می‌دهد. مبارزه طبقاتی هر چقدر تدافعی‌تر باشد به همان میزان از نارسائی‌ها، ضعف‌ها و ابهامات برخوردار خواهد بود و تنها در تشدید مبارزه طبقاتی است که گام به گام ضعف‌ها جای خود را به دستاوردهای گرانبها خواهند داد. مبارزه طبقاتی نه تنها با نقدها ضعیف نمی‌شود بلکه شکوفاتر نیز می‌شود.

"با وقوف به علاقه کارگران به وحدت، هر کس مشتاق است که انتقادات را تعدیل کرده و برای حزب خود فرصت تامل و تعمق را قائل نباشد، ولی اشتباه است. اگر ندانیم که برای چنین موفقیت لحظه‌ای چه بهای گزافی پرداخته‌ایم."^{۱۶}

با این استدلال‌ات به این نکته مهم می‌رسیم که برخلاف عده‌ای که هر گونه نقد را اختلاف انداختن در «جنبش اعتراضی» قلمداد می‌کنند تا کارگران بهتر و راحت‌تر در خدمت جنبش ضد دیکتاتوری قرار گیرند و در بهترین حالت به جابجایی در روبنای سیاسی منجر گردد، اما از افق طبقاتی اگر انقلابیون چنین کاری نکنند، انجام وظیفه نکرده‌اند. با چنین نگرشی است که نقد کارگران ضد سرمایه‌داری به جنبش اعتراضی اهمیت پیدا می‌کند. کارگران ضد سرمایه‌داری به دانش آموزان و دانشجویان طبقه کارگر چنین می‌نویسند:

"شما پیش رفتید و بذر این امید را در دل طبقه خود کاشتید که به همزیستی با دموکراسی طلبی فریب‌آمیز پایان خواهید داد. اما با شروع خیزش جدید موج گیر

^{۱۶} از نامه مارکس به براک، پنجم ماه مه ۱۸۷۵، مندرج در نقد برنامه گوتا

شدید، بر اراده طبقاتی خود استوار نماندید، به رژیم ستیزی توخالی فراطبقاتی باز گشتید، سرنگون باد، برقرار باد را دار و ندار اعتراض خود کردید، به دانشجو بودن و جنبش شترمرغی دانشجویی دخیل بستید، به جای آنکه سراغ طبقه خود، پدران و مادران کارگر خود روید و از آنها بخواهید که برخیزند، چرخ تولید و کار سرمایه را از چرخش باز دارند، نظم اقتصادی و سیاسی و اداری سرمایه را مختل سازند، طوفان مبارزه طبقاتی راه اندازند، به جای این کار، شعار مریخی «زن، زندگی، آزادی»، سر دادید.

قطعا سوالی که مطرح خواهد شد این است، نقد کارگران ضد سرمایه‌داری به جنبش اعتراضی با توجه به عملکرد کلی آنها، چگونه قابل توضیح است؟ همانطوریکه قبلا نیز اشاره شد، این گرایش فکری یا به عبارت بهتر خود آبشخور جریان اصلی، یعنی شورآگرایی دگردیسی شده، جمع اضداد است و گاه گاهی چنین صداهاى درستی نیز شنیده می‌شود. تقویت چنین صداهاى یکی از انگیزه‌های انتشار این کتاب است.

سرکوب ضرورت تداوم استثمار

یکی از نظریه‌های رایج در چپ دستگاه سیاسی سرمایه در سرمایه پیرامونی این است که اعلام می‌دارد دیکتاتورها سرکوب می‌کنند تا تداوم و شدت استثمار را تضمین کنند. چنین اظهار نظری مطلقاً ربطی به مارکسیسم ندارد و تنها برای این است که کارگران را سیاهی لشکر در مبارزه ضد رژیم می‌کند که مختص ایران نیست و آنرا می‌توان در دیگر کشورها نیز مشاهده کرد. کارگران ضد سرمایه‌داری نیز این استدلال بی پایه و اساس را تکرار می‌کنند و چنین می‌نویسند:

"رژیم درنده اسلامی ژیناها، افکاریها، کارگران عاصی معترض در خیابانها را تسلیم جوخه مرگ می‌کند، زنان طبقه کارگر را به جرم زن بودن آماج وحشیانه‌ترین تهاجمات قرار می‌دهد، زیرا برای تحمیل گرسنگی، فقر، فلاکت، بی سرپناهی، بی بهداشتی، بی داروئی و بی درمانی محصول سرمایه داری، بر توده کارگر، نیازمند ایجاد رعب و وحشت است، رعب و وحشتی که پاسدار بقای سرمایه‌داری باشد، سد راه طغیان روزافزون

کارگران و جنبش کارگری شود، خطر پیکار توده های کارگر را از سر سرمایه رفع کند." [تاکید از ما]

سرمایه نه دیکتاتوری، نه دموکراسی، نه خدا، نه مذهب، نه سیاست، نه اخلاق، نه شرط و شروط، هیچ چیز نمی شناسد، جز خون کارگران (ارزش اضافه) که باید به پروسه دورپیمایی سرمایه تزریق شود، تا انباشت صورت گیرد. این از بی دانی چپ گرایان و شوراگراها نیست که قادر نیستند بفهمند که کارگران در کشورهای دموکراتیک (سرمایه داری متروپل) بیشتر از سرمایه داری پیرامونی (معمولا دیکتاتوری) استثمار میشوند و سود بیشتری تحویل سرمایه می دهند بلکه از تعلق طبقاتی و باور ناسیونالیستی آنها ناشی می-شود.

در بی اعتبار کردن نظرات اقتصادی منصور حکمت^{۱۷}، مباحث اقتصادی کمونیزم کارگری را از افق مارکسیستی به حد کافی و از زوایای

^{۱۷} کتاب «کمونیزم کارگری وجدان رادیکال چپ سرمایه» را میتوان به زبانهای فارسی و انگلیسی از سایت صدای انترناسیونالیستی دانلود کرد.

مختلف مورد استدلال قرار دادیم که بخش کوچکی را در اینجا نقل می‌کنیم.

$$\frac{\text{نرخ استثمار}}{\text{نرخ متوسط سود}} = \text{ترکیب ارگانیک سرمایه} + ۱$$

علت این که کارگران در سرمایه‌داری متروپل با وجود این که مرفه‌ترند، سهم کم‌تری از تولید ناخالص اجتماعی را دارند و بیش‌تر استثمار می‌شوند، بخاطر بالا بودن نسبت ارگانیک سرمایه، در سرمایه متروپل است که موجب بالا بودن بارآوری کار می‌گردد. کارگران در سرمایه پیرامونی با وجود این که سطح استاندارد زندگی بسیار پایینی دارند، سهم بیش‌تری از تولید ناخالص اجتماعی را دارا می‌شوند، لذا کم‌تر از کارگر متروپل استثمار می‌شوند.

لازم به ذکر است که سهم طبقه کارگر از تولید ناخالص ملی (ارزش تولید شده در جامعه) با نرخ استثمار نسبت عکس دارد. میانگین نسبت ارگانیک سرمایه متروپل به سرمایه پیرامونی حدود سه برابر است.

چیزی که در بارآوری کار نمی‌تواند نقش مهمی ایفا کند، قیمت نیروی کار در جامعه سرمایه‌داری است. به عبارت بهتر حقوق کارگر نقشی تعیین‌کننده در

بارآوری کار ندارد بلکه فاکتورهای زیرین در بارآوری کار نقش اساسی ایفا می‌کنند:

۱. مدرن، پیشرفته و کامپیوتریزه بودن سرمایه ثابت که در پروسه تولید بکار می‌رود (بالا بودن ترکیب ارگانیک سرمایه).

۲. میزان تخصص و مهارت نیروی کار

۳. امتیازات ویژه‌ای که علیرغم یکسان بودن ترکیب ارگانیک سرمایه و مهارت نیروی کار، باعث می‌شود تا پروسه تولید از بارآوری بالاتری برخوردار شود.

با این استدلالات متوجه می‌شویم که برخلاف ادعای بی پایه و بی اساس کارگران ضد سرمایه‌داری سرکوب ضرورت تداوم استثمار کارگران نیست. در بخش‌های بعدی بی اساس بودن ادعای کارگران ضد سرمایه‌داری را بهتر مشاهده خواهیم کرد، چگونه دموکراسی شرایط تداوم استثمار کارگران را تضمین می‌کند و چگونه سرمایه با «ایدئولوژی دموکراسی» کارگران را «تخدير» می‌کند تا تداوم انباشت سرمایه تضمین گردد.

طبقه کارگر یا توده‌ها

یکی از مخرب‌ترین ابهام‌آفرینی‌های کارگران ضد سرمایه‌داری در رابطه با اعتراضات اخیر، تبدیل کردن طبقه کارگر به "توده‌ها" است که در ادبیات شورಾಗرای بسیار متداول است. توده‌ها ارزیابی کردن طبقه کارگر توسط کارگران ضد سرمایه‌داری مهمترین ویژگی طبقه کارگر، یعنی خصلت اجتماعی (طبقاتی) را از طبقه کارگر سلب می‌کند و یک طبقه اجتماعی را به "توده‌ها" تبدیل می‌کند. توده‌ها قادر به انقلاب کمونیستی نیستند بلکه تنها طبقه اجتماعی در عصر ما، طبقه کارگر قادر به انقلاب کمونیستی است. پیش از ادامه بحث به یکی از نادر پست‌هایی که در آن کارگران ضد سرمایه‌داری به طبقه کارگر اشاره می‌کنند نظری بیفکنیم:

"طبقه کارگر ایران، طبقه ژیناها، ستارها، دختر آبی‌ها، افکاری‌ها، طبقه خیزش سازان دی و آبان، طبقه راه انداز ۴۰۰۰ و ۶۰۰۰ اعتصاب سالانه،

آماده خروج آگاه، متحد، سازمان یافته، میدان دار و ضد سرمایه داری
نیست."

متأسفانه کارگران ضد سرمایه داری به اظهارات بی پایه و بی اساس خود
ادامه می دهند و یک تعریف ایدئولوژیک ضد رژی می و نه طبقاتی از طبقه کارگر
ارائه می دهند. نه خیزش دی ۱۳۹۶ و نه خیزش آبان ۱۳۹۸ خیزش طبقه کارگر به
عنوان یک طبقه اجتماعی نبود.

در اعتراضات ذکر شده طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اجتماعی ظاهر نشد
بلکه کارگران متمایز شده و بخصوص لشکر ییکاران در کنار دیگر اقشار جامعه در
اعتراضات شرکت کردند. قلمداد کردن اعتراضات توده ای (که در آن همه شرکت
می کنند) همچون خیزش طبقه کارگر، توسط کارگران ضد سرمایه داری صرفاً
برای سیاهی لشکر کردن کارگران در اعتراضات ضد دیکتاتوری است.

تنها زمانی که طبقه کارگر رهبری چنین مبارزاتی را با مطالبات و شعارهای
طبقاتی به دست گرفت، چنین خیزشهایی می توانند، خیزش طبقه کارگر قلمداد

شوند. در آن صورت قیام گرسنگان ماهیت ضد سرمایه داری بخود خواهد گرفت و به سیاهی لشکر طبقات دیگر تبدیل نخواهد شد.

کارگران ضد سرمایه داری کارگران را از هویت طبقاتی شان تهی می کنند و خاک در چشمان طبقه کارگر می پاشند. در مقابل کشاندن کارگران به باتلاق فراطبقاتی جنبش های مردمی و توده ای، حملات بورژوازی را ما تنها می توانیم از زمین طبقاتی خودمان، دفع کنیم. طبقه کارگر نباید به درون جنبش های مردمی کشیده شود و بدتر از آن سیاهی لشکر شدن طبقه کارگر در جنبش های مردمی، طبقه کارگر را تضعیف و ناتوان خواهد کرد.

**در اعتراضات و اقدامات مردمی که طبقه کارگر خودش را
در جنبش های دمکراتیک و آزادیخواهانه حل می کند،
بورژوازی را تضعیف نمی کند بلکه طبقه کارگر خود را
تضعیف می کند.**

از آنجائیکه کارگران ضد سرمایه داری در رابطه با اینکه چه کسانی شامل طبقه کارگر می شوند، ابهام سازی می کنند، شفاف سازی این مسئله پیش از ادامه بحث ضروری است. چه کسانی اعضای طبقه کارگر را تشکیل می دهند؟

طبقه کارگر طبقه‌ای است که توسط مناسبات تولیدی سرمایه‌داری استثمار می‌شود. اعضای طبقه کارگر نه با معیارهای جامعه‌شناسی یا ایدئولوژیک بلکه اساساً با معیار اقتصادی تعیین می‌شوند. پرولتاریا با این واقعیت تعیین می‌شود که از ابزار تولید محروم است در نتیجه ملزم به فروش نیروی کار خود به کسانی است که ابزار تولید را در اختیار خود دارند و از طریق این مبادله، فروش نیروی کار و خرید نیروی کار، ارزش اضافه تولید شده را تصاحب می‌کنند.

با توجه به ابهام‌سازی‌هایی که در رابطه با اعضای طبقه کارگر صورت می‌گیرد، اظهارات بالا نیازمند توضیح بیشتری است. صرف دریافت دستمزد نمی‌تواند شرط کافی برای تعلق به طبقه کارگر باشد، و گرنه آخوند، پاسدار، ارتشی، مدیران شرکتها، حتی وزرا نیز "نیروی کارشان" را می‌فروشند و دستمزدی تحت عنوان حقوق دریافت می‌کنند.

پرولتاریا ویژگی اقتصادی دارد و این ویژگی تولید ارزش اضافی است و درک نکات زیرین ضروری هستند:

- درآمد یک کارگر هرگز نمی‌تواند از حد معینی فراتر رود، فراتر رفتن درآمد تنها می‌تواند از طریق تصاحب ارزش اضافی دیگر کارگران بدست آید.

- پرولتاریا تولید کننده واقعی ارزش اضافی است.
 - پرولتاریا یک عامل پولی سرمایه نیست که کارش تحمیل نظم سرمایه داری بر تولید کنندگان باشد.
- تعلق به طبقه کارگر لزوماً به معنای مشارکت مستقیم و بی واسطه در تولید ارزش اضافی نیست. جایگاه معلمان، پرستاران، پزشکان شاغل در بخش درمان، بخش اعظم کارمندان ادارات، تکنسین ها و حتی مهندسان شاغل در صنایع و ... را نیز شامل می شود. پزشکان صاحب مطب، مهندسان صاحب شرکت های خصوصی، معلمان خصوصی، اساتید دانشگاه و... جزو طبقه کارگر محسوب نمی شوند.
- معلمان آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته در نظام آموزشی بورژوازی، ارزشهای بورژوازی را القاء می کنند، تنها یک استثناء هستند و جزو طبقه استثمار شده و طبقه کارگر هستند.
- اینکه مهندسان، پزشکان، کارمندان و... نیز اعضای طبقه کارگر را تشکیل می دهند به مفهوم این نیست که طبقه کارگر ناپدید شده است بلکه به مفهوم پرولتریزه شدن اقشار میانی جامعه است.

قبلا توضیح دادیم، یکی از مخرب‌ترین ابهام‌آفرینی‌های کارگران ضد سرمایه‌داری تبدیل کردن طبقه کارگر به "توده‌ها" و بدتر از آن به کارگران است. کارگر منفرد، تحقیر شده، لگدمال شده، فاقد کوچک‌ترین قدرت، محتاج کار، سربه‌زیر، مطیع نظم حاکم و... در مقابل ظاهر شدن کارگران بعنوان طبقه اجتماعی، یعنی طبقه کارگر، به مفهوم خالقان نعمات بشری، همبستگی پرولتری، قدرت طبقاتی، طبقه‌ای که از موضع قدرت حرف می‌زند و... است.

برخلاف نگرش کارگران ضد سرمایه‌داری که بیشتر مناسب دوران طفولیت طبقه کارگر است قدرت واقعی طبقه کارگر نه در ایجاد توقف در انباشت سرمایه بلکه در ظاهر شدن بعنوان یک طبقه اجتماعی و آگاه به وظیفه تاریخی خود است. بحث بر سر این است که این طبقه اجتماعی به لحاظ تاریخی مجبور به انجام چه کاری است، چرا که تنها این طبقه اجتماعی قادر به انجام انقلاب کمونیستی جهانی است.

خشونت طبقاتی یا ماجراجویی

طبقاتی بودن جامعه به مفهوم این است که جامعه از طبقات اجتماعی تشکیل شده که منافع متضادی دارند و تضادهای طبقات اجتماعی آشتی ناپذیر است. وجود تضادهای اجتماعی آشتی ناپذیر در جامعه طبقاتی به تبع خود واقعیت مبارزه طبقاتی را مطرح می‌سازد. حقیقت انکار ناپذیر این است که خشونت یکی از جنبه‌های ذاتی و اساسی مبارزه طبقاتی است. خشونت طبقه استثمارگر ماهیت ذاتی طبقه حاکم است و فقط با خشونت طبقه استثمار شده، طبقه کارگر می‌تواند متوقف شود و این پیش شرط پیروزی طبقه استثمار شده است.

نیازی به توضیح خشونت طبقه حاکم نیست، خشونت طبقه حاکم، خشونت اقلیت بر علیه اکثریت است در صورتیکه پرولتاریا نماینده اکثریت جامعه است. پرولتاریا هر کجا توانسته قدرت را به دست بگیرد، گیوتین‌ها را شکسته و اعدام را فسخ کرده است، بعنوان نمونه کمون پاریس و انقلاب اکتبر^{۱۸}. خشونت پرولتاریا بر

^{۱۸} اینکه بدنبال شکست موج انقلاب جهانی خالقان انقلاب اکتبر، قربانیان اصلی ضد انقلاب استالینی بودند و ضد انقلاب جشن پیروزی خود را بر روی استخوانهای کمونیست‌های بخون

خلاف خشونت طبقه حاکم، خشونت جمعی و بر مبنای آگاهی طبقاتی پرولتری است. قیام پرولتری، انقلاب پرولتری، درهم شکستن هر گونه مقاومت بورژوازی و... بخش مهمی از خشونت جمعی و طبقاتی، طبقه کارگر هستند. خشونت جمعی و طبقاتی پرولتاریا با تصمیم جمعی پرولتاریا و در راستای اهداف درازمدت پرولتاریا اتخاذ می گردد و هیچ سنخیتی با خشونت فردی و شخصی تحت لوای هر گونه بلاغت ندارد.

در جریان اعتراضات مردمی و توده ای، چون هر شخصی با هر گونه گرایشی می تواند شرکت کند، زمینه برای ماجراجویی، ماجراجویان و باندهای سیاه بیش از پیش آماده می شود. به عبارت بهتر عرض اندام ماجراجویان، باندهای سیاه با میزان و سطح مبارزه طبقاتی در جامعه نسبت معکوس دارد. هر چقدر مبارزه طبقاتی تدافعی تر باشد، شرایط برای مانور دادن چنین مرتجعینی بیشتر و هر چقدر مبارزه طبقاتی شکل تهاجمی و تکامل یافته به خود بگیرد، ماجراجویان و باندهای سیاه ایزوله شده و امکان عرض اندامشان پائین می آید.

تپیده شده، برگزار کرد، از حقانیت انقلاب اکبر به عنوان بخشی از انقلاب جهانی کمونیستی نمی کاهد.

در جریان اعتراضات اخیر ماجراجویان و باندهای سیاه نیز بدنبال منافع خود بودند. چنین ماجراجویی‌هایی اگر «کوتاه اندیشان» راست و چپ سرمایه را به وجد می‌آورد، اما «دوراندیشان» چپ سرمایه که اهداف درازمدت خود را مد نظر داشتند، هشدار دادند. نوشته حکمتیست‌های (خط رسمی) تحت عنوان «هشدار به مردم کردستان! دست فرقه‌های ماجراجو از مبارزه مردم کوتاه!» بیانگر نگرانی آنها است. سوال اساسی که مطرح می‌شود، این است، نگرش کارگران ضد سرمایه‌داری در این رابطه چگونه بوده است. پیش از ادامه بحث به برخی از گزارشات کارگران ضد سرمایه‌داری نگاهی می‌اندازیم:

- یک مرکز بسیج ... مورد نفرت و آتش خشم **توده‌های کارگر**
- پایگاه بسیج قهدریجان... مورد نفرت و آتش خشم **توده‌های کارگر**
- حوزه علمیه بوشهر... مورد نفرت و آتش خشم **توده‌های کارگر**
- فرمانداری بابلسر... مورد خشم نفرت **توده‌های کارگر** قرار گرفت
- دفتر رهبر در ایوان غرب در آتش خشم **توده‌های کارگر** می‌سوزد
- اشنویه در آتش خشم **توده‌های کارگر** می‌سوزد

لیست بالا بسیار طولانی است، ما فقط چند نمونه جهت بررسی اینجا ذکر می‌کنیم. ابعاد مختلف این گزارش دهی را بررسی خواهیم کرد. همچون موارد قبلی گزارش دهی کارگران ضد سرمایه‌داری غیر واقعی است، به بُعد نظری بعدا برمی‌گردیم. کارگران ضد سرمایه‌داری قادر به اثبات این مسئله نخواهند شد که موارد بالا و موارد شبیه به آن که به کارگران نسبت داده‌اند توسط کارگران انجام گرفته است. همین گزارشات در کانالهای مجاهدین، سلطنت طلبان، قوم پرستان، ناسیونالیست‌ها و دیگر باندهای سیاه و ماجراجو نیز منعکس شده و در هر کدام با ادبیات مربوط به آن کانال، همچنانکه در ادبیات کارگران ضد سرمایه‌داری با ادبیات شوراکرای مسخ شده.

برای یک لحظه تصور کنیم، تمامی کارهای بالا توسط کارگران انجام گرفته است. برای تداوم بحث یک قیاس انجام می‌دهیم. در جنگ امپریالیستی ایران-عراق اکثریت کسانی که لباس نظامی تن‌شان کردند و راهی جبهه شدند، متعلق به طبقه کارگر بودند. پس با استدلال کارگران ضد سرمایه‌داری، جنگ امپریالیستی ماهیت پرولتری پیدا می‌کند و تمامی عملیات‌ها، عملیات توده‌های کارگر بوده است.

مسخ شوراهاى کارگرى توسط کارگران ضد سرمايه‌دارى بعداً مورد
بررسى قرار خواهد گرفت ولى شايد کارگران از طريق شوراهاى خود به شکل
جمعى تصميم اين اقدامات را گرفته‌اند و چنين اقداماتى بخشى از خشونت جمعى
طبقه کارگر است!

کارگران ضد سرمايه‌دارى از شدت احساسات ضد رژيمى گوى سبقت را
از چپ دستگاه سياسى سرمايه ربوده و تا سطح گزارشگر ماجراجويان و باندهاى
سياه سقوط کرده است.

کارگران ضد سرمايه‌دارى با فرهنگ و ادبيات نازلى کارگران را تحقير
مى‌کند و در مورد کارگران از «سکوت خفت بار»، «سکوت دهشت‌آور
گورستانى»، «زبون»، «فرومانده»، «شرم‌آور» و ... استفاده مى‌کنند و توقع دارند در
يک روز آفتابى ناگهان کارگران يک کار خارق‌العاده انجام دهند. وقتى شب و
روز همچون جناح‌هاى راست و چپ سرمايه خاک در چشمان طبقه کارگر
مى‌پاشيد و کارگران را مسموم مى‌کنيد، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ايده‌هاى پرولترى را
به لجن مى‌کشيد، چطور انتظار معجزه از کارگران داريد؟ واقعاً شرم‌آور است
کسانى با چنين اعمالى کارگران را نه نقد بلکه فقط تحقير مى‌کنند؟

نبرد طبقاتی یا مبارزه ملی؟

در طول دوره رشد سرمایه داری، ایجاد ملت‌های جدید به عنوان گامی در توسعه نیروهای تولیدی بود، لذا کمونیست‌ها و انترناسیونالیست‌های پرولتری اغلب از جنبش‌های آزادیبخش ملی پشتیبانی و حمایت می‌کردند. جنگ جهانی اول بیانگر نقطه عطف تاریخی در تاریخ سرمایه داری است، به عبارت دیگر بیانگر آن است که سرمایه‌داری وارد دوران انحطاط خود شد. دولت و ملت آزاد سرمایه داری در دوران انحطاط سرمایه‌داری نمی‌تواند وجود داشته باشد و باید خودش را در شیوه تولید سرمایه‌داری ادغام کند و در بازار جهانی شرکت کند. چرا که انباشت سرمایه نمی‌تواند در انزوای مطلق انجام گیرد، این بدان معنی است که کشورهای جدیدی که از جنبش‌های ملی بوجود می‌آیند خودشان تبدیل به کشورهای امپریالیستی خواهند شد صرف نظر از بزرگی یا کوچکی یا قدرت اقتصادی آنها.

"سیاست امپریالیستی توسط چند تا دولت بخصوصی ایجاد نشده است، آن محصولی از یک مرحله در تکامل سرمایه داری جهانی است، که هرگز نمی تواند به اقدامات یک دولت محدود شود و هیچ کشوری به تنهایی قادر به بیرون آمدن از آن نیست."^{۱۹}

این حمایت و پشتیبانی که کمونیست‌ها در طول دوران رشد سرمایه داری انجام می‌دادند توسط چپ سرمایه بعنوان استدلالی برای حمایت‌شان از "جنبش‌های آزادیبخش ملی" در عصر انحطاط سرمایه‌داری انجام می‌شود و تحت عنوان رهایی ملی، کارگران را گوشت دم توپ در تنش‌های امپریالیستی می‌کنند. با این استدلالات، بینیم، کارگران ضد سرمایه داری که به ظاهر منتقد چپ هستند، چگونه همانند چپ سرمایه به پارتیزان‌های جنبش ملی تبدیل می‌شوند و خاک در چشمان طبقه کارگر می‌پاشند. اولین گزارش کارگران ضد سرمایه‌داری از سقز را با هم مشاهده می‌کنیم:

^{۱۹} بحران سوسیال دمکراسی - روزا لوکزامبورگ - فصل هشتم

"توده ها از همه جای استان به سوی آرامستان آییچی سقر با شعار:

• «گُردستان، گُردستان، گُردستان فاشیستان»

• «تا یک گُرد زنده باشد، گُردستان هم زنده خواهد بود»"

قبلا نیز توضیح دادیم، جامعه کردستان مثل جاهای دیگر ایران سرمایه‌داری است و تضاد اصلی در جامعه کردستان نیز تضاد کار و سرمایه است و در جامعه سرمایه‌داری انسانها قبل از اینکه گُرد، تُرک، بلوچ، فارس، عرب باشند، فروشنده نیروی کار هستند. شاید برای کارگران ضد دیکتاتوری که برای درج گزارش با قوم‌پرستان رقابت می‌کند، گُردستان، گورستان فاشیستان باشد ولی برای بردگان مزدی، گُردستان بیشتر از جاهای دیگر هنوز گورستان سرمایه نشده است.

شعار دوم بزرگترین توهین به بردهٔ مزدی است که به زبان گُردی تکلم می‌کند. اگر یک گُرد زنده باشد و آن شخص هم آقای عبدالله مهتدی عضو شورای مدیران و مشاور عالی شورای مدیریت گذار، نوکر درجه چندم کشورهای امپریالیستی باشد، گُردستان هم زنده خواهد بود تا بردگی مزدی برای بردهٔ مزدی که به زبان گُردی تکلم می‌کند، تدام یابد.

گزارشگر کارگران ضد دیکتاتوری با احساسات آتشین ضد دیکتاتوری
گزارش می‌دهد اگر تهران همچون کردستان بشود، ایران گلستان خواهد شد:

"تهران بشه کردستان، ایران میشه گلستان!"

شعار بالا به مفهوم این است که کردستان در حال حاضر گلستان است و اگر
تهران مثل کردستان گلستان بشود، همه جای ایران گلستان خواهد شد. کردستانی
که برای کارگران ضد دیکتاتوری گلستان شده است برای بردگان مزدی، جهنم
زمینی است که در آن بردگان مزدی با توحش سرمایه دست و پنجه نرم می‌کنند.
برای گزارشگر کارگران ضد دیکتاتوری همچون ژورنالیست‌های بورژوایی جلب
توجه مخاطبین، از آنجمله ناسیونالیسم گُرد با رتوریک خاص خود از اهمیت
برخوردار است نه محتوای گزارش، لذا گزارش می‌کند:

"توده‌ها و جوانان شهریار، اندیشه در حمایت از **توده‌های رزمنده**

کرد به خیابان آمدند."

آنارشيسم به لحاظ ژنتیکی ضد دولت است اما در جریان تحولات دهه
۱۹۳۰ میلادی اسپانیا دی ان ای (DNA) خود را تغییر داد و با ۳ وزیر وارد کابینه

شد. آنارشیست‌ها در دولت اعتلافی به همراه دیگر چپ‌گرایان شروع به سرکوب طبقه کارگر و حتی آنارشیستهای انترناسیونالیست تحت عنوان «دوستان دوروتی» (Friends of Durruti) کردند.

لذا دور از انتظار نیست در یک روز آفتابی اگر ضرورت ایجاب کرد کارگران ضد دیکتاتوری مخالفت با چپ‌گرایان^{۲۰} را کنار گذاشته، به همراه چپ‌گرایان و رزمندگان کردکابینه روی کاغذ تشکیل دهند.

گزارشگر کارگران ضد دیکتاتوری این بار با بلاغت ضد سرمایه‌داری به شیوه مجاهدینی متوسل می‌شود، تا بهتر مخاطبان ضد دیکتاتوری را با جهت‌گیری چپ‌گرایی مورد توجه قرار دهد. گزارشگر فراموش می‌کند که قبلاً گزارش کرده بود، جنبش اعتراضی فاقد کوچکترین بار طبقاتی است، اعلام می‌دارد که توده‌ها چهلمین روز کشتار را نه به سوگ بلکه به مارش قدرت طبقاتی علیه نظام خون، استعمار طبقاتی تبدیل کردند:

^{۲۰} مخالفت کارگران ضد سرمایه‌داری با چپ‌گرایان در تحقیر لنین خلاصه شده است، آنها ظاهراً با چپ‌گرایان مخالف هستند به جای زیر سوال بردن ماهیت بورژوایی چپ سرمایه، مخالفت خود با چپ‌گرایان را همچون تحقیر کارگران با تحقیر لنین نشان می‌دهند.

"این توده عظیم شهر سنندج امروز گرامی داشت چهلمین روز کشتار شانزدهم و هفدهم مهر را نه به سوگ بلکه به مارش قدرت طبقاتی علیه نظام خون، استثمار طبقاتی و کشتار اسلامی سرمایه تبدیل کردند."

برخلاف پارتیزان‌های ضد دیکتاتوری باید با صدای بلند اعلام کرد که
سواى از اینکه ما به چه زبانی صحبت می‌کنیم و یا رنگ پوست ما چه باشد، ما
یک ویژگی مشترک داریم و آن هم اینکه به استثمار شدگان تعلق داریم. **ما نه**
هویت ملی بلکه هویت طبقاتی داریم.

سوسیالیسم مائوئیستی کارگران ضد سرمایه‌داری

قبلا اشاره کردیم که شورಾಗرایي بخصوص شکل دگرديسي شده آن، با وجود آنکه دشمن خونی استالینیسیم است، اما اگر آن را عمیق‌تر تجزیه و تحلیل و آنالیز کنیم، متوجه می‌شویم که «سوسیالیسم ملی» را از استالینیسیم به عاریه گرفته است. «مائوئیسم فرزند خلف استالینیسیم»^{۲۱} است اما مائوئیسم افزوده‌هایی به استالینیسیم نیز داشته است که یکی از آنها «منطقه آزاد» است که بسیار مناسب ایدئولوژی آنتی فاشیسم شورಾಗرایي دگرديسي شده است. کارگران ضد سرمایه‌داری همچون موارد قبل ادعا کردند که کارگران در اشنویه با قدرت پیکار خود ماشین قهر و کشتار رژیم درنده اسلامی سرمایه‌داری را شکست داده و پیشنهاد دادند در منطقه «آزاد شده» سرنوشت کار، تولید و زندگی را به دست گیرند:

"همه خبرها حاکی است که همزنجیران کارگر ما در اشنویه با قدرت پیکار خود ماشین قهر و کشتار رژیم درنده اسلامی سرمایه‌داری را شکست داده

^{۲۱} برای اطلاع بیشتر از موضع صدای انترناسیونالیستی در رابطه با مائوئیسم به جزوه «مائوئیسم فرزند خلف استالینیسیم» مراجعه شود. جزوه در سایت صدای انترناسیونالیستی قابل دسترسی است.

و مجبور به خروج از شهر ساخته اند. کارگران زندان ها و شکنجه گاههای دولت سرمایه را در هم شکسته و زندانیان را آزاد ساخته اند. این لحظه ای شورانگیز در کارنامه خیزش سراسری ماست. این پیروزی را سکوی تعرضات نیرومندتر، فتوحات عظیم تر و صف آرائیهای پرشکوه تر سازیم، برای این کار نباید درنگ کرد، حتی در همین منطقه کوچک آزاد شده سرنوشت کار، تولید و زندگی را به دست گیریم."

این نقل و قول جان کلام و هسته اصلی نظرات کارگران ضد سرمایه داری را در خود دارد. حتی چپ سرمایه نیز اینقدر بی مبالا اظهار نظر نمی کند، بیهوده و بی فایده است اگر تصور کنند با چنین بلاغتی رادیکال جلوه خواهند یافت. عقب نشینی نیروی نظامی به مفهوم درهم شکستن ماشین قهری بورژوازی نیست. نه عقب نشینی موقت نیروی نظامی در مقیاس کوچک آن هم در یک شهر حاشیه ای یا همچنانکه در جریان تحولات سال ۱۳۵۷ پادگان ها تسخیر شدند، نیروی قهری بورژوازی درهم شکسته نشد. ماشین قهر بورژوازی چند دسته نیروی نظامی یا حتی چندین پادگان نظامی نیست، این ارائه یک تصویر سرمایه پسند از ماشین قهر

بورژوازی است. تنها در جریان به زیر کشیدن سرمایه‌داری است که ماشین دولتی بورژوازی و به تبع آن ماشین قهر بورژوازی بعنوان بخشی از آن به زیر کشیده خواهد شد.

کارگران ضد سرمایه‌داری خواستار بدست گرفتن سرنوشت کار، تولید و زندگی در منطقه آزاد شده شدند. در ادبیات مائوئیستی «مناطق آزاد» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به مناطقی گفته می‌شود که کنترل این مناطق از دست نیروهای دولتی خارج شده و بدست نیروهای ارتش خلق افتاده است. چه در مناطق آزاده شده در کردستان ایران بدنبال تحولات سال ۱۳۵۷، چه در مناطق آزاد شده بدنبال پیروزی‌های ارتش خلق در پرو، هندوستان، فلپین و... روابط تولیدی سرمایه‌داری و تبع آن نظام کارمزدی و کالایی در این مناطق حاکم بوده است، هر چند پیشمرگه‌ها، سربازان ارتش خلق یا پارتیزانهای ضد فاشیست حاکمیت را در دست داشته‌اند. حتی مائوئیست‌ها خودشان نیز از انقلاب دمکراتیک در چنین مناطقی صحبت به میان می‌آورند و وجود روابط کالایی را منکر نمی‌شوند.

پیش از ادامه بحث و برای فهمیدن کامل دیدگاه‌های کارگران ضد سرمایه‌داری در رابطه با سوسیالیسم به کنکاش مان ادامه می‌دهیم، تنها با اظهاراتی مواجه می‌شویم که مهم‌بافی بیش نیست:

"شورائی متشکل شویم، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه‌داری گردیم، همه مراکز کار، تولید، هر کجا که خورد، خوراک، پوشاک تولید می‌شود... کل این مؤسسات را به صورت کاملاً جمعی، شورائی، با دخالت آزاد، خلاق، برابر، آگاه یکایک اهالی برنامه ریزی کنیم، این کار را با شعور جمعی و شورائی خود، بدون هیچ صاحب سرمایه، بدون هیچ دولت یا نهاد بالای سر، با دخالتگری نافذ برابر انجام دهیم. چه تولید کنیم و چه تولید نکنیم را، توزیع کاملاً برابر مبتنی بر هر که هر چه احتیاج دارد را اساس کار قرار دهیم."

«دخالت آزاد»، «توزیع کاملاً برابر» و... فقط از بی‌دانشی کارگران ضد سرمایه‌داری از مواضع پایه‌ای مارکسیسم نیست که چنین شاهکاری ارائه داده‌اند

بلکه از شورآگرایی دگر دیسی شده است که نه در شکل آنارشیسم انترناسیونالیست بلکه در شکل آنارشیسم آنتی فاشیست ظاهر شده است. بدون هیچ صاحب سرمایه، بدون هیچ دولت به مفهوم این است که جامعه دیکتاتوری پرولتاریا را پشت سر گذاشته و وارد سوسیالیسم شده است، آن هم در اشنویه، در یک شهر حاشیه‌ای با جمعیت خرده بورژوازی که از جمعیت کارگری بیشتر است. دخالت آزاد! آزاد از چه چیزی؟ «توزیع کاملاً برابر» از محصولات مناطق آزاد مائوئیستی است، نه در دیکتاتوری پرولتاریا، نه در سوسیالیسم و نه در کمونیسم چنین چیزی نداریم. اجازه بدهید پیش از ادامه بحث، دیکتاتوری پرولتاریا، سوسیالیسم و کمونیسم را از افق مارکسیستی بسیار مختصر بررسی کنیم.

پس از به زیر کشیدن سرمایه داری توسط انقلاب کمونیستی، امکان برپائی مستقیم نظام کمونیستی نیست و جامعه همچنان نیازمند نوعی «دولت» است. به عبارت بهتر بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیستی وجود دارد که منطبق با این دوران، یک دوران گذار سیاسی نیز شکل خواهد گرفت که دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا شکل آن دولت خواهد بود و به معنای درهم شکستن کامل دستگاه دولتی بورژوائی است.

دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری کل طبقه کارگر از طریق شوراهای

کارگری است نه دیکتاتوری حزبی. در دیکتاتوری پرولتاریا اجتماعی شدن

ابزار تولید و نهادهای جامعه، گام به گام شروع می‌شود. در حالیکه اجتماعی شدن

گام به گام پیش می‌رود، همزمان بخش غیر اجتماعی گام به گام کاهش یافته و به

تبع آن دولت روز به روز کوچکتر می‌شود. زمانیکه کل جامعه اجتماعی شد،

آنموق دیگر دولت زوال یافته است و وارد جامعه سوسیالیستی می‌شویم.

برای کمونیست‌ها برخلاف چپ سرمایه، سوسیالیسم و کمونیسم دو مفهوم

جدا گانه‌ای نیستند بلکه برای توصیف جامعه‌ای بکار می‌روند که در آن شیوه تولید

سوسیالیستی باشد. بعد از سیستم سرمایه‌داری ما فقط شاهد یک نوع شیوه تولید

خواهیم بود، شیوه تولید سوسیالیستی.

در سوسیالیسم شیوه تولید، سوسیالیستی است، همانطوری که در جامعه

کمونیستی نیز شیوه تولید سوسیالیستی است. شیوه تولید سوسیالیستی بدین مفهوم

است که در آنجا کار مزدی^{۲۲} انجام نمی‌گیرد، طبقه‌ای وجود ندارد و به تبع آن

مبارزه طبقاتی هم وجود ندارد، در نتیجه دولتی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. در

^{۲۲} در جامعه سوسیالیستی تمام انسان‌های قادر به کار، کارگر به مفهوم اسم فاعل هستند یعنی کننده کار نه

فروشدگان نیروی کار.

مراحل اولیه کمونیسم (سوسیالیسم)، جامعه هنوز اثرات به جا مانده از سرمایه‌داری را در خود دارد و تمایز بین کار ی‌دی و کار فکری کاملاً از بین نرفته است. در مرحله اولیه کمونیسم (سوسیالیسم) مناسبات جامعه «عادلانه» است، اگر کار نکنید، چیزی دریافت نخواهید کرد. چیزی که مارکس از آن بعنوان «حقوق بورژوایی» در جامعه کمونیستی (سوسیالیستی) نام می‌برد. از این رو شعار مرحله اول جامعه کمونیستی (سوسیالیستی)، «به هر کس به اندازه کارش» از نعمات مادی جامعه است. عدالت "سوسیالیستی" با مفهوم کمونیسم در جامعه کمونیستی در تناقض است، لذا در جامعه کمونیستی، حقوق برابر باید به حقوق نابرابر تبدیل شود، تا مفهوم کمونیستی پیدا کرده و شعار «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش» معنا پیدا کند.

به کارگران ضد سرمایه‌داری برمی‌گردیم که چگونه حوادث را با فرهنگ و سنت مجاهدینی، منتهی با سخنوری «ضد سرمایه‌داری» توصیف می‌کنند. به صرف عقب نشینی موقت نیروهای سرکوب بورژوازی اسلامی، اشنویه از چنگال سرمایه خارج می‌شود و کارگران ضد سرمایه‌داری می‌خواهند که دیگر جاها نیز چون اشنویه از سیطره نظام بردگی مزدی خارج شود لذا از کارگران منطقه، کارگران

ترکیه، عراق، آذربایجان و جاهای دیگر می‌خواهند که اشنویه را به کانون همبستگی انترناسیونالیستی کارگران ایران، منطقه و جهان علیه سرمایه‌داری تبدیل کنند:

"با قدرت شورائی خود کل خانه‌های خالی سرمایه‌داران را تصرف و محل زیست بی‌سرپناهان سازیم. همزمان، همگن و هم‌پیوند با نکته، نکته فراخوان بالا از کل کارگران ایران، از توده‌های کارگر منطقه، کارگران ترکیه عراق، آذربایجان و جاهای دیگر می‌خواهیم که به حمایت کارگران اشنویه برخیزند، هم‌نجیران اشنویه‌ای ما برای آنکه برنامه ریزی کار، تولید و سرنوشت زندگی خود را در اختیار گیرند از زمین و زمان نیازمند همراهی، همدلی، هم‌نگری، هم‌رزمی شما هستند... اشنویه کوچک را کانون همبستگی انترناسیونالیستی کارگران ایران، منطقه، جهان علیه سرمایه‌داری سازید. خارج شدن اشنویه توسط کارگران این دیار از چنگال سرمایه را نطفه روینده جنبش رادیکال سرمایه ستیز خارج سازی همه جاهای دیگر از سیطره نظام بردگی مزدی سازیم."

تمامی سر و صداهای کارگران ضد سرمایه‌داری با سخن‌سرایی ضد سرمایه‌داری، صرفاً ضد سرمایه‌داری قلمداد کردن مبارزات ضد رژیم‌ی این گرایش فکری است و این مسئله نیز تازگی ندارد. آقای اوجلان برای اینکه سهم بورژوازی‌گُرد را از بورژوازی ترکیه بگیرد، اسم حزب خود را «حزب کارگران کردستان» می‌نامد، در حالیکه یک حزب ضد کارگری است. جان کلام اظهارات کارگران ضد سرمایه‌داری در جمله اول در این نقل و قول خلاصه می‌شود یعنی کل خانه‌های خالی سرمایه‌داران را تصرف کنیم. برنامه حداقل کارگران ضد سرمایه‌داری موضوع بررسی بخش بعدی است.

برنامه حداقل کارگران ضد سرمایه‌داری

اگر شعارها و سر و صدای به ظاهر رادیکال کارگران ضد سرمایه‌داری را کنار بگذاریم، اهداف و خواسته‌های کارگران ضد سرمایه‌داری فرق اساسی با جناح چپ سرمایه ندارد.

زمانیکه سرمایه‌داری هنوز دوران شکوفایی خود را می‌گذراند و بورژوازی همچنان نقش انقلابی در جامعه ایفا می‌کرد، امکان تحمیل اصلاحات به بورژوازی وجود داشت. برنامه احزاب کارگری که در آن مقطع که به احزاب سوسیال دموکراتیک معروف بودند از دو بخش تشکیل می‌شد، برنامه حداقل^{۲۳} یعنی خواسته‌های کوتاه مدت، به عبارت دیگر تحمیل رفرم به بورژوازی و برنامه حداکثر یعنی سوسیالیسم.

با ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط خود، دیگر امکان تحمیل اصلاحات پایدار به سرمایه‌داری وجود ندارد و درهم شکستن مناسبات سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری از طریق انقلاب جهانی کمونیستی در دستور روز پروتاریا

^{۲۳} بررسی عواقب این تفکر در جنبش کارگری که منجر به ادغام احزاب سوسیال دموکراتیک و اتحادیه های کارگری در کمپ سرمایه گردید، خارج از موضوع بحث است.

قرار گرفت. هر آلترناتیو دیگری تحت هر نامی، صرفاً در راستای حفظ نظام بربر سرمایه‌داری است و ارتجاعی است. لذا برنامه حداقل و حداکثر مفهوم خود را از دست داده است. قطعاً ساختن سوسیالیسم در کشورهای پیرامونی سرمایه بدلیل پائین بودن میزان تمرکز تولید و سرمایه و همچنین سطح رشد نیروهای مولده مشکل‌تر از کشورهای متروپل سرمایه‌داری خواهد بود و این بیانگر وظیفه بزرگی است که پرولتاریای کشورهای متروپل سرمایه‌داری بر عهده دارد.

کارگران ضد سرمایه‌داری با کنار هم قراردادن کلماتی که بار و مفهوم متضادی دارند، تقلا کرده‌اند با زبان رادیکال برنامه حداقل خود را ارائه دهند، اما خواهیم دید «برنامه حداقل پرولتاریا» که کارگران ضد سرمایه‌داری ارائه داده‌اند، در بعضی موارد از برنامه سوسیال دموکراسی اروپا عقب مانده‌تر است. برای اینکه نقل و قول طولانی نشود برنامه را در چند قسمت بررسی خواهیم کرد.

"خواست‌های فوری ما به شرح زیر است:

هر نوع دخالت دولت یا هر نهاد دولتی اعم از سیاسی، نظامی، پلیسی، امنیتی، حقوقی، قضائی، دینی، در هر حوزه زندگی شخصی انسانها و هر

شکل محدود سازی آزادی ها یا حقوق اجتماعی افراد توسط نهادهای بالا به طور کامل ممنوع، جرم و مستوجب مجازات اعلام شود."

شکل **صوری** خواسته بالا در بخش زیادی از کشورها موسوم به کشورهای دموکراتیک اعمال می گردد به عبارت دیگر دولت یا نهادهای دولتی در زندگی شخصی انسانها مثل دیکتاتورها دخالت نمی کنند. به عبارت بهتر کارگران ضد سرمایه داری برخلاف بلاغت ضد سرمایه داری خواهان سرمایه داری هستند که روبنای دموکراتیک داشته باشد.

محدود سازی «آزادی ها» یا «حقوق اجتماعی» چطور می تواند ممنوع شود؟ کدام آزادی، آزادی فروش نیروی کار محدود شود؟ اصلا در یک جامعه سرمایه داری حقوق اجتماعی چطور میتوانند محدود نشوند؟

اما خطرناکترین بخش اظهارات، توهم پراکنی در رابطه با «عدالت» و «ماهیت» دولت بورژوایی است که گویا دولت بورژوایی محدود کنندگان حقوق اجتماعی کارگران را مجازات خواهد کرد. دولت ارگان سیادت طبقاتی است. برخلاف توهم پراکنی کارگران ضد سرمایه داری، محدود سازی حقوق اجتماعی

بخشی از کارکرد دولت بورژوازی است. بی‌مناسبت نیست که می‌گوئیم کارگران
ضد دیکتاتوری بهتر برازنده این گرایش فکری است.

به بررسی برنامه حداقل ادامه می‌دهیم:

"هیچ ریال از حاصل کار و تولید طبقه کارگر صرف هزینه‌های نظامی،
انتظامی، امنیتی، پلیسی، حوزه‌های علمیه، مساجد، حسینیه‌ها، فعالیتهای
ناسیونالیستی، فاشیستی، مذهبی، بحران آفرینی‌ها و توسعه طلبی‌های منطقه
ای، در یک کلام صرف سرکوب فیزیکی، فکری توده‌های کارگر ایران،
منطقه یا جهان نشود."

در نگاه اول شاید چنین تصور شود که نویسندگان برنامه حداقل کارگران
ضد سرمایه‌داری همانطوریکه در بخش قبلی نیز اشاره شد، نسبت به دولت
بورژوازی توهم دارند. چون اگر این خواسته‌ها برای بعد از انقلاب است، دیگر
صحبت کردن از هزینه‌های نظامی، امنیتی، پلیسی، مساجد، حسینیه‌ها بی‌مفهوم
است. اما جان کلام در «بحران آفرینی‌ها و توسعه طلبی‌های منطقه‌ای» نهفته است
به عبارت دیگر به نوعی مطرح کردن اهداف شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای

ایران» با ادبیات رادیکال. نوعی ناسیونالیسم پرو غربی که خواهان ادغام بهتر ایران در سرمایه‌داری غربی است.

بورژوازی اسلامی بعنوان یک قدرت امپریالیستی^{۲۴}، ادعای قدرت منطقه‌ای دارد و به تبع آن به دنبال منافع امپریالیستی خود در سوریه، عراق و لبنان است و حاضر نیست از منافع خود کوتاه بیايد. اظهارات کارگران ضد سرمایه‌داری به این می‌ماند که یکی از همفکران آنها در آمریکا از دولت آمریکا بخواهد بودجه نظامی ۷۳۸ میلیارد دلاری آمریکا را به جای فعالیت‌های نظامی در بهداشت، آموزش پرورش و... صرف کند.

به کنکاش مان از برنامه حداقل ادامه می‌دهیم.

"امحاء آلودگی محیط زیست، شرائط کار، مواد غذایی، پوشاک، زمین، دریا، آبهای تحت الارضی و سطح الارضی، از طریق تعطیل کلیه مراکز و

^{۲۴} در عصر انحطاط سرمایه‌داری تمامی دولت‌ها صرف‌نظر از بزرگی یا کوچکی یا میزان اقتصاد آنها دولت‌های امپریالیستی هستند. هر دولت امپریالیستی در ایران بر سر کار باشد، جاه طلبی‌های امپریالیستی خود را به عنوان قدرت منطقه‌ای مطرح خواهد کرد. ما این مسئله را در جزوه‌ای تحت عنوان «تنش‌های امپریالیستی بین ایران و گانگسترهای دمکرات، موضع و وظایف اترناسیونالیستی» به زبانهای فارسی و انگلیسی بررسی کرده‌ایم و جزوه را میتوان از سایت صدای اترناسیونالیستی داونلود کرد.

حوزه های تولید کننده این آلودگی ها، ممنوعیت استفاده از هر نوع مواد مسموم کننده و بیماری زا، در چرخه تولید، انبارداری، حمل و نقل و پروسه سازمان پذیری سرمایه، یا کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی تحمیل این خواست ها بر طبقه سرمایه دار و رژیم حاکم را موضوع کارزار واقعی جنگ علیه سرمایه داری و دولتش کنیم."

این یک واقعیت است که اگر درختی نیز به سرمایه داری سود نرساند، آن را قطع خواهد کرد و تمام عملکرد سرمایه داری در راسای سوددهی است، اما تمامی گرایشات سرمایه نگاه یکسانی به مسئله ندارند. و از سوی دیگر سطح مبارزه طبقاتی این نگرش سرمایه را تحت تاثیر قرار می دهد. گرایش دوراندیش سرمایه، منافع درازمدت خود را مد نظر دارد. با توجه به این فاکتورها است که در بخش هایی از این کره خاکی، سرمایه بخشی از خواست های کارگران ضد سرمایه داری را عملی کرده است. برای مثال برخلاف آمریکای شمالی، در اتحادیه اروپا استفاده از هورمون ها در دام قدغن یا بسیار محدود است. همین مسئله در رابطه با دستکاری ژنتیکی محصولات کشاورزی نیز صادق است. اتحادیه اروپا

برای استفاده از سموم در کشاورزی محدودیت‌های بسیاری دارد. همین مسئله را می‌توان به دیگر موضوعات یا نکات مطرح شده در برنامه حداقل کارگران ضد سرمایه‌داری نیز تعمیم داد. حتما کارگران ضد سرمایه‌داری می‌خواهند سطح استاندارد کشورشان را به سطح استاندارد اروپای غربی برسانند. این مسئله بدون انقلاب کمونیستی تنها توهم پراکنی به دموکراسی بورژوازی است.

اگر توهم پراکنی کارگران ضد سرمایه‌داری که آن را با بلاغت ضد سرمایه‌داری «کارزار واقعی جنگ علیه سرمایه» اعلام می‌کنند، بگذریم، موفقیت بخشی از سرمایه‌داری متروپل در این زمینه از این ناشی می‌شود که سرمایه‌داری متروپل بخش زیادی از معضلات یا کارهای کثیف را به سرمایه‌داری پیرامونی منتقل می‌کند. آفریقا به زباله‌دان الکترونیکی اروپائیان تبدیل شده است. کارگران در آسیای جنوب شرقی فقط برده‌وار کار نمی‌کنند بلکه بخش اعظم کارهایی که محیط زیست را داغون می‌کند در آنجا و بدون رعایت کوچکترین موازین انجام می‌شود.

این آرزوی دیرینه بورژوازی پیرامونی بوده است که مثل سرمایه‌داری متروپل صنعتی بشود و سطح استانداردهای کشورشان تا سطح استانداردهای

سرمایه‌داری پیشرفته ارتقاء یابد. تا اینجا مطلقا مشکلی نیست، اما این خواست‌ها را کارزار واقعی جنگ علیه سرمایه قلمداد کردن، خاک پاشیدن در چشمان طبقه کارگر است، مسموم کردن کارگران با سم خطرناک دموکراسی بورژوازی است. خواست بعدی کارگران ضد سرمایه‌داری را بررسی می‌کنیم.

"باید خواستار محو کامل هر نوع شهریه، خواستار رایگان شدن تام و تمام آموزش در کلیه سطوح از مهد کودک تا پایان دانشگاه، خواستار الغاء هر شکل حاکمیت و استیلای سرمایه، سرمایه داران، دولت سرمایه داری بر سیستم آموزشی و خواستار پایان دادن به سرمایه بودن دانشگاه و مراکز آموزشی گردید."

این خواست کارگران ضد سرمایه‌داری یعنی رایگان شدن آموزش در کلیه سطوح از مهد کودک تا پایان دانشگاه عقب مانده‌تر از استاندارد بورژوازی بعضی کشورهای اروپای غربی است. چرا که در آن کشورها سوای از اینکه آموزش از مهد کودک تا پایان دانشگاه "رایگان" است، یعنی از ارزش اضافی کارگران

پرداخت میشود، تمام کتب درسی، نوشت افزار لازم و حتی غذا تا پایان دبیرستان "رایگان" می باشد، یعنی از ارزش اضافی کارگران پرداخت میشود، فرقی هم نمیکند دانش آموزان به مدرسه دولتی بروند یا به مدارس غیر انتفاعی.

بخش دوم نقل و قول صرفاً برای رادیکال جلوه دادن خواست بورژوازی کارگران ضد سرمایه‌داری با بلاغت ضد سرمایه‌داری مطرح شده است. چطور در جامعه سرمایه‌داری خواستار پایان دادن به سرمایه بودن دانشگاه شد؟ برای پایان دادن به سرمایه بودن دانشگاه باید ماشین دولتی بورژوازی را داغون کرد که آموزش و پرورش بخشی از دولت بورژوازی است و این مسئله تنها در جریان انقلاب کمونیستی امکان پذیر است.

خواست بعدی کارگران ضد سرمایه‌داری را بررسی میکنیم.

"از پرداخت هر نوع هزینه آب، برق، گاز، مهد کودک، آموزش، درمان، سر باز زنیم، ما توانائی این کارها را داریم."

این خواسته را قبل از کارگران ضد سرمایه‌داری سالها است که حزب کمونیست کارگری تبلیغ میکند. اگر برای کارگران ضد سرمایه‌داری و حزب

کمونیست کارگری صرفاً یک تبلیغ است در انگلستان به یک جنبش تبدیل شده است، تحت عنوان کمپین «قبض‌ها را پرداخت نکنید»^{۲۵}.

اولاً این کمپین برخلاف کارگران ضد سرمایه‌داری ادعای مبارزه ضد سرمایه‌داری نمی‌کند.

ثانیاً چنین کمپینی مبارزات طبقاتی کارگران را از زمین طبقاتی خود جدا کرده و او را به یک شهروند تبدیل می‌کند و این عمل نه تنها در راستای مبارزه طبقاتی طبقه کارگر نیست بلکه عملاً طبقه کارگر را از مبارزه طبقاتی دور می‌کند.^{۲۶} توهم ایجاد می‌کند که گویا با چنین کمپینی گشایشی در زندگیشان حاصل می‌شود، در صورتیکه تنها راه حل در همه جا، چه سرمایه‌داری متروپل و چه سرمایه‌داری پیرامونی **مبارزه طبقاتی** است.

^{۲۵} آدرس وبسایت کمپین «قبض‌ها را پرداخت نکنید» به قرار زیر است:

<https://dontpay.uk>

^{۲۶} جریان کمونیست بین‌المللی، یکی از جریانات اصلی کمونیست چپ طی مقاله‌ای تحت عنوان «اعتراض شهروندان مبارزه طبقاتی نیست» این کمپین را مورد بررسی قرار داده است.

ارزش‌های پرولتری یا ارزش‌های بورژوای

پس از شکست موج انقلاب جهانی ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷ که دنیا را تکان داد، استالینیزم بر ویرانه‌های انقلاب اکتبر خود را تحکیم بخشید و شروع به قتل‌عام خالقان انقلاب اکتبر و پیشقراولان پرولتاریای جهانی کرد. به سبب رابطه فیزیکی که حزب کمونیست ایران^{۲۷} با حزب کمونیست شوروی داشت، کمونیست‌های "ایرانی" جزو اولین دسته از کسانی بودند که توسط ماشین سرکوب استالین سر بر خاک فرو افتادند. یکی از گرامی‌ترین آنها تئوریسین برجسته جنبش کمونیستی آوتیس سلطانزاده بود. این مسئله باعث شد یک گسست در سنت‌های کمونیستی و پرولتری در فضای سیاسی ایران بوجود بی‌آید.

^{۲۷} آوتیس سلطانزاده نقش فعالی در تشکیل اولین حزب کمونیست ایران ایفا کرد و جناح چپ حزب را رهبری میکرد، جناح راست توسط حیدر عمواغلی هدایت میشد. خط مشی سیاسی حزب و اسناد کنگره اول توسط سلطانزاده تدوین گردیده بود و در همان کنگره به دبیر اولی حزب انتخاب گردید. سلطانزاده در دومین کنگره در جناح چپ قرار گرفت و در سخنرانی خود گفت: «انقلابی که در غرب آغاز شده است زمینه را در ایران و ترکیه نیز آماده ساخته و به انقلابیون نیرو بخشیده است. عصر انقلاب جهانی آغاز گشته است.»

بعد از آن تاریخ، تاریخ چپ ایران، تاریخ چپ دستگاه سیاسی سرمایه بوده است. به سبب تسلط بلامنازع چپ سرمایه بر فضای سیاسی ایران و نبود سنت‌های کمونیستی و پرولتری، رفتار، کردار، اخلاقیات و پرنسپ‌های فضای سیاسی ایران، انعکاسی از ارزش‌های چپ سرمایه بوده است.

چنگ انداختن کارگران ضد سرمایه‌داری به فرهنگ و سنت مجاهدینی، اظهارات بی‌مبالات، اظهارات غیرواقعی، ارائه آگاهانه فاکت‌های غلط، تحقیر مداوم کارگران، انعکاسی از فرهنگ، ارزش‌ها و پرنسپ‌های فضای سیاسی ایران است.

ما بارها اعلام کرده‌ایم که شرط پیشروی مواضع کمونیستی و انترناسیونالیستی در فضای سیاسی ایران، دوری از چنین سنت‌هایی و جاانداختن سنت‌ها و پرنسپ‌های انترناسیونالیستی و پرولتری است. در مقابل نفوذ ایدئولوژی‌های بورژوائی و خرده بورژوائی، باید تلاش برای تحکیم ارزش‌های پرولتری که انعکاسی از آگاهی طبقاتی پرولتری است، به بخشی از وظایف خستگی ناپذیر انترناسیونالیست‌ها تبدیل شود.

تاریخ مبارزات کارگری به روایت کارگران ضد سرمایه‌داری

ارجاع به تاریخ جنبش کارگری نه صرفاً برای دانستن تاریخ جنبش کارگری بلکه بیشتر برای درس‌گیری از تجربیات جنبش کارگری و پرهیز از تکرار همان اشتباهات یا به عبارت دیگر گذشته چراغ راهی به سوی آینده است. ابتدا ببینیم کارگران ضد سرمایه‌داری تاریخ مبارزات کارگری را چگونه روایت می‌کنند:

"ما بیش از هفت دهه است شاهد مبارزات و شورش‌های خیابانی توده‌های کارگر در سطح جهانیم، از اعتراضات ۱۹۶۸ دانشجویان پاریس تا شورش‌های سال‌های ۵۷۵۶ و بهار عربی بدون کوچکترین بار ضد سرمایه‌طبقاتی کارگری. در اکثر این موارد بدون کوچکترین اعتصاب و خواباندن چرخ تولید سود و سرمایه و در تمامی موارد این جنبش‌ها به سرنگونی و تغییر حاکمیت سیاسی منجر گردیده که حاصلی جز روی کار آمدن هارترین، فاشیستی‌ترین و خونخوارترین جناح‌های حاکمیت سرمایه‌داری نیانجامیده است."

کارگران ضد سرمایه‌داری از بیش از هفت دهه مبارزات و شورش‌های خیابانی توده‌های کارگر در سطح جهان صحبت می‌کند و قبلاً نیز دیدیم به باور کارگران ضد سرمایه‌دای، کارگران «کارزارهایش سترون و بی حاصل مانده است، شکست خورده است، شکستی استراتژیک که شکست تاریخی رفرمیسم است». چون در سطح جهان صحبت می‌کند، می‌توانیم استنباط کنیم که تقریباً بعد از جنگ جهانی دوم مبارزات و شورش‌های خیابانی کارگران شروع شده است. اگر بخواهیم به ادبیات کارگران ضد سرمایه‌داری صحبت کنیم، آن موقع سوال این است، کی طبقه کارگر شکست استراتژیک خورد؟ آیا شکست تاریخی طبقه کارگر شکست تاریخی رفرمیسم بوده است؟

انقلاب جهانی در اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی نه در مسکو یا پتروگراد بلکه در برلین و مونیخ شکست خورد و اعدام‌ها در مهد تمدن بورژوازی، در قلب اروپا شروع شدند، نسلی از کمونیست‌ها در آلمان توسط دموکرات‌ها (سگان شکاری چون «نوسکه») قتل عام شدند. مثل هر شکست دیگری، پرولتاریا گام به گام از مواضع خود عقب نشست. آخرین اخگرهای موج انقلاب جهانی در سال ۱۹۲۶ در بریتانیا با سرکوب اعتصاب عمومی توسط متمدن‌های برابر و با بخون کشیدن قیام

پرولتاریای شانگهای در سال ۱۹۲۷ خاموش گردید. حالا نوبت ضد انقلاب روسیه بود، نوبت قاتل کمونیست‌ها «استالین» بود تا انتقام خود را از خالقان انقلاب پر شکوه اکتبر بگیرد. ضد انقلاب جشن پیروزی خود را بر روی استخوان‌های کمونیست‌های بخون تپیده شده برگزار کرد.

سال ۱۹۲۸ سال شکست تاریخی طبقه کارگر جهانی بود (یا به ادبیات کارگران ضد سرمایه‌داری شکست استراتژیک) که ضد انقلاب با شعار «سوسیالیسم در یک کشور» آن را با صدای بلند اعلام کرد. پرولتاریا ابتدا در آلمان و سپس در روسیه و بعداً در کل جهان شکست خورد و بورژوازی موفق شده بود سر پرولتاریا را از بدنش جدا کند. دوران سیاه ضد انقلاب شروع شد. با شروع جنگ جهانی دوم تروتسکیست‌ها برای همیشه به اردوی سرمایه پیوستند، کمونیست‌های شورایی از صحنه روزگار محو شدند و کمونیست چپ در انزوای مطلق به دفاع از مواضع پرولتری پرداخت.

بدون شکست تاریخی پرولتاریا چه در روسیه و چه در آلمان، امکان بسیج طبقه کارگر جهانی، به جنگ امپریالیستی دوم وجود نداشت. شکست پرولتاریا در سطح جهانی یکی از شروط برای شکل‌گیری جنگ جهانی است.

بدنبال پایان یافتن جنگ امپریالیستی فاتحانان روایت خود را از تاریخ نوشتند. استالینسم روایت ضد انقلابی خود را با دروغ‌ها، وارونه‌سازی‌ها، کتمان واقعیت‌ها و جعل حقایق به سان دیگر فاتحان بورژوایی ارائه داد. شورانگرای دگرذیسی شده اعلام موجودیت خود را با هم‌آواز شدن در سمفونی بورژوایی و ضد کمونیستی برای بی‌اعتبار کردن انقلاب اکتبر شروع کرد. اما تاریخ را همیشه فاتحان ننوشته‌اند. کمونیسم چپ دهه‌ها در سیاه‌ترین دوره ضد انقلاب افتخار دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی عهده‌دار شد.

بدنبال عروج مبارزات کارگری بخصوص از سال ۱۹۶۸ تسلط بلامنازع ضد انقلاب درهم شکسته شد و کمونیسم چپ از انزوای خود بیرون آمد و در مقیاس بزرگتری به وظیفه خود در دفاع از کمونیسم ادامه داد.

با این توضیحات متوجه می‌شویم که چگونه کارگران ضد سرمایه‌داری شکست تاریخی طبقه کارگر را وارونه می‌کنند و یک روایت سرمایه‌پسند ارائه می‌دهند. به روایت کارگران ضد سرمایه‌داری برمی‌گردیم که اظهار می‌دارند «در اکثر این موارد بدون کوچکترین اعتصاب و خواباندن چرخ تولید سود و سرمایه و در تمامی موارد این جنبش‌ها به سرنگونی و تغییر حاکمیت سیاسی منجر گردیده»

است. بخش اول جمله صحت ندارد اما بخش دوم جمله صحت دارد ولی مشکل اصلی نه صحت بخش اول یا دوم جمله بلکه کل جمله است. بر خلاف اظهارات کارگران ضدسرمایه‌داری در اکثر موارد برای نمونه در اعتراضات سال ۱۳۵۷ اعتصاب به شکل وسیع رخ داده و چرخه انباشت سرمایه به شکل موقت تحت تاثیر قرار گرفته است، بخش دوم صحیح است که چه در ایران و چه در کشورهای عربی نتیجه فقط جابجایی در روبنای سیاسی بوده است.

مشکل اصلی جمله این است که بخاطر محدودیت‌های چهارچوب فکری، کارگران ضد سرمایه‌داری قادر نبوده‌اند آن را مطرح کنند. مساله این است که وظیفه تاریخی طبقه کارگر چیست؟ چرا که برای کارگران ضد سرمایه‌داری اعتصاب، جنبش همه چیز است و هدف یعنی **وظیفه تاریخی طبقه کارگر**، انقلاب کمونیستی، هیچ چیز!

تخدير کارگران به روايت کارگران ضد سرمايه‌داري

ما در بخش قبلي به روايت وارونه تاريخ جنبش کارگري از سوي کارگران ضد سرمايه‌داري اشاره کرديم. روايت کارگران ضد سرمايه‌داري نه يک خطايي که هر گرايش سياسي به هر دليلي مي‌تواند مرتکب شود بلکه بيانگر نگرش اين تفکر است. ابتدا بينيم کارگران ضد سرمايه‌داري عروج و سقوط اردوگاه شوروي سابق را چگونه ارزيابي مي‌کنند:

"اگر عروج اردوگاه شوروي سابق هويت ضد کار مزدی جنبش کارگري را بمباران کرد، فروپاشي همان اردوگاه به قطب مسلط و درنده سرمايه‌داري جهاني فرصت داد تا جنبش کارگري جهاني را از هويت کارگر بودن خود ساقط سازد. اين شوم‌ترين و فاجعه‌بارترين حادثه‌اي است که رخ داده است."

عروج اردوگاه شوروي سابق هويت ضد کار مزدی جنبش کارگري را بمباران نکرد بلکه کارگران را از هويت طبقاتي خود تهی کرد و هويت جعلی و بورژوايي بنام طبقه کارگر را درست کرد.

این بخش از اظهارات کارگران ضد سرمایه‌داری در رابطه با سقوط استالینزم درست است. این واقعیت که استالینسم توسط طبقه کارگر به زیر کشیده نشد بلکه در رقابت با دموکراسی از هم پاشید، هم توهمات دمکراتیک را در طبقه کارگر دامن زده است و هم به نوعی در آگاهی طبقاتی طبقه کارگر توهم و تشویش به وجود آورد. نتیجه آن یک عقب‌گرد، یک پس‌روی در مبارزه طبقاتی در دهه‌های اخیر بوده ایم.

برخلاف اظهارات کارگران ضد سرمایه‌داری سقوط اردوگاه شوروی سابق (سقوط استالینسم) شوم‌ترین و فاجعه‌بارترین حادثه نبوده بلکه شکست انقلاب جهانی فاجعه‌بارترین حادثه تاریخ جنبش کارگری بوده است. نقل و قول بعدی که ادامه نقل و قول قبلی است، دلیل طفره رفتن و اشاره نکردن به این موضوع را توضیح می‌دهد. ابتدا اظهارات کارگران ضد سرمایه‌داری را بشنویم:

"کارگر اروپائی قرن نوزدهم در لحظه، لحظه پیکار خود، خواه پیش از صعود بورژوازی به اریکه قدرت سیاسی، خواه پس از آن، با رجوع نیرومند غرورآمیز به هویت طبقاتی، خویش، به کارگر بودنش، به ضدیت خود با

سرمایه داری، زمین را زیر پای بورژوازی می‌لرزاند. امروز نه فقط در هیچ نقطه کره خاکی شاهد توفش این شعور و ادراک، میان کارگران نیستیم که همه جا رویه باژگون، متضاد و بسیار نفرت بار آن را مشاهده می‌کنیم. فاتحان بشرستیز جنگ سرد، ظاهراً توده کارگر دنیا را قانع نموده‌اند که عصر وجود طبقات پایان یافته است!! مبارزه طبقاتی توطئه کمونیستها بوده است!! آنها سقوط کردند، اینک همه آدمیزادند!! دنیا به خیر و شر دموکراسی، دیکتاتوری تقسیم شده است!! دموکراسی علاج هر دردی است!!، هر کارگری باید آرمان رهایی خود را به دموکراسی آویزد."

از کارگر اروپائی قرن نوزدهم که در لحظه، لحظه پیکار خود به هویت طبقاتی خویش پای می‌فشرد، ناگهان به امروز می‌رسیم که همه جا رویه باژگون و بسیار نفرت بار آن را مشاهده می‌کنیم. از لطف بیش از حد کارگران ضد سرمایه‌داری به کارگران در قرن نوزده و نفرت بار خواندن عملکرد کارگران در قرن بیست و یک فعلاً می‌گذریم و به موضوع مهمی

می‌پردازیم و آن هم از قلم انداختن صد سال از تاریخ جنبش کارگری است.

تاریخی که بسیار پر بارتر از قرن نوزدهم بوده است. در اوایل قرن بیستم ما شاهد موج انقلاب جهانی بودیم، اگر چه مرکز این زلزله سیاسی در روسیه و آلمان قرار داشت اما امواج آن کل جهان را تحت تاثیر قرار داده بود. شوراکرایی دگردیسی شده بخاطر دشمنی با انقلاب اکتبر، انقلاب آلمان، انقلاب مجارستان و نبردهای کارگری در سراسر جهان را از قلم انداخته است. وقتی شما تاریخ جنبش کارگری را وارونه می‌کنید و او را از هویت طبقاتی‌اش تهی می‌کنید، چگونه انتظار دارید که طبقه کارگر از این همه شکست‌ها بتواند کمر راست کند؟

سوال اساسی که مطرح می‌شود این است که فاتحان بشرستیز جنگ سرد چگونه توده کارگر دنیا را قانع نموده‌اند که دموکراسی علاج هر دردی است؟ آیا فکر نمی‌کنید شما با تبلیغات شبانه روزی ضددیکتاتوری، دموکراسی را تبلیغ می‌کنید؟ و همفکران شما در دیگر جاها همان کارهای شما را انجام می‌دهند. آیا شما دست در دست هم ایدئولوژی دموکراسی را تقویت نمی‌کنید؟ آیا ایدئولوژی

دموکراسی کمتر مخرب‌تر از ایدئولوژی مذهبی است؟ بر عکس ما معتقدیم ایدئولوژی دموکراسی سمی مهلک‌تر از سم‌هایی چون مذهب، ناسیونالیسم و... است.

سم دموکراسی مشکل بزرگ انقلاب نه تنها در اروپای غربی بلکه کشورهای غربی است. در این کشورها شیوه تولید بورژوازی همراه با فرهنگ بورژوازی طی قرن‌ها توسعه یافته و در احساسات و افکار مردم تاثیر گذاشته است. به عبارت بهتر ایدئولوژی دموکراسی سمی مهلک‌تر از مذهب در کشورهای خاورمیانه در کشورهای غربی ایفا می‌کند. آنتون پانه کوک در کتاب «انقلاب جهانی و تاکتیک کمونیستی»^{۲۸} این مسئله را بسیار واضح توضیح می‌دهد.

^{۲۸} مواضع بعدی آنتون پانه کوک، از حقانیت مواضع کمونیستی و پرولتری او در جریان موج انقلاب جهانی ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷ بعنوان بخشی از کمونیست چپ هلند نمی‌کاهد. بخصوص مواضع مطرح شده در کتاب «انقلاب جهانی و تاکتیک کمونیستی» که در آن انقلاب روسیه را بخشی از انقلاب جهانی کمونیستی ارزیابی می‌کند. او همچنین برخلاف نظرات ضد حزبی بعدی خود، در مقطع موج انقلاب جهانی در شکل‌گیری احزاب کمونیست نقش مهمی ایفاء کرد.

قبلا اشخاصی متونی از «کمونیسم شورایی» و «شوراگرایی» ترجمه می‌کردند و در سایت «کاوشگر» منتشر می‌کردند. با وجود اینکه متونی از پانه کوک ترجمه می‌کردند، بخاطر مواضع کمونیستی این کتاب هرگز

تنها راه رهایی از سم مهلک ایدئولوژی دموکراسی تاکید بر مبارزه مستقل
کارگری است. با ایدئولوژی دموکراسی تنها از زمین طبقاتی است که میتوان پاسخ
داد. در جریان مبارزه طبقاتی است که کارگران به هویت طبقاتی خود پی می‌برند.
**آگاهی طبقاتی پرولتاری محصول مبارزه طبقاتی خود طبقه کارگر
است نه محصول مبارزه توده‌های کارگر.**

متأسفانه شما با مخدوش کردن زمین طبقاتی و تنزل مبارزه ضد سرمایه‌داری
به مبارزه ضد رژیم و ضد دیکتاتوری، دموکراسی را آرمان رهایی کارگران
قلمداد می‌کنید.

آنها ترجمه نکردند. ما قبلاً تاکید کردیم که «کمونیسم شورایی» و «شوراگرایی» دو مقوله متفاوت هستند،
هر چند عده‌ای در تقلا هستند و انمود کنند که هر دو یکی هستند.

طبقه کارگر شریک اعدام‌ها

تاریخ بورژوازی ننگین اسلامی، تاریخی مملو از خون بوده است. این حکومت خدا بر روی زمین در خون متولد شد و با خون نیز توانست خودش را تثبیت کند. در دهه شصت شمسی بورژوازی اسلامی ده‌ها هزار انسان معترض به توحش اسلامی را به زنجیر کشید و ده‌ها هزار زندانی سیاسی را قتل عام کرد. اعدام، کشتار، قتل عام، خونریزی بخشی از عملکرد روزانه بورژوازی اسلامی در طول حیات ننگین‌اش بوده است. به دنبال اعتراضات اخیر بورژوازی اسلامی چند تن از دستگیرشدگان اعتراضات را اعدام کرد. ابتدا بینیم کارگران ضد سرمایه‌داری این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنند.

"طبقه کارگر ایران با سکوت در قبال این جنایت فاشیستی سرمایه و رژیم

اسلامی عملاً شریک اعدام‌ها می‌گردد."

واقعیت انکار ناپذیر این است که تنها طبقه کارگر می‌تواند به توحش ماشین

سرکوب بورژوازی پایان دهد. طبقه کارگر، با تشدید مبارزه طبقاتی خود، نه تنها

می‌تواند دستگاه سرکوب بورژوازی اسلامی را به چالش بکشد بلکه ماجراجویی جریان‌ات ضد انقلابی و باندهای سیاه را نیز به حاشیه براند و افق روشنی به سوی آینده ارائه دهد. این حقیقت دارد، چیزی که دستگاه سرکوب بورژوازی اسلامی را بی‌پروا می‌کند نه قدرت و ابهت آن، بلکه وارد نشدن طبقه کارگر به جدال‌های طبقاتی به عنوان یک طبقه اجتماعی است.

سوال اساسی این است که چرا طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اجتماعی وارد جدال‌های طبقاتی نمی‌شود؟ علت این مسئله نیز شکست تاریخی طبقه کارگر چه در سطح جهانی و چه در سطح منطقه‌ای بوده است که باعث شده طبقه کارگر هنوز قادر نباشد کمر خود را به عنوان یک طبقه اجتماعی راست کند و مهر خود را به حوادث اجتماعی بزند.

مسئله مهم دیگر این است که کارگران ضد سرمایه‌داری، تمام تلاش خودشان را می‌کنند تا مبارزات ضد دیکتاتوری را با فصاحت و بلاغت ضد سرمایه‌داری، نبرد طبقاتی جلوه دهند. به عبارت دیگر با مسموم کردن کارگران مانع آن می‌شوند تا طبقه کارگر به هویت طبقاتی خود پی ببرد و به عنوان یک طبقه اجتماعی در حوادث اجتماعی ظاهر شود. آگاه شدن کارگران به هویت

طبقه‌ای خود و به تبع آن ظاهر شدن به عنوان طبقه اجتماعی، ماشین سرکوب بورژوازی را به چالش خواهد کشید. اگر بخواهیم از ادبیات کارگران ضد سرمایه‌داری استفاده کنیم، با توجه به استدلال‌ات بالا می‌توان اظهار داشت، کسانی که در راه آگاه شدن کارگران به هویت طبقه‌ای خود سنگ اندازی می‌کنند، از جمله کارگران ضد سرمایه‌داری عملاً شریک اعدام‌ها می‌گردند.

بوردیگا گفت «آنتی فاشیسم بدترین محصول فاشیسم است» و این حرف بوردیگا را می‌توان به دیکتاتوری نیز تعمیم داد و اظهار داشت که «ضددیکتاتوری بدترین محصول دیکتاتوری است». چرا که مانع هویت‌یابی طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اجتماعی می‌شود و به تبع آن طبقه کارگر قادر به انجام وظایف تاریخی خود نمی‌شود.

چگونگی ضد سرمایه‌داری شدن جنبش اعتراضی

ما قبلاً گزارش کارگران ضد سرمایه‌داری را خواندیم و متوجه شدیم که «همزن‌جیران کارگر ما در اشنویه با قدرت پیکار خود ماشین قهر و کشتار رژیم درنده اسلامی سرمایه‌داری را شکست داده»، «توده‌های شهر مهاباد به سایر توده‌های شهرهای ایران درس شجاعت، مقاومت و پایداری در مقابل اوختاپوس جنایتکار اسلامی سرمایه‌می‌دهند»، «در متن خیزش جاری روز خواست زن کارگر ایرانی صریح و عریان آنست که کار خانگی باید هر چه سریع‌تر، بدون هیچ قید و شرط، به طور کامل برچیده و ملغی گردد» و... به گزارشگر کارگران ضد سرمایه‌داری درود می‌فرستادیم که نبردهای طبقاتی را لحظه به لحظه گزارش می‌دهد و در اوج خوشحالی بودیم که ناگهان گزارشگر کارگران ضد سرمایه‌داری با گزارش جدیدی انگار آب سردی به آمال و آرزوهایمان ریخت و گزارش داد که خیزش جاری فاقد رویکرد ضد سرمایه‌داری، فاقد هر میزان چشم انداز تحقق انتظارات توده کارگر است. حتی اگر جمهوری ننگین اسلامی نیز هم

همچون سلف خود «نظام آریامهری» به زباله‌دان تاریخ فرستاده شود، این جنبش محکوم به شکست است:

"خیزش جاری با همه شکوهمندی اش، فاقد رویکرد ضد سرمایه داری، فاقد هر میزان چشم انداز تحقق انتظارات توده کارگر است. این جنبش با وضع موجودش حتی در صورت سرنگونی جمهوری اسلامی محکوم به شکست است، تنها راه فرار از تحمل این شکست فاجعه بار، ضد سرمایه داری شدن آن است."

البته گزارشگر کارگران ضد سرمایه‌داری یک راه فرار از تحمل این شکست فاجعه بار نشان می‌دهد و آن هم ضد سرمایه‌داری شدن این جنبش است. پس می‌توان جنبش‌های اجتماعی را تغییر ماهیت داد. ابتداء بینیم کارگران ضد سرمایه‌داری چگونه می‌خواهند جنبش جاری را ضد سرمایه‌داری کنند و آن را از شکست فاجعه بار نجات دهند. راه حل آنها چنین است:

"[ضد سرمایه‌داری شدن] کاری است که فقط با ورود گسترده کارگران شاغل و بیکار به میدان واقعی کارزار طبقاتی مقدور است. درنگ در این

کار، شکست خیزش روز و ضربه سهمگین بر زندگی نسل حاضر و نسلهای آتی طبقه کارگر را به دنبال دارد."

سوتفاهم نشود کارگران ضد سرمایه‌داری خواهان ورود کارگران به نبرد طبقاتی با پلاتفرم، خواسته‌های طبقاتی و از زمین طبقاتی خود نیستند بلکه کارگران ضد سرمایه‌داری خواهان ورود کارگران شاغل و بیکار به جنبش جاری هستند که با ورود کارگران جنبش جاری تغییر ماهیت داده و پرولتری می‌شود. به عبارت بهتر کارگران ضد سرمایه‌داری با فصاحت و بلاغت ضد سرمایه‌داری می‌خواهند کارگران را سیاهی لشکر جنبش ضد دیکتاتوری کنند.

سوال اساسی که برای هر انسان جدی مطرح می‌شود این است، آیا با ورود کارگران به اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های کارگری ماهیت ضد سرمایه‌داری پیدا می‌کند؟ بدتر از آن، آیا با ورود کارگران به احزاب سوسیال دموکراتیک (احزاب ابرت-نوسکه)، این احزاب ماهیت ضد سرمایه‌داری پیدا می‌کنند؟ چنین نگرشی در بهترین حالت می‌تواند یک نگرش جامعه‌شناسانه به حوادث اجتماعی داشته باشد، نه طبقاتی.

با استدلال کارگران ضد سرمایه‌داری استقبال چند میلیونی توده‌ها (خلق‌ها) از جنایتکاری چون خمینی که با معیارهای خود کارگران ضد سرمایه‌داری اکثریت آن را کارگران تشکیل می‌داد، به مفهوم ضد سرمایه‌داری (پرولتری بودن) بودن ماهیت آن استقبال از دژخیمی چون خمینی می‌شود. بی‌جهت نیست که چپ سرمایه در آن مقطع همین استدلال را داشت و از جلادی چون خمینی رهبر مستضعفین و امام ضد امپریالیست ساخت. چپ سرمایه در آن مقطع و کارگران ضد سرمایه‌داری حالا خاک در چشمان طبقه کارگر می‌پاشند. تنها فرق در این است که کارگران ضد سرمایه‌داری این خاک پاشیدن را با سخنوری ضد سرمایه‌داری انجام می‌دهد. کمونیست‌های چپ (انترناسیونالیست‌ها) همان بهمن ۱۳۵۷ اعلام کردند خمینی مترقی‌تر از ملکه انگلستان و یا امپراطور اول بوکاسا نیست^{۲۹} الان هم کمونیست‌های چپ تنها جریاناتی هستند که به ضرورت استقلال طبقاتی کارگران تاکید می‌کنند.

^{۲۹} مقاله را میتوان به زبانهای فارسی و انگلیسی از سایت صدای انترناسیونالیستی داونلود کرد.

شوراهای ضد سرمایه داری

"در مقابل کسانی که در انقلاب ما در تاریخ ۹ نوامبر شرکت کردند، اما هنوز هم به بلشویک‌های روسیه افترا می‌زنند، ما هرگز نباید طرح این سوال را متوقف کنیم که: «شما از کجا الفبای انقلاب خودتان را یاد گرفتید؟ آیا از روس‌ها نبود که یاد گرفتید تا خواهان شوراهای کارگران و سربازان بشوید؟»"^{۳۰}

شوراگرایی قادر به درک تغییرات سرمایه‌داری نبوده است و به تبع آن نمی‌تواند درک درستی از انحطاط سرمایه‌داری داشته باشد. آنها از درک این مسئله عاجز هستند که شکل سازمان‌یابی طبقه کارگر را، نه طبقه کارگر بلکه رشد و تکامل سرمایه‌داری تعیین می‌کند. یک تبیین دیالکتیکی از مخالفت‌شان با اتحادیه‌های کارگری ندارند. آنها قادر به درک این موضوع نیستند که، چرا در عصر رو به رشد سرمایه‌داری اتحادیه‌های کارگری تشکلهای کارگری طبقه

^{۳۰} روزا لوکزامبورگ، برنامه اسپار تاکست‌ها

کارگر بودند؟ اما با ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط خود، چرا اتحادیه‌های کارگری در دولت سرمایه ادغام شدند و چگونه ادغام شدند؟ شوراگرایی دگرذیسی یافته ابهامات و تناقضات خود را در این رابطه فقط با سخنوری ضد سرمایه‌داری بیان می‌کند. ابتدا بینیم کارگران ضد سرمایه‌داری چه درکی از شوراهای کارگری آن هم از نوع ضد سرمایه‌داری آن دارند.

"خیلی‌ها از تشکل شورائی حرف می‌زنند. اما شوراهای آن‌ها صرفاً اسم رمزی برای سندیکا و سندیکاسازی و جنبش سندیکالیستی است. سازمانیابی شورائی یعنی دخالتگری مستقیم، نافذ، خلاق و آگاه همه آحاد توده‌های طبقه ما برای کارزار علیه سرمایه، علیه چرخه تولید اضافه ارزش، علیه استثمار سرمایه‌داری، علیه دولت و قدرت سیاسی سرمایه، علیه تمامی جنایاتی که سرمایه بر ما و بر کل بشریت اعمال می‌کند."

اگر از کلی‌گویی کارگران ضد سرمایه‌داری با فصاحت و بلاغت ضد سرمایه‌داری بگذریم، توصیف بالا ربطی به مارکسیسم ندارد و مفهوم اصلی یا

ویژگی اصلی شوراهای کارگری در اظهار نظر بالا غایب است. در یک اعتصاب بزرگ و بدون شوراهای کارگری می‌توان در پروسه انباشت سرمایه موقتاً اخلال ایجاد کرد. شوراهای کارگری هسته‌های اولیه دیکتاتوری پرولتاریا هستند. فقط گرایش‌ات چپ سرمایه نیستند که شوراهای کارگری را از محتوا و ماهیت مارکسیستی تهی می‌کنند، شوراگرایان بیشتر از چپ سرمایه در رابطه با مفهوم شوراهای کارگری ابهام‌آفرینی می‌کنند و ماهیت شوراهای کارگری را جعل می‌کنند، لذا توضیح و یا دفاع هر چند مختصر از مفهوم مارکسیستی شوراهای کارگری ضروری است.

شوراهای کارگری عالی‌ترین شکل شکل کارگری هستند به عبارت دیگر تفاوت کیفی بین شوراهای کارگری با کمیته کارخانه، کمیته اعتصاب، مجامع عمومی و غیره دارد، زیرا شوراهای کارگری حرکتی به سوی یک مبارزه متحد، سیاسی و **تهاجمی طبقه کارگر** را بیان می‌کنند. زمانی که مبارزه طبقاتی حاد می‌شود و دو طبقه اجتماعی همدیگر را به چالش می‌کشند، نه بورژوازی قادر به ادامه حکومت است و نه پرولتاریا هنوز سرمایه‌داری را واژگون کرده است، در شرایط تاریخی خاصی یعنی حالتی که جامعه حالت قدرت دوگانه را دارد

شوراهای کارگری شکل می گیرند. در چنین شرایطی شوراهای کارگری شکل می گیرند تا کنترل کارخانه ها و محلات را از پائین بدست بگیرند و خودشان را بعنوان **آلترناتیو قدرت سرمایه داری** معرفی کنند. کارگران همچنین ارگانهای دفاع از شوراهای خود را نیز تشکیل می دهند. شوراهای کارگری نطفه های اولیه دیکتاتوری پرولتاریا هستند.

اشاره به این نکته ضروری است که رشد طبقه کارگر خطی نیست، لذا طبقه کارگر گرایشات سیاسی متفاوتی را از خود ارائه می دهد و این مسئله نیز کاملاً طبیعی است. برای نمونه شوراهای کارگری در سال ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در روسیه و در سال ۱۹۱۸ در آلمان شکل گرفتند. نکته حائز اهمیت این است که چنین شوراهائی الزاماً واژگونی سرمایه داری و تسخیر قدرت سیاسی را در دستور روز خود ندارند. علت این مسئله هم این است همانطوری که اشاره شد شوراهای کارگری گرایشات متفاوت سیاسی را در بر می گیرد، چه بسا اکثریت با گرایشات غیر انقلابی طبقه کارگر باشد، برای نمونه ژوئیه ۱۹۱۷ در روسیه و یا دسامبر ۱۹۱۸ در آلمان. نه در روسیه بلکه در آلمان و در جریان اولین کنگره ملی شورای کارگران و سربازان در برلین، کنگره از سخنرانی کارل لیبکنخت و روزا لوگزامبورگ

جلوگیری بعمل آورد. مهمتر از همه، طرحی ارتجاعی تصویب کرد که در آن اعلام می‌کرد به جای آن که تمام قدرت در دست شوراها باشد، تمام قدرت را به دولت پارلمانی آینده واگذار می‌کند. پس حتماً به باور کارگران ضد سرمایه‌داری شورای کارگران و سربازان در آلمان «شورای ضد سرمایه‌داری» نبوده است. چه در روسیه و چه در آلمان تنها با فعالیت خستگی ناپذیر انقلابیون بود که نماینده های ضد انقلابی یا متزلزل کنار گذاشته شد و به جای آن نمایندگان انقلابی در شوراهاى انقلابی جایگزین گردید.

خارج از بطن جامعه، امکان اداره شورائی یک کارخانه تحت نظام سرمایه داری حتی در متروپل سرمایه داری نیز تنها یک توهم است. نمی‌توان جزیره جداگانه‌ای در درون مناسبات سرمایه‌داری درست کرد که قوانین سرمایه‌داری بر آن حاکم نباشد. سرمایه‌داری یک نظام مسلط تولیدی جهانی است که حتی به دور افتاده‌ترین اقصی نقاط این کرهٔ خاکی نفوذ کرده است.

اگر کلی‌گویی کارگران ضد سرمایه‌داری را از شوراهاى مورد نظرشان کنار بگذاریم، به شکل کنکرت این شوراهاى واقعا ضد سرمایه‌داری اگر در جایی از این کرهٔ خاکی شکل گرفتند قرار است چه اقداماتی را در دستور روز خود قرار

دهد؟ از مبارزه برای افزایش دستمزد گرفته تا رایگان سازی درمان، آموزش، مهد کودک و ...

"شوراهای ضد سرمایه داری ... در هر کارزار اجتماعی و طبقاتی از مبارزه برای افزایش دستمزد گرفته تا کاهش روزانه کار، از حصول آزادی های سیاسی تا لغو کار کودک، از پیکار علیه نابرابری های جنسی و قومی تا بهبود محیط زیست، از خیزش برای رایگان سازی کامل دارو و درمان و آموزش و مهد کودک و نگهداری سالمندان و معلولان و اشکال دیگر رفاه اجتماعی تا شورش علیه جنگ افروزی های بورژوازی، در همه این کارزارها به مثابه یک طبقه علیه سرمایه قدرت خود را وارد میدان می سازد."

این از بی دانشی نویسندگان کارگران ضد سرمایه داری نیست که مفهوم شوراهای کارگری را جعل می کنند بلکه آنها می خواهند به خواسته های خود از طریق تشکلهایی نائل شوند که به جعل نام شوراهای کارگری می گذارند.

هدفشان نیز فریب کارگران و بسیج کارگران به چنین شوراهای جعلی کارگری است که به قول خودشان قرار است از پائین شکل بگیرد. در سرمایه پیرامونی در بحران، که همه نوع تبعیض از آسمان می بارد، چنین تبلیغات زهرآگینی می تواند گوش شنوایی داشته باشد. اگر «کارگران ضد دیکتاتوری ناسیونالیست» را به اروپای غربی منتقل کنیم که در بخشی از این کشورها هزینه درمان، آموزش، مهد کودک، نگهداری سالمندان و غیره از ارزش اضافی کارگران پرداخت می شود (رایگان)، دیگر شوراهایشان بی مفهوم می شود. اینها ضد سرمایه داری نیستند بلکه رویای سرمایه داری پیشرفته چون اروپای غربی را برای سرمایه داری پیرامونی در سر می پرورند.

اگر کارگران ضد سرمایه داری را برای مثال به سوئیس منتقل کنی، آن همه فصاحت و بلاغت در رابطه با شوراهای ضد سرمایه داری که قرار است نابرابری جنسی و قومی^{۳۱} و غیره را از بین ببرد، خود شورا هم چون بادکنک، می ترکد و مفهوم خود را از دست می دهد. سوئیس کشور چند زبانه است و آلمانی، فرانسوی

^{۳۱} برخلاف شوراهای ضد سرمایه داری کارگران ضد سرمایه داری که صرفاً تبلیغات مسموم کننده است، رهایی قومی و جنسی واقعی تنها در جامعه کمونیستی امکان پذیر است، چرا که زمینه مادی چنین تبعیض هایی، یعنی جامعه طبقاتی وقتی از بین رفت، چنین تبعیض هایی مفهوم خود را از دست می دهند.

و ایتالیایی به عنوان زبان‌های رسمی شناخته شده هستند. اقلیت‌های جنسی حقوق‌شان به رسمیت شناخته شده است، حتی همجنسگرایان می‌توانند ازدواج خود را ثبت رسمی کنند. آیا یک کارگر برای مثال از کشور سوئیس میتواند فعال کارگران ضد سرمایه‌داری باشد؟ مسلماً نه!

ترجمان شوراهای ضد سرمایه‌داری کارگران ضد سرمایه‌داری در دنیای واقعی و زمینی این است که کارگران ضد سرمایه‌داری به ناسیونالیستهای تُرک می‌گویند رهایی قومی‌تان نه از طریق «بوز قورد» (گرگ‌های خاکستری) بلکه از طریق شوراهای ضد سرمایه‌داری است. به ناسیونالیستها کُرد می‌گویند رهایی قومی‌تان نه از طریق بارزانی یا طالبانی بلکه از طریق شوراهای ضد سرمایه‌داری است البته شما می‌توانید سرود «ئه ره‌قیب» (ای رقیب) را همچنان به عنوان سرود «رزم طبقاتی» در مناسبت‌های مختلف بخوانید.

اینکه از افزایش دستمزد گرفته تا رایگان سازی مهد کودک و... نیازمند شوراهای ضد سرمایه‌داری است و تشکیل شوراهای ضد سرمایه‌داری امروز در دستور کار پرولتاریا است، صرفاً بیانگر آن است که کارگران را با هدف بسیج

پشت سر جناحی از بورژوازی و برای حمایت نهادهای دموکراتیک با سخنوری
ضد سرمایه‌داری فریب دهند.

جناح چپ جنبش سبز نیز ایده کارگران ضد سرمایه‌داری را با انتشار
جزوه‌ای تعمیم داده و معتقد است حتی برای نحوه اداره آپارتمان‌های مسکونی در
هر مجتمع باید شورا تشکیل داد تا امور مشترک آپارتمان‌های مسکونی در هر
مجتمع با شور و مشورت اعضای آپارتمان‌های مسکونی و به شکل شورایی اداره
گردد. جناح چپ جنبش سبز درستی ایده کارگران ضد سرمایه‌داری را که شوراها
را همین امروز و در هر کجا می‌توان درست کرد و فقط باید «اراده» کرد را به
اثبات رسانده است.

کارگران ضد سرمایه‌داری وانمود می‌کنند که شوراهاشان از جنس «اعلا» و
طلای ناب ۲۴ عیار است، اما فقط روکش طلا دارد، فقط اگر کمی خراش بدهی
ماهیت واقعی، ضد کارگری و ضد مارکسیستی آن عریان خواهد شد. در عمل و
در دنیای واقعی شوراهاى آنها نوعی آنارکوسندیکالیستی با فصاحت و بلاغت ضد
سرمایه‌داری خواهد بود. اگر ناچار باشیم از ادبیات خود کارگران ضد سرمایه‌داری

استفاده کنیم، مرادشان صرفاً یک نوع دکه کاسبکاری آثار کوسندیکالیستی در زیر بیرقی دروغین است.

اگر این گرامیان فقط یک کلمه، تاکید می کنیم فقط یک کلمه را تغییر دهند، مشکلات حل خواهد شد، این کتاب نیز مفهوم خود را از دست می دهد و ما هم وقت مان را صرف مسائل دیگر می کنیم و آن کلمه هم جایگزین کردن کلمه دیکتاتوری به جای کلمه سرمایه داری است، «کارگران ضد دیکتاتوری» بیشتر برازنده این گرایش است تا «کارگران ضد سرمایه داری».

پارتیزان‌های تسخیر کارخانه

مدیریت کارخانه، کارگاه و یا محل کار توسط کارگران در حالی که روابط تولیدی همان سرمایه داری است، نوعی اتوپی در دوران طفولیت طبقه کارگر بود. در آن زمان این اتوپی بیشتر توسط طرفداران پرودن مطرح و یا حمایت می شد. این نگرش بعداً توسط گرایش‌های متفاوت آنارشیست، آنارکوسندیکالیست، چپ سرمایه و حتی شوراهایی دگرذیسی یافته، چه در سرمایه داری متروپل و چه در سرمایه داری پیرامونی مطرح شده است که به «کارخانه بدون کارفرما» معروف است.

به چند مورد از تجربه مدیریت کارگری اشاره می شود. در اسپانیا تعاونی های آنارشیستی در دهه ۱۹۳۰ پرچمداران خود مدیریتی بعنوان یک اقدام انقلابی اقتصادی بودند. در سال ۱۹۷۱ این اقدام در صنایع کشتی سازی بریتانیا اعمال شد. بین سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ در فرانسه توسط کارگران شرکت LIP تجربه گردید و در سال ۱۹۷۵ عملاً شکست خورد. در اواسط دهه ۱۹۷۰ در پرتغال گروه مبارزه پرچمدار آن بود. در سال ۲۰۰۱ در آرژانتین و ۲۰۱۳ در شهر پورت سعید مصر اعمال شد. در جریان اعتراضات اخیر کارگران ضد سرمایه داری اعلام کردند که

اگر قرار است شریک شرمسار تحمیل شکست بر خویش و تیرگی صد چندان زندگی نسل‌های آتی طبقه خود نباشیم باید دست به کار اقدامات اساسی شویم که تسخیر کارخانه و محل کار بخشی از آن اقدامات هستند:

"اگر قرار است شریک شرمسار تحمیل این شکست بر خویش و تیرگی صد چندان زندگی نسل‌های آتی طبقه خود نباشیم باید دست به کار اقدامات اساسی زیر شویم.

هر کجا که هستیم آماده تصرف محل کار و خارج سازی حاصل کار و تولید خود از چنگال سرمایه داران شویم... بنادر، اسکله ها، سیستم حمل و نقل را تصرف کنیم و با تسلط بر آنها به تأمین نیازهای چرخه کار و تولید همزن‌جیران پردازیم."

پارتیزان‌های تسخیر کارخانه^{۳۲} و محل کار خود بر این امر واقف هستند که این کارخانه یا محل کار تسخیر شده در چهارچوب بازار، کار خواهد کرد و تمام قوانین بازار (سرمایه) بر آن حاکم خواهند بود. از آن مهم‌تر آگاه هستند که در

^{۳۲} ما در اینجا اینکه شورآگرایان فقط بعد اقتصادی پرولتاریا را فقط مد نظر دارند و بعد سیاسی پرولتاریا برای آنها مفهومی ندارد را مورد بررسی قرار نمی‌دهیم. اما این مسئله در آینده به تفصیل برای مخاطبان انگلیسی زبان مورد بررسی و استدلال قرار خواهد گرفت.

مدیریت کارگری (خود مدیریتی کارگری)، کارگر خودش کارفرما می‌شود و ناچار می‌شود سازمان تولید را بر اساس دولت و بازار تنظیم کند. کارگران ضد سرمایه‌داری می‌خواهند «با تسلط بر [کارخانه یا محل کار تسخیر شده] به تأمین نیازهای چرخه کار و تولید هم‌زنجیران به پردازند!»، به عبارت بهتر کارگران را ترغیب می‌کنند با فداکاری شرکت‌ها و موسسات را تسخیر کنند که بخشی از آنها ورشکسته نیز هستند، استثمار خودشان را سازماندهی کنند و روند انباشت سرمایه را تضمین کنند. تمام این فداکاری‌ها و جانفشانی‌ها کارگران برای سرمایه نیز با فصاحت و بلاغت ضد سرمایه‌داری «خارج سازی حاصل کار و تولید خود از چنگال سرمایه داران»، «اخلال در پروسه تولید ارزش اضافه» و... توصیف می‌شوند.

به لحاظ اقتصادی، خود مدیریتی، استثمار خود کارگران را سازماندهی می‌کند و کارگران مسئولیت بازسازی موسسات بحران زده را برای استثمار خود بعهده می‌گیرند. به هزینه کارگران کارخانجات ورشکسته دوباره رونق می‌گیرند. از آنجائیکه مدیریت کارگری الزاماً نقطه مقابل مدیریت بورژوازی نیست، حتی می‌تواند با بالا بردن بارآوری کار ارزش اضافی بیشتری را برای سرمایه تولید کند و بعضی مواقع برای سرمایه رضایت بخش‌تر نیز هست.

به لحاظ سیاسی، خود مدیریتی مخرب تر از لحاظ اقتصادی است. کارگران را در دیوار تنگ کارخانه محصور و ایزوله می‌نماید، در راستای گسترش مبارزه طبقاتی به دیگر بخش‌ها نیست. کارگران مشغول بازسازی اقتصادی سرمایه داری می‌شوند، در حالی که وظیفه کارگران از بین بردن اقتصاد سرمایه داری است و کارگران را از وظیفه اساسی آنان که همانا نابودی روابط تولیدی سرمایه داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در سطح جهانی است دور می‌سازد. حقیقت انکار ناپذیر این است که پرولتاریا تنها در سطح جهانی قادر به مدیریت تولید است و آن هم نه در درون روابط تولیدی سرمایه داری بلکه بعد از درهم شکستن روابط تولیدی سرمایه داری به این امر اقدام می‌کند. به جای سازماندهی سرمایه داری در بحران و تداوم تولید ارزش اضافه، می‌بایست سازماندهی به زیر کشیدن سرمایه داری در بحران را انجام داد.

جدال کمونیست‌ها با دیگر گرایش‌های فکری در این زمینه قدمتی بیش از صد سال دارد. زمانی که بدنبال انقلاب اکتبر و در جریان موج انقلاب جهانی، اعتراضات کارگری در ایتالیا به شکل گسترده‌ای ظهور کرد، جدال بر سر تسخیر

کارخانه یا تسخیر قدرت سیاسی نیز بالا گرفت. گرامشی از قهرمانان جنبش «تسخیر کارخانه» و بوردیگا از تئوریسین‌های «تسخیر قدرت سیاسی» بود.

گرامشی این شخصیت افسانه‌ای چپ، در جریان جنگ امپریالیستی در سال ۱۹۱۴ در جناح راست حزب سوسیالیست ایتالیا (PSI) قرار گرفت تا صلح طلب (پاسفیسست) باقی بماند و از مواضعی که انقلابیون آن زمان اتخاذ کرده بودند، «شکست طلبی انقلابی» دوری کرد. در جریان انقلاب جهانی و به دنبال پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه به عنوان بخشی از انقلاب جهانی، موجی از مبارزات کارگری در ایتالیا در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۹ و به صورت اشغال کارخانه‌ها و ظهور شوراهای کارگری به ویژه در شهر تورین شکل گرفت. گرامشی و گروه او به نام (نظم نوین) در کنار حزب سوسیالیست ایتالیا (PSI) به طرح یک تئوری به نام شوراگرایی خودمدیریتی پرداخت تا پرولتاریا را از رویارویی با دولت بورژوازی منحرف کرده و در نتیجه آن را به سمت شکست سوق دهد. همان نظری که الان کارگران ضدسرمایه‌داری آن را تبلیغ می‌کنند.

در چنین زمینه ایی بود که بوردیگا یکی از چهره‌های تئوریک کمونیست چپ در اوج مبارزات کارگری در سال ۱۹۲۰ مقاله «تسخیر قدرت یا تسخیر

کارخانه» را در پاسخ به گرامشی و نظم نوینی ها انتشار داد.^{۳۳} بوردیگا تاکید می کرد مادامیکه نظام سرمایه داری حاکم است، مادامیکه قدرت دوگانه حاکم نیست، «اشغال کارخانه»، «کنترل کارگری» تنها در راستای تضعیف مبارزه طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی است. بوردیگا تاکید می کرد، زمانی که طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اجتماعی قدرت سیاسی را کسب کرد، کارخانه نه فقط توسط نیروی کاری که در آن کارخانه کار می کند، بلکه توسط طبقه کارگر تسخیر خواهد شد. تنها زمانی که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر است کنترل کارخانه می تواند حرکتی انقلابی و در راستای سوسیالیسم باشد، زمانی که سرمایه داری حاکم است، کنترل کارخانه و بدست گرفتن امور داخلی کارخانه در راستای حفظ نظام سرمایه داری و بردگی مزدی باقی خواهد ماند.

«اشغال کارخانه»، «کنترل کارگری» در زمانی که سرمایه داری نظام حاکم است و قدرت دوگانه حاکم نیست تنها در راستای توهم پراکنی، ایجاد سردرگمی در مبارزه ضد سرمایه داری، مخدوش کردن مبارزه طبقاتی و بخشی از طبقه

^{۳۳} در راستای شفافیت در درون جنبش کارگری و فضای سیاسی مقاله بوردیگا «تسخیر کارخانه یا تسخیر قدرت سیاسی» را ترجمه کرده ایم که مقاله را میتوان در سایت صدای انترناسیونالیستی مطالعه یا دانلود کرد.

کارگر را همدست بورژوازی ساختن است. شکست در اشغال کارخانه‌ها در ماه سپتامبر ۱۹۲۰ در ایتالیا ضربه شدیدی به نظریه‌های «مدیریت اقتصادی» و «کنترل کارگران» گرامشی وارد کرد. دولت جولیتی، با مانوری کاملاً ماهرانه، اجازه داده بود که اعتصاب کارگران در تورین از رونق افتاده و محو شود و کنترل کارگری در کارخانه‌ها اعمال شود.

با توجه به توضیحات بالا متوجه می‌شویم که متاسفانه کارگران ضد سرمایه‌داری تنها با سخنوری ضد سرمایه‌داری در صفوف کارگران توهم‌پراکنی و آنها را گیج می‌کنند و مانع آن می‌شوند تا کارگران به هویت طبقاتی خود به عنوان یک طبقه اجتماعی پی ببرند تا وظیفه تاریخی خود را در دستور روز قرار دهند. وظیفه تاریخی طبقه کارگر نه اخلال در پروسه انباشت سرمایه بلکه انتقال جامعه از سرمایه‌داری به سوسیالیسم از طریق انقلاب جهانی کمونیستی است، چرا که تنها این طبقه اجتماعی قادر به انجام این وظیفه تاریخی است.

مسخ قدرت شورایی

قبلا توضیح دادیم، برخلاف شوراهای جعلی کارگران ضد سرمایه‌داری که ادعا می‌کنند، شوراهای واقعی کارگری تنها در شرایط تاریخی خاصی یعنی زمانی که جامعه حالت قدرت دوگانه پیدا می‌کند، می‌توانند شکل بگیرند و خود را بعنوان

آلترناتیو قدرت سرمایه‌داری معرفی کرده و هسته‌های اولیه دیکتاتوری

پرولتاریا را تشکیل دهند. حالا ببینیم این شوراهای «واقعا پرولتاری» و «ضد سرمایه‌داری» که «هیچ ربط و شباهتی با شوراهای مورد تأکید و ستایش طیف احزاب یا گروههای لنینی ندارد» چیست؟ یا به عبارت بهتر شوراهای مورد نظر کارگران ضد سرمایه‌داری در چه مقطعی شکل می‌گیرند و مهمتر از آن چه وظایفی این **قدرت‌های شورایی** پیش روی خود دارند؟ گزارشگر کارگران ضد سرمایه‌داری گزارش می‌دهد که:

"جوانان مبارز مریوان از بدست گرفتن شورایی قدرت به دستان توده‌ها در شهرها می‌گویند."

به گزارشگر کارگران ضد سرمایه‌داری، درود می‌فرستیم که چنین **خبر طبقاتی** خوش و امیدوار کننده را از لابلای اخبار ضد دیکتاتوری بیرون کشیده و بر هویت طبقاتی تاکید کرده و گزارش کرده است که توده‌ها (خلق‌ها) با دستان پرتوان خویش قدرت شورایی را در مریوان بدست گرفته‌اند. در حالیکه به گزارشگر کارگران ضد سرمایه‌داری، «دست مریزاد!» می‌گفتیم، مشتاقانه می‌خواستیم بدانیم که کارگران ضد سرمایه‌داری چه توصیه‌ای، پیشنهادی برای این قدرت شورایی دارند و این قدرت شورایی چه اقدامات انقلابی و پرولتری را در دستور روز خود قرار داده است که منبع الهام‌بخشی برای کارگران دیگر مناطق بشود. کارگران ضد سرمایه‌داری چه اقدامات انقلابی و ضد سرمایه‌داری توصیه می‌کنند:

"اما گام بعدی جوانان دلیری که در این مدت سه ماهه تجربه‌ها آموخته‌اند با دیگر توده‌های کارگر، آنست که خانه‌های خالی سرمایه‌داران و دولت سرمایه را اشغال و در اختیار کارگران بی‌سرپناه بگذارند. کارگران کارخانه‌ها و شرکت‌ها با تصرف مراکز کار حاصل کار و استثمار خویش و نسل‌های

گذشته خود را از دست بورژوازی خارج کنند و تولید و توزیع شورایی را بدست گیرند."

متأسفانه قدرت شورایی مریوان به توصیه‌های کارگران ضد سرمایه‌داری عمل نکرد و اقدام به شدت **انقلابی و طبقاتی** تسخیر خانه‌های خالی و در اختیار گذاشتن آنها در اختیار کارگران بی سرپناه را در دستور روز خود قرار نداد، همانگونه که قدرت شورایی آلمان به توصیه‌های رزا لوکزامبورگ و کارل لیکنخت عمل نکرد. البته به قدرت شورایی آلمان مجدداً بر خواهیم گشت. مسلماً قدرت شورایی مریوان بیکار نشست و دست به اقدامات دیگری زد و گزارشگر دیگری^{۳۴} به یک تجربه میدانی «اداره شورایی» و زمینه‌های آن در ایران امروز و به طور مشخص در شهر مریوان پرداخت و چنین گزارش داد:

"یکی از مطالبات متفاوت، اما مهم دوره انقلابی اخیر در ایران، خواسته‌هایی از جانب گروه‌هایی بود که در قالب شعارهایی حول محور الگوی عام «خودگردانی» و «اداره شورایی» مطرح شد. از مهاباد تا سنندج و

^{۳۴} شورا و خودگردانی در میدان عمل

مریوان و تهران، این شعارها بر دیوارها حک شدند و در برخی تجمع‌ها هم شنیده شدند... در دوره جنبش انقلابی جاری، شعاری که در یک سمت شهر [مریوان] و اغلب در محله‌های کوره موسوی و تپه موسک فریاد زده شد، در سمت دیگر شهر و در محله نوبهار در حال اجرایی شدن است."

شعار «اداره شورایی» که در محله‌های کوره موسوی و تپه موسک مریوان فریاد زده می‌شد، در محله نوبهار این چنین در حال اجرایی شدن بود. توده‌ها (خلق‌ها) با قدرت شورایی در محله نوبهار مریوان در پائیز ۱۴۰۱ زیرسازی و سیمان‌کاری چند کوچه را با موفقیت به پایان رساندند و گزارشگر حتی برای مشاهده دیگران و الگو قرار دادن اقدامات این قدرت شورایی عکس آنرا منتشر کرد (لطفا پیوند گزارشگر را مشاهده کنید) تا کسی نتواند منکر عملکرد قدرت شورایی مریوان شود!

فقط چپ سرمایه نیست که ایده‌ها، آرمان‌ها و واژه‌های پرولتری را به لجن می‌کشد، شورಾಗرای دگردیسی یافته کمتر از چپ سرمایه در این مسئله دخیل نیست. برخلاف به لجن کشیدن مفهوم و اهداف شوراهای کارگری توسط کارگران ضد سرمایه‌داری، شوراهای کارگری ارگان‌های توده‌ای طبقه کارگر،

ابزار مبارزه طبقاتی و هسته‌های اولیه دیکتاتوری پرولتاریا هستند. به عبارت بهتر شوراهای کارگری قدرت سیاسی پرولتری را مد نظر خود دارند. مد نظر داشتن قدرت سیاسی پرولتری به مفهوم موفق شدن در کسب قدرت سیاسی پرولتری نیست.

به نمونه آلمان برمی گردیم که شوراهای بسیار به آن علاقه دارند. ما نیز آگاهانه به نمونه‌های روسیه ارجاع نمی دهیم، چون واقف هستیم که کارگران ضد سرمایه داری به جنبش کارگری روسیه و یکی از رهبران آن یعنی لنین نه نقد دیالکتیکی و مارکسیستی بلکه آلرژی دارند.^{۳۵}

^{۳۵} از این مسئله فعلا میگذریم که شوراهای ایران با تحقیر هر گونه سازمانیابی حزبی تحت عنوان احزاب لنینی، دو مسئله را دنبال می کنند. اول اینکه پرولتاریا را از مهم ترین ابزار خودش، حزب و نقش آن بعنوان رهبری سیاسی خلع سلاح می کنند. دوم اینکه در درون طبقه کارگر از طریق اینکه وانمود می کنند استالینیزم، تروتسکیسم، مائوئیسم و غیره را تداوم حقیقی فراکسیون بلشویک قبل از انحطاط آن است، مشوش ایجاد می کنند.

هیچ یک از اشخاص یا گرایشاتی که در فضای سیاسی ایران خودشان را به شوراهای آویزان می کنند، یک نقد جدی که کمونیستهای چپ در نقد لنین نوشته اند، قادر نبوده اند ارائه دهند، فقط به تحقیر با ادبیات نازل متوسل می شوند. برای مثال به جزوه «ناسیونالیسم سم کشنده برای مبارزه طبقاتی» مراجعه شود. افاضاتی که آقای محسن حکیمی در رابطه با لنین به زبان فارسی

بر خلاف موعظه‌های «ما فوق دموکراتیک» شوراگرائی، شوراهای کارگری عالی‌ترین بیان آگاهی طبقاتی پرولتری نیستند بلکه این سازمان انقلابی است که آگاهی طبقاتی پرولتری را با عالی‌ترین وجه بیان می‌کند، جائیکه اندوخته‌ها و کل تجربه تاریخی پرولتاریا در آن متبلور می‌شود. شوراهای کارگری با سختی‌ها و از میان کلی اشتباهات تکامل می‌یابند و تجلی خواست و اراده **کل طبقه کارگر** با گرایشات مختلف آن هستند. از آنجائیکه رشد طبقه کارگر خطی نیست، لذا طبقه کارگر گرایشات متفاوتی را از خود بروز خواهد داد و این مسئله نیز کاملاً طبیعی است.

با چنین استدلالی است که در جریان اولین کنگره سراسری شوراهای کارگران و سربازان آلمان که در شانزدهم دسامبر در برلین تشکیل گردید، از ۴۸۹ نماینده تنها ۱۰ نفر به اسپارتاکیست‌ها و ۱۰ نفر به کمونیست‌های انترناسیونالیست

منتشر می‌کند، صاحبش را دارد که جوابش نیز محکم و دیالکتیکی داده شده است. برای اطلاع بیشتر به مقاله «لنین در مقام فیلسوف یا لنین در نقش یک انقلابی؟» در پاسخ به چنین افضاتی که صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است، مراجعه شود. البته آقای محسن حکیمی هیچ ربطی به شوراگرایی، حتی شوراگرایی دگردیسی شده نیز ندارد. قرار نیست هر کسی مخالف سازمانیایی حزبی کارگران و مخالف لنین شد، هوادار شوراگرایی قلمداد شود.

آلمان تعلق داشت. روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت اجازه نداشتند در جلسه کنگره حاضر شوند.^{۳۶} این در حالی بود که ۲۵۰۰۰۰ کارگر رادیکال در بیرون کنگره تظاهرات می کردند. در حالی که در آلمان شوراهای کارگری مدعی قدرت سیاسی برای خود بودند، همزمان اجازه دادند که دستگاه دولتی بورژوازی در کنار شوراهای کارگران و سربازان به همزیستی ادامه دهند. آیا شوراهای کارگری آلمان از نظر کارگران ضد سرمایه داری به نوعی شوراهای ضد سرمایه داری نبودند که چنین خطاهای جدی را مرتکب می شدند؟ احتمالا به اندازه شورای مریوان «ضد سرمایه داری» نبودند.

اما مهم ترین مزیت سیستم شورایی، ماهیت پویایی آن است. در سیستم شورایی اعمال نماینده^{۳۷} (منتخبین) در دست انتخاب کنندگان است و فقط بعد از مشورت با حوزه انتخابی اظهار نظر می کنند. ساختار سازمانی شورا این ارگان پرولتری را قادر می سازد که با تحولات جنبش کارگری رادیکالیزه شود.

^{۳۶} برای اطلاع بیشتر مطالعه جزوه «انقلاب آلمان» که ترجمه ای از جریان کمونیست بین المللی است توصیه می شود. جزوه را میتوان از سایت صدای انترناسیونالیستی داونلود کرد.

^{۳۷} متأسفانه در زبان فارسی در تمامی موارد از واژه نماینده استفاده می شود. به عنوان نمونه نماینده برای شوراهای کارگری یا نماینده برای پارلمان بورژوایی. در بعضی زبان ها بین آنها تمایز قائل می شود.

اسپار تاکست‌ها قادر به درک این موضوع بودند، شروع به تبلیغ و تهییج مواضع خود کردند، و در نتیجه نمایندگان رادیکال مجدداً انتخاب شدند.

نمایندگان (منتخبین) انقلابی برلینی «اوبلوت» (Obleute) مثال واضحی از کارکرد شوراهای کارگری است، نمایندگان (منتخبین) انقلابی برلینی «اوبلوت» فقط بعد از مشورت با محل کارشان رای خود را صادر می‌کردند. در محل کار نیز کارگران جمع می‌شدند و نظر می‌دادند.

ما در این کتاب بارها قدرت سیاسی پرولتری را به عنوان وظیفه اصلی شوراهای کارگری مد نظر قرار دادیم و تاکید کرده‌ایم، قدرت شورایی یعنی هسته اولیه دیکتاتوری پرولتاریا. اما کارگران ضد سرمایه داری قدرت شورایی را مسخ کرده و در ابتدال کشاندن آن حتی گوی سبقت را از چپ سرمایه ربوده‌اند. کارگران ضد سرمایه داری همچون چپ سرمایه می‌خواهند که کارگران نه به عنوان یک طبقه اجتماعی و با هویت طبقاتی خود وارد عرصه کارزار طبقاتی شوند بلکه به عنوان کارگران یا با افق ضد دیکتاتوری وارد مبارزات ضد دیکتاتوری شده و همچون تحولات سال ۱۳۵۷ باعث دگرگونی در روبنای سیاسی جامعه بشوند، بدون اینکه سرمایه داری به چالش کشیده شود. از بورژوازی اسلامی گرفته

تا کارگران ضد سرمایه‌داری، از چپ سرمایه تا بورژوازی غرب می‌دانند بدون ورود کارگران به اعتراضات و اعتصابات کاری، بورژوازی ننگین و کثیف اسلامی با سرکوب خود و وضعیت اسف‌بار زیر خط فقری که بوجود آورده است، همچنان می‌تواند به توحش خود تداوم دهد. تنها کارگران می‌توانند این معادله را عوض کنند. کارگران ضد سرمایه‌داری نیز با مسموم کردن کارگران، با خاک پاشیدن به چشمان کارگران البته با فصاحت و بلاغت ضد سرمایه‌داری، عملاً در راستای پروژه ضد دیکتاتوری و دموکراسی خواهی قرار گرفته‌اند. ما مدال پر افتخار «ضد دیکتاتوری» را به «کارگران ضد دیکتاتوری» تقدیم می‌کنیم.

در شرایط امروز که مبارزه طبقاتی در سطح جهانی در حالت تدافعی قرار دارد، شوراگرایی (حتی شکل دگردیسی یافته آن) خطری برای جنبش کاری نیست. شوراگرایی در دوره‌هایی که مبارزه طبقاتی خیز برداشته و شکوفا می‌شود، زمانی که پرولتاریا نیازمند سرعت عمل و عزم راسخ است، در آنجا است که با بدگمانی به سازمانیابی حزبی طبقه کارگر، اعتماد به نفس پرولتاریا را مستاصل می‌کند. لذا این وظیفه کمونیست‌های انترناسیونالیست است، هم زمان که ماهیت بورژوازی و ضد انقلابی چپ سرمایه را در معرض دید عموم قرار می‌دهند،

خطرات و عواقب ناگوار شوراگرایی را برای مبارزه طبقاتی و به عنوان یکی از
معضلات جنبش کارگری در معرض دید نه تنها طبقه کارگر بلکه عموم قرار
دهند.^{۳۸}

^{۳۸} در راستای مبارزه با چنین معضلات جنبش کارگری همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد ما در آینده
مباحث مفصلی در رابطه با «کمونیسم شورایی» و «شوراگرایی» از افق کمونیست چپ به زبانهای فارسی و
انگلیسی منتشر خواهیم کرد. مخاطبین اصلی این مباحث، خوانندگان انگلیسی زبان خواهند بود.

برچیدن تولید کالایی بدون انقلاب اجتماعی

در جریان اعتراضات اخیر کارگران ضد سرمایه‌داری از کارگران خواستند تا همه مراکز کار را تسخیر کنند و با برنامه‌ریزی شورایی بنیاد کار را بر محو خرید و فروش نیروی کار و لغو کار مزدی قرار دهند و بر این اساس بساط مبادله کالائی، پولی سرمایه‌داری را جمع کنند. شاید درک این موضوع برای خوانندگان مشکل باشد که چطور با تسخیر مراکز کار و با برنامه‌ریزی شورایی می‌توان بساط پول را برچید. با یک مثال واقعی سعی می‌کنیم، موضوع راحت‌تر قابل درک باشد. شعار مائویست‌های ایرانی «انقلاب کمونیستی و نه چیزی کمتر از آن!» است، اما همین مائویست‌ها در آخرین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، به کمپین انتخاباتی «جو بایدن» پیوستند و نشان دادند منظورشان از «انقلاب کمونیستی» همین داغ کردن تنور انتخاباتی و تبدیل شدن به کمپین انتخاباتی جو بایدن بوده است. منظور عزیزان کارگران ضد سرمایه‌داری نیز مبنی بر تسخیر مراکز کار و با برنامه‌ریزی شورایی کار مزدی را لغو کرده و بساط مبادله کالایی و پول را جمع کنند، چیزی شبیه شعار مائویست‌ها است. بدون انقلاب کمونیستی و به تبع آن بدون اعمال دیکتاتوری پرولتاریا (دیکتاتوری طبقه کارگر از طریق شوراهای سراسری نه

دیکتاتوری حزبی) صحبت کردن از مسائل بالا، تنها فریفتن کارگران است. پیش از ادامه بحث توضیح کوتاهی در رابطه با زمینه مادی انقلاب کمونیستی و دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است.

اگر چه پایه‌های مادی مناسبات تولیدی سوسیالیستی در درون نظام سرمایه‌داری به وجود می‌آید، خود روابط سوسیالیستی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند در درون نظام سرمایه‌داری به وجود آید. سرمایه‌داری نیروهای مولده را رشد می‌دهد و همین رشد یک تضاد اصلی را نیز به وجود می‌آورد، از سویی نیروهای مولده جمعی می‌شوند ولی از سوی دیگر روابط تولیدی خصوصی (مالکیت خصوصی بر ابزار تولید) است. به عبارت بهتر در دوران سرمایه‌داری، رشد نیروهای مولده، تضاد کار و سرمایه، زمینه و شرایط مادی انقلاب کمونیستی را فراهم می‌سازد. به این معنا که شرایط عینی برای انقلاب کمونیستی مهیا می‌شود. انقلاب کمونیستی یک انقلاب جهانی است^{۳۹}. به عبارت دیگر انقلاب کمونیستی همچون زمین لرزه‌ی سیاسی است که مرکز آن می‌تواند در کشور و یا

^{۳۹} برای درک بهتر مفهوم انقلاب اجتماعی میتوان به فصل «مفهوم مارکسیستی انقلاب اجتماعی» از کتاب «کمونیسم کارگری وجدان رادیکال چپ سرمایه» مراجعه کرد. کتاب را میتوان از سایت صدای انترناسیونالیستی داونلود کرد.

کشورهایی باشد ولی شرط پیروزی آن گسترش امواج این زمین لرزه‌ی سیاسی به سایر نقاط و کشورها است. در غیر این صورت همچون انقلاب اکتبر علیرغم جانفشانی‌های پرولتاریای روسیه، انقلاب ایزوله شده و سرانجام رو به انحطاط خواهد گذاشت. روابط تولیدی سوسیالیستی تنها در مقیاس جهانی امکان پذیر است و نمی‌توان جزایر سوسیالیستی در درون نظام سرمایه‌داری جهانی تشکیل داد.

از آنجایی که نظام سرمایه‌داری، یک نظام جهانی است، دیکتاتوری پرولتاریا تسلط سیاسی و اقتصادی سرمایه جهانی را از منطقه تحت قلمرو و نفوذ خود خارج می‌سازد و به تبع آن سودآوری، انباشت سرمایه و غیره را محدود و مشروط می‌سازد، اما همچنان تحت تاثیر نظام جهانی سرمایه است. در چنین شرایطی سوسیالیسم جینی تحت حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا به شکل مشروط و محدود شروع به رشد می‌کند. در این مقطع ما با شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری که در حال نابودی است و شیوه‌ی تولید سوسیالیستی که در حال رشد است مواجه هستیم. کم شدن تاثیر نظام جهانی سرمایه و رشد جین سوسیالیسم و بزرگ شدن آن، تنها و تنها به تکامل انقلاب جهانی بستگی دارد.

وظیفه اساسی دیکتاتوری پرولتاریا سلب مالکیت از طبقه استثمارگر از طریق اجتماعی کردن ابزار تولید و گسترش مترقیانه این بخش اجتماعی شده برای در برگیری همه فعالیت‌های تولیدی است. در مرحله گذار، طبقات و لایه‌ها غیر استثمارگری که حیات‌شان بر بخش اجتماعی نشده اقتصاد بنا شده، هنوز وجود خواهند داشت، هنوز جامعه مهر طبقات را بر خود دارد. همراه با نابودی طبقات و لایه‌های غیراجتماعی شده یعنی حل تدریجی آن‌ها در بخش اجتماعی شده، به تدریج منجر به لغو نهایی طبقات می‌شود که آن هم به زوال دولت پرولتری منجر خواهد شد.

در واقع، انقلاب سوسیالیستی ابزار تولید را بواسطه یک برنامه‌ریزی بنا شده بر نیازهای اجتماعی و فردی که توسط سازماندهی شورایی کارگران عملی می‌گردد، در اختیار جامعه قرار می‌دهد. باید تاکید کرد که قرارداد ابزار تولید در خدمت نیازهای اجتماعی توسط ساختارهای دیکتاتوری پرولتاریا به طور مادی بیان‌گر اجتماعی کردن می‌باشد.

اما کارگران ضد سرمایه‌داری می‌خواهند با تسخیر مراکز کار برنامه‌ریزی شورایی کرده، کار مزدی را لغو کرده و بساط مبادله کالائی، پولی سرمایه‌داری را

جمع کنند. به عبارت بهتر در درون مناسبات سرمایه‌داری در درون کارخانه می‌خواهند سوسیالیسم را اجرا کنند و چنین می‌نویسند:

"ما کارگران باید با اغتنام فرصت از این وضعیت، همه مراکز کار را به دست خود گیریم.... طبقه کارگر می‌تواند به جای آنکه برای سرمایه، مالکان مؤسسات و بنگاههای سرمایه‌داری یا دولت سرمایه کار کند با دخالتگری مستقیم و آگاه خودش، حاصل برنامه ریزی شورایی خود را اجرا نماید. کارگران می‌توانند شیرازه و بنیاد کار را بر محو خرید و فروش نیروی کار و لغو کار مزدی قرار دهند. بر این اساس می‌توانند بساط مبادله کالائی، پولی سرمایه‌داری را جمع کنند."

کارگران ضد سرمایه‌داری جناح چپ بورژوازی (چپ سرمایه) را چپ رفرمیست قلمداد میکنند. این ارزیابی خیلی مهم است، چون رفرمیست اگر چه انقلابی نیست اما ضد انقلاب نیز نیست. از آنجائی که چپ سرمایه به باور کارگران ضد سرمایه‌داری بورژوایی (ضد انقلاب) نیست، چون رفرمیست است لذا کارگران

ضد سرمایه‌داری یک سری انتقاداتی به چپ رفرمیست دارند. زیرا که در مباحث پایه‌ای درک مشترکی دارند. سالها پیش آقای منصور حکمت در «برچیدن بساط پولی سرمایه‌داری» این حقانیت را به کارگران ضد سرمایه‌داری نشان داده است. اگر عده‌ای در جزیره‌ای در وسط اقیانوس به شیوه کمونی زندگی می‌کنند چرا نتوان در مراکز کار به شیوه کمونی زندگی کرد؟ آقای حکمت می‌گوید:

"نمی‌توان سوسیالیسم را در یک جامعه مستقر کرد"، آنگاه من سؤال می‌کنم چگونه است که در همین دنیا یک عده جوان اتویست می‌روند جزیره‌ای در وسط اقیانوس می‌خرند و در آنجا به شیوه کمونی زندگی می‌کنند؟ آیا ناگزیرند روابط ملکی بین خود برقرار کنند؟!^{۴۰}

سوسیالیسم نه دولتی کردن و یا حتی "جمعی" کردن مالکیت بر ابزار تولید بلکه اجتماعی شدن نیروهای مولده، اجتماعی شدن نهادهای جامعه و اجتماعی شدن تولید است. تصویر آقای حکمت و کارگران ضد سرمایه‌داری از سوسیالیسم، ارائه تصویری توحش‌وار از سوسیالیسم است. در صورت اجرای

^{۴۰} - بولتن شماره ۲، مسائل گرهی در تحلیل شکست پرولتاریا در شوروی

عملی ایده‌های آقای حکمت و کارگران ضد سرمایه‌داری در سرمایه‌داری بحران زده پیرامونی، سوسیالیسم آنها بهتر از سوسیالیسم «پل پت» نخواهد بود.

ما در بالا بسیار کوتاه شرایط مادی برچیده شدن طبقات اجتماعی را بررسی کردیم که شرط اولیه آن انقلاب جهانی کمونیستی (انقلاب اجتماعی) است و تاکید کردیم بدون گسترش مترقیانه بخش اجتماعی شده، بدون لغو نهایی طبقات اجتماعی، بدون زوال دولت پرولتری، صحبت کردن از برچیدن بنیاد کار و برچیدن بساط مبادله کالایی و پولی سرمایه‌داری عوامفریبی بیش نیست.

کارگران ضد سرمایه‌داری اعتراض می‌کنند که موضع آنها به درستی بیان نشده است آنها بدون انقلاب خواهان برچیدن بنیاد کار و برچیدن بساط مبادله کالایی و پولی سرمایه‌داری نیستند، اصلاً آنها دشمن خونی راه رشد غیرسرمایه‌داری هستند. ما بررسی کردیم و متوجه شدیم که کارگران ضد سرمایه‌داری همچون چپ سرمایه اعتراضات اخیر را **انقلاب** ارزیابی می‌کند و لذا بر متن **انقلاب جاری** خواست‌های بالا را مطرح می‌کنند و چنین می‌نویسند:

"فرجام اعتصاب چه خواهد شد نمی‌دانیم، اما فروماندگی و زبونی کارگران دردناک است... شاید هم بناست معماران، اندیشمندان، نظریه

پردازان و اکابر گردنکش اقتصاد، سیاست از عالم غیب به حیطه شهود آیند

و با فرجام انقلاب همان کنند که در سال ۵۷ شد. "[تاکید از ما]

ما بررسی کردیم که آیا این یک اشتباه یا خطا از سوی کارگران ضد سرمایه‌داری است که هر گرایش سیاسی ممکن است دچار آن شود که متوجه شدیم، نه تنها اشتباه نیست بلکه بخشی از باور عمیق آنها است. درست مثل انقلاب جهانی که بخشی از باور عمیق ما در رابطه با انقلاب اجتماعی است. بی جهت نیست که کارگران ضد سرمایه‌داری کلیپ‌های «مهاباد فریاد انقلاب ایران» را پخش می‌کنند. چرا که به باور کارگران ضد سرمایه‌داری تحولات سال ۱۳۵۷ نیز انقلاب بود و چنین می‌نویسند:

"سرنوشت فاجعه بار کارگران در انقلابات قرن بیستم، از جمله **انقلاب**

۵۷، نقش واقعی آلترناتیوسازی را بخوبی نشان می‌دهد. "[تاکید از ما]

وقتی تحولات سال ۱۳۵۷ برای کارگران ضد سرمایه‌داری انقلاب می‌شود،

وقتی اعتراضات کنونی برای کارگران ضد سرمایه‌داری انقلاب می‌شود، آن موقع

مفهوم انقلاب را از باور کارگران ضد سرمایه‌داری متوجه می‌شویم. با **انقلاب** کارگران ضد سرمایه‌داری یک واقعیت عریان می‌شود، برچیدن بساط مبادله کالایی و پولی سرمایه‌داری که کارگران ضد سرمایه‌داری تبلیغ می‌کنند همچون تبلیغ «انقلاب کمونیستی و نه چیزی کمتر از آن!» توسط مائوئیست‌ها، عوام‌فریبی بیش نیست. آن همه فصاحت و بلاغت ضد سرمایه‌داری صرفاً در راستای سیاهی لشکر کردن کارگران در مبارزات ضد دیکتاتوری است.

کمونیسم چپ، تنها افق

مارکسیسم بیانگر بلوغ طبقه کارگر و بازتاب عروج طبقه کارگر به مثابه یک طبقه اجتماعی در تحولات جامعه است که نه از طریق طغیان و یا شورش بلکه با برنامه سیاسی و از طریق انقلاب اجتماعی می‌خواهد رسالت تاریخی خود را، واژگونی نظام سرمایه‌داری از طریق انقلاب جهانی کمونیستی و جایگزینی سرمایه‌داری با «دیکتاتوری پرولتاریا» و سپس حرکت بسوی جامعه بی طبقه کمونیستی بجا آورد.

برخلاف انترناسیونال اول، احزاب متشکل در انترناسیونال دوم بر پایه مارکسیسم و تحت عنوان احزاب سوسیال دموکراتیک در انترناسیونال دوم متشکل شده بودند. از آنجائیکه هنوز سرمایه‌داری وارد دوران انحطاط (عصر امپریالیسم) نشده بود، هنوز انقلاب کمونیستی در دستور روز پرولتاریا قرار نداشت، لذا مبارزه برای اصلاحات و بهتر شدن شرایط زندگی طبقه کارگر بخش مهمی از وظایف احزاب سوسیال دموکرات را تشکیل می‌داد. با عروج رفرمیسم در درون احزاب سوسیال دموکرات، جناح چپ سوسیال دموکراسی در دفاع از مارکسیسم شکل

گرفت که از شناخته شده‌ترین چهره‌های آن می‌توان به لنین در روسیه، رزا لوکزامبورگ در آلمان، پانه کوک در هلند و بوردیگا در ایتالیا اشاره کرد.

با ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط خود که جنگ جهانی اول از نشانه‌های بارز آن بود، عصر جنگ‌های امپریالیستی و انقلابات کمونیستی شروع شد. جنگ جهانی اول باعث شد اکثریت قاطع احزاب سوسیال دموکرات به مواضع طبقه کارگر خیانت کنند و کارگران را گوشت دم توپ در جنگ امپریالیستی کنند و به تبع آن برای همیشه به اردوی سرمایه پیوندند. تنها بلشویک‌ها و اقلیت‌های بسیار کوچکی در کشورهای دیگر به مواضع پرولتری در جریان جنگ جهانی اول وفادار ماندند.

جریان کمونیستی در درون سوسیال دموکراسی نه تنها پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشت بلکه با رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری و همچنین رهبری قیام‌های کارگری افق موج انقلاب جهانی را گشود. انقلاب شکوهمند اکتبر در روسیه پیروز شد و انقلاب در دیگر کشورها از آن جمله در آلمان در جریان بود.

در سال ۱۹۱۹ کمونیست‌ها با گسست از سوسیال دموکراسی کنگره افتتاحیه انترناسیونال کمونیستی را با هدف نابودی سرمایه‌داری و ایجاد دیکتاتوری بین‌المللی کارگران (از طریق شوراهای کارگری) شکل دادند. احزاب متشکل در انترناسیونال کمونیستی برای تمایز خود از سوسیال دموکرات‌ها خود را کمونیست نامیدند.

شکست موج انقلاب جهانی که با شکست انقلاب آلمان و قتل‌عام سیستماتیک پیشروان طبقه کارگر آلمان شروع شد، موجب ایزوله شدن انقلاب اکتبر شد. آخرین اخگرهای موج انقلاب جهانی در سال ۱۹۲۶ در بریتانیا با سرکوب اعتصاب عمومی و با بخون کشیدن قیام پرولتاریای شانگهای در سال ۱۹۲۷ خاموش گردید. ایزوله شدن انقلاب اکتبر موجب افزایش فرایند فساد تدریجی در زمینه انترناسیونالیسم پرولتری و انحطاط قدرت پرولتری (قدرت شورایی) در روسیه شد. حزب بلشویک روز به روز بیشتر در دستگاه دولتی ادغام می‌شد و نتایج خود را در شوراهای کمیته‌های کارخانه، ارتش سرخ و ... نشان می‌داد. ایزوله شدن و عواقب شکست موج انقلاب جهانی افول فعالیت توده‌های کارگر را بدنبال داشت. به تبع آن فعالیت در درون پارلمان، اتحادیه‌های کارگری،

توسل به "مردم مشرق زمین" جهت مقابله با رشد امپریالیسم و از همه مهمتر سیاست ایجاد جبهه واحد توسط کمیترون تجویز شد. کمونیست چپ که در جریان عروج انقلاب جهانی شکل گرفته بود و جناح چپ جنبش کمونیستی را تشکیل می داد با توجه به شرایط جدید وظیفه خطیر دفاع از اهداف و آرمان های پرولتری را به عهده گرفت و خود را مدافع حقیقی مارکسیسم و تداوم مارکسیسم ارزیابی کرد. کمونیست های چپ (انترناسیونالیست ها) از بلغارستان تا آلمان، از روسیه تا آمریکا، از بریتانیا تا هلند، از ایتالیا تا... به دفاع از مواضع کمونیستی پرداختند. اما در سه کشور که سنت مارکسیستی قوی بود یعنی در روسیه، آلمان و ایتالیا کمونیسم چپ خود را به شکل قوی و منسجم نشان داد. به عبارت بهتر واکنش کمونیست چپ، یک واکنش جهانی بود.

با شروع دوران ضد انقلاب، احزاب "کمونیست" به احزاب ملی دگرذیسی کردند و این بار احزاب "کمونیست" برای همیشه به اردوی بورژوازی پیوستند و چپ دستگاه سیاسی سرمایه را تشکیل دادند. در کشورهایی که جنبش انقلابی به بالاترین و عالی ترین مقطع آن ارتقاء یافته بود و حالا در حال شکست و پس نشینی بود همچون روسیه، آلمان و ایتالیا، کمونیست های چپ به خشن ترین وجه

سرکوب، تبعید یا به شکل وحشتناکی ایزوله شدند. کمونیست چپ روسیه نقش مهمی در دفاع از مفهوم پرولتری دیکتاتوری پرولتاریا، مفهوم انقلاب جهانی، نفی جبهه واحد و غیره ایفا کرد. متأسفانه سرکوب لجام گسیخته ضد انقلاب، نسلی از کمونیست‌ها، سازندگان و خالقان انقلاب شکوهمند اکبر را سر بر خاک افکند و کمونیست چپ روسیه نتوانست در این مسیر تداوم یابد و به یک سنت ماندگار تبدیل شود.

کمونیست چپ آلمان و هلند نقش مهمی را در دهه ۲۰ میلادی در مقابل انحطاط انترناسیونال کمونیستی ایفا کرد و در نتیجه به **یک قطب** در دفاع از مواضع انقلابی تبدیل شد. کمونیست چپ آلمان و هلند درک بسیار روشنی در مورد اتحادیه‌های کارگری، پارلمانتاریسم، جنبش‌های ملی و غیره داشت. متأسفانه، پس از دهه ۲۰ میلادی چپ آلمانی و هلندی نتوانست بعنوان **یک قطب** از مواضع کمونیستی و پرولتری دفاع کند و بخشی از آن شروع به توسعه و تکامل مواضعی کرد که به رد روش و متد مارکسیستی می‌انجامید و حتی از مواضع انقلابی عقب نشینی کرد و پس از آن افتخار دفاع از مواضع انقلابی در مقابل ضد انقلاب نصیب کمونیست چپ ایتالیا شد.

فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا در دهه ۳۰ میلادی در تبعید حول نشریه بیان ضمن پایبندی به اصول اساسی انترناسیونالیسم در مقابله با خطر جنگ به ترازنامه شکست موج انقلاب جهانی و به ویژه انقلاب روسیه پرداخت. جنگ در اسپانیا آزمون بزرگی برای کمونیست چپ بود که توانست هر دو جبهه را امپریالیستی ارزیابی کند، کاری که لنین در جنگ جهانی اول کرده بود و کارگران را دعوت به مبارزه طبقاتی کرده بود. در جریان جنگ جهانی دوم، کمونیست چپ تنها جریانی بود که هر دو جبهه را امپریالیستی ارزیابی کرد و بر ضرورت مبارزه طبقاتی در هر دو سوی جبهه تاکید کرد و مورد آزار و اذیت از سوی هر دو جبهه قرار گرفت.

بررسی‌های این کتاب در پرتو حوادث واقعی نشان می‌دهد که شوراکرایی نه تنها سرابی بیش نیست، نه تنها نمی‌تواند یک مرجعی برای مبارزات طبقه کارگر باشد بلکه به اغتشاش فکری در طبقه کارگر نیز دامن می‌زند، مبارزه کارگران را سترون می‌کند و از همه مهمتر طبقه کارگر را از وظیفه تاریخی خود انقلاب جهانی کمونیستی دور می‌سازد. در مقابل کمونیسم چپ با وجود ابهامات، گنج‌سریها و حتی اشتباهاتی که مرتکب شده است، همواره به مواضع و اهداف

پرولتاری وفادار بوده و مسیر را در نبردهای طبقاتی نشان داده و مرجعی برای مبارزات طبقه کارگر بوده است. کمونیسم چپ تداوم حقیقی مارکسیسم در صد سال گذشته بوده و به بخشی از حافظه تاریخی پرولتاریا تبدیل شده است.

شوراگرایی بیانگر ضعف پرولتاریا است نه قدرت آن، واقعیت این است که یک وجه مشترک خیلی مهم بین شوراگرایی و سوسیال دمکراسی وجود دارد، **جنبش** یعنی همه چیز و **هدف** یعنی انقلاب جهانی کمونیستی هیچ چیز. شوراگرایی سرابی بیش نیست، به جای اینکه با بلاغت ضد سرمایه داری ابهام آفرینی و ایجاد اغتشاش فکری در درون طبقه کارگر کنید که نتیجه اش نه رهایی بردگان مزدی بلکه تداوم توحش سرمایه است، با گرایشات کمونیست چپ وارد مباحثه شوید. به پیشروی کمونیسم چپ یاری رسانید تا با دخالت فعال و انترناسیونالیستی در مبارزه طبقاتی، در خدمت ارتقاء مبارزه طبقاتی در مقیاس انترناسیونالیستی قرار بگیرید. در راستای شکل گیری حزب کمونیست انترناسیونالیست و بین المللی کوشا باشید، چرا که بدون حزب کمونیست انترناسیونالیست و بین المللی امکان وقوع انقلاب جهانی کمونیستی وجود ندارد. اگر طبقه کارگر به حکم تاریخی خود، یعنی به زیر کشیدن سرمایه داری از طریق

انقلاب جهانی کمونیستی عمل نکند، نابودی بشریت حتمی است. برای پایان دادن به بربریت و وحشیگری سرمایه‌داری آلترناتیو انترناسیونالیست‌ها بیش از هر زمان دیگری معتبر است:

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

صدای انترناسیونالیستی

۲۵ دی ۱۴۰۱

خطوط اصلی مواضع:

۱. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه‌داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط خود شده است و تنها دو آلترناتیو برای این سیستم وجود دارد: یا انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت.
۲. در عصر ما، طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی است. تنها این طبقه اجتماعی است که می‌تواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بربریت سرمایه‌داری پایان دهد.
۳. بعد از آنکه سرمایه‌داری وارد دوران انحطاط خود گردید، اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگانهای نظام سرمایه‌داری شدند. وظیفه اصلی اتحادیه‌ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.
۴. در عصر انحطاط و گندیدگی سرمایه، شرکت در نمایش انتخاباتی و سیرکهای پارلمانی تنها در جهت تقویت توهمات دموکراسی است. سرمایه‌داری دموکراسی و سرمایه‌داری دیکتاتوری دو روی همان سکه، بربریت سرمایه‌داری هستند.
۵. تمامی جنبشهای ملی، ضد انقلابی و بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستند. جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده نظام در اختلافات امپریالیستی است.

۶. علت شکست انقلاب اکتبر، شکست موج انقلاب جهانی، به ویژه شکست انقلاب آلمان می‌باشد که منتهی به انزوای انقلاب اکتبر و در نهایت منجر به انحطاط آن شد.

۷. تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها، تروتسکیست‌ها و آنارشیت‌های رسمی و غیره از دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می‌کنند.

۸. کلیه دولتهای به اصطلاح "سوسیالیست" یا "کمونیست" که در شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و غیره بر سر کار آمدند تجلی شکل ویژه از بربریت سرمایه‌داری بوده و سرمایه‌داری دولتی هستند.

۹. سازمان انقلابی پیشقراول پرولتاریا را تشکیل می‌دهد و یک فاکتور فعال در تکامل و تعمیم آگاهی طبقاتی است. سازمانهای انقلابی تنها می‌توانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند و وظیفه شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه رهبری سیاسی - یک قطب نمای سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای انقلاب کمونیستی هستند.

تعلق سیاسی:

مواضع، نظرات و فعالیت گرایشات سیاسی پرولتری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر و درسهایی که سازمانهای سیاسی طبقه کارگر در طول تاریخ این طبقه

کسب کرده اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه های خود را در اتحادیه کمونیستها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصاً جناح چپ انترناسیونال سوم و فراکسیونهایی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیونهای هلندی - آلمانی و **بویژه فراکسیون چپ کمونیست ایتالیا** میدانند و از سنن کمونیست چپ دفاع می کند.

The Anti-Capitalist Workers A Manifestation of the Non- Horizon of Councilism

Councilism

Anarchism
Libertarianism
Workerism
Anti-fascism
Modernism
Anarcho-syndicalism
Leftism

Internationalist Voice